

کردی ایلامی

بررسی گویش بدره

دکتر غلامحسین کریمی دوستان

کریمی دوستان، غلامحسین
کردی ایلامی: بررسی گویش بدره / غلامحسین کریمی دوستان؛
[برای] دانشگاه کردستان - تهران: باغ نو، ۱۳۸۰.
۳۱۵ ص: جدول.

ISBN 964-7425-01-5

فهرستویسی براساس اطلاعات فیا.
ص.ع. به انگلیسی:
Gholumhussain Karimi
Doostn. Ilami Kurdish. A survay of badre dialect.

واژه‌نامه.

کتابنامه: ص. ۲۹۱-۲۹۲.

۱. کردی - ایران - ایلام. ۲. بدره‌ای.

الف. دانشگاه کردستان. ب. عنوان. ج. عنوان: بررسی گویش بدره.

۸۶۹/۲۱

PIR۳۲۵۶/الف

۷۹۲۵۵۱۷

کتابخانه ملی ایران

محل نگهداری:

ستدج، خیابان پاسداران، دانشگاه کردستان، انتشارات دانشگاه کردستان
تلفن: ۶۳ - ۶۶۶۰۰۶۰ - ۶۶۶۰۰۷۰ نمابر: ۶۶۶۰۰۷۰



دانشگاه کردستان

نام کتاب: کردی ایلامی (بررسی گویش بدره)

نام نویسنده: دکتر غلامحسین کریمی دوستان

ناشر: انتشارات دانشگاه کردستان

نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۸۰

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

مجری: نشر باغ نو (۲۲۷۷۱۳۳)

تقدیم به:

کردها که دلهایی پاکتر از آب دارند

و

تقدیم به:

همه ایرانیها که به بلندای تاریخ ایران از فراز و نشیبهای تاریخ

رنج بردند.

نشانه ها

در فصل سوم این رساله برای نشان اصوات کردی بدره نشانه هائی در نظر گرفته ایم. از آنجائیکه این فصل جنبه فنی دارد و ممکن است برای عموم قابل استفاده نباشد در زیر این نشانه ها را با شیوه ای ساده تر معرفی میکنیم. در کنار هر علامت لاتین علامت نوشتاری آن در رسم الخط کردی نیز در داخل پرانتز آمده است.

p	(پ)	مانند	صدای	اول	کلمه	"پر"
b	(ب)	"	"	"	"	"بار"
t	(ت)	"	"	"	"	"توپ"
d	(د)	"	"	"	"	"در"
k	(ک)	"	"	"	"	"کار"
g	(گ)	"	"	"	"	"گام"
q	(ق)	"	"	"	"	"قند"
v	(ف)	"	"	"	"	"وقت"
f	(ف)	"	"	"	"	"فرد"
z	(ز)	"	"	"	"	"زرد"
s	(س)	"	"	"	"	"سرد"
ʃ	(ش)	"	"	"	"	"شب"
ʒ	(ژ)	"	"	"	"	"ژرف"
x	(خ)	"	"	"	"	"خار"

فهرست جداول

صفحه	جدول
۲۷	جدول شماره ۱ : همخوانهای واجی
۳۳	جدول شماره ۲ : واکه های ساده
۳۶	جدول شماره ۳ : واکه های مرکب

فهرست مطالب

فصل اول	۱
۱. مقدمه	۱
فصل دوم	۶
۲ - موقیت تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی مکان گویش	۶
۱ - استان ایلام	۶
۲ - بدره	۸
۱ - مردم بدره	۹
۲ - طایفه دوسان	۱۰
۳ - طایفه علیشروان (<i>alisharwân</i>)	۱۲
۴ - طایفه هندمینی (<i>hendemini</i>)	۱۳
۵ - مالیمان (<i>mâlîmân</i>) و ماهومان (<i>mâlhumân</i>) :	۱۴
۶ - باباهای جابر (<i>jâber</i>)	۱۵
۷ - تیره موسی (<i>musi</i>)	۱۵
۸ - تیره گنجه	۱۵
۳ - لباس مردم	۱۶
۴ - مشاغل و نحوه زندگی	۱۷
۵ - زیارتگاهها:	۱۸
۱ - جابر یا جاور (<i>jâwer</i>)	۱۸
۲ - حاجی نام	۱۸
۳ - پیر محمد	۱۹
۴ - عباس شگر علی	۱۹
۶ - رسوم و باورها	۱۹

- ۱۹..... ۲.۶.۱ - ازدواج و عروسی
- ۲۰..... ۲.۶.۲ - پرسه (پرس)
- ۲۱..... ۲.۶.۳ - خون فصل (*xwênfasL*)
- ۲۲..... ۲.۶.۴ - خسوف و کسوف
- ۲۲..... ۲.۶.۵ - مهمان نوازی
- ۲۳..... ۲.۶.۶ - گاهشماری
- ۲۳..... ۲.۶.۷ - عید مردگان
- ۲۴..... ۲.۶.۸ - رسم لباس روی سک انداختن
- ۲۵..... ۲ - دستگاه واجی
- ۲۵..... ۳.۱ - اصوات گفتاری
- ۲۵..... ۳.۱.۱ - همخوانها
- ۳۲..... ۳.۱.۲ - واکه‌ها
- ۳۷..... ۳.۲ - ساختمان هجا
- ۳۸..... ۳.۳ - خوشه‌های همخوانی
- ۳۸..... ۳.۳.۱ - خوشه‌های همخوانی در آغاز هجا
- ۳۹..... ۳.۳.۲ - خوشه‌های همخوانی در پایان هجا
- ۴۲..... ۳.۴ - تشدید
- ۴۳..... ۴ - اسم، ضمیر و صفت
- ۴۳..... ۴.۱ - اسم
- ۴۳..... ۴.۱.۱ - معرفه و نکره
- ۴۴..... ۴.۱.۲ - مفرد و جمع
- ۴۵..... ۴.۱.۳ - تصغیر
- ۴۷..... ۴.۲ - گروه اسمی

۴۸.....	۴ . ۳ - ضمیر
۵۰.....	۴ . ۳ . ۲ - ضمائر اشاره
۵۱.....	۴ . ۳ . ۳ - ضمائر مشترک
۵۱.....	۴ . ۳ . ۴ - ضمائر متقابل
۵۱.....	۴ . ۳ . ۵ - ضمائر پرسشی
۵۲.....	۴ . ۳ . ۶ - ضمائر مبهم
۵۲.....	۴ . ۴ - صفت
۵۳.....	۴ . ۴ . ۱ - صفت بیانی
۵۳.....	۴ . ۴ . ۱ . ۱ - ساده
۵۳.....	۴ . ۴ . ۱ . ۲ - صفت برتر
۵۳.....	۴ . ۴ . ۱ . ۳ - صفت برترین
۵۴.....	۴ . ۴ . ۲ - صفت عددی
۵۴.....	۴ . ۴ . ۲ . ۱ - عدد اصلی
۵۵.....	۴ . ۴ . ۲ . ۲ - عدد ترتیبی
۵۵.....	۴ . ۴ . ۲ . ۳ - عدد کسری
۵۷.....	فصل پنجم
۵۷.....	۵ - فعل و زمانهای فعلی
۵۷.....	۵ . ۱ - فعل
۵۷.....	۵ . ۱ . ۱ - ستاک گذشته
۵۹.....	۵ . ۱ . ۲ - ستاک حال
۶۱.....	۵ . ۱ . ۳ - وندهای فعلی
۶۱.....	۵ . ۱ . ۳ . ۱ - وندهای وجهی

- ۶۳..... ۴ . ۳ . ۱ . ۵ - وندهای نفی
- ۶۳..... ۳ . ۳ . ۱ . ۵ - وندهای شخصی
- ۶۳..... ۲ . ۵ - زمانهای فعلی
- ۶۳..... ۱ . ۲ . ۵ - زمانهای فعلی ساده
- ۶۷..... ۲ . ۲ . ۵ - زمانهای فعلی مرکب
- ۸۷..... ۶ - نقش نما ، ساخت واژه و جمله
- ۸۷..... ۱ . ۶ - نقش نماها
- ۸۷..... ۱ . ۱ . ۶ - حروف اضافه
- ۸۸..... ۲ . ۱ . ۶ - حروف ربط
- ۸۹..... ۳ . ۱ . ۶ - بی بندهای اسمی
- ۹۰..... ۴ . ۱ . ۶ - اصوات
- ۹۰..... ۲ . ۶ - ساختار واژه
- ۹۰..... ۱ . ۲ . ۶ - واژه ساده
- ۹۱..... ۲ . ۲ . ۶ - واژه مشتق
- ۹۷..... ۳ . ۶ - جمله
- ۹۷..... ۱ . ۳ . ۶ - انواع جمله از نظر فعل
- ۹۷..... ۲ . ۳ . ۶ - انواع جمله از نظر پیام و شیوه بیان
- ۹۹..... ۳ . ۳ . ۶ - عناصر جمله و جای آنها
- ۹۹..... ۱ . ۳ . ۳ . ۶ - فاعل (مسند الیه)
- ۹۹..... ۲ . ۳ . ۳ . ۶ - مفعول
- ۱۰۰..... ۳ . ۳ . ۳ . ۶ - قید
- ۱۰۲..... ۴ . ۳ . ۳ . ۶ - جایگاه فعل
- ۱۰۲..... ۵ . ۳ . ۳ . ۶ - تطابق فعل و فاعل از نظر شخص
- ۱۰۲..... ۶ . ۳ . ۳ . ۶ - نقش ضمائر شخصی
- ۱۰۳..... ۷ . ۳ . ۳ . ۶ - جای ضمائر شخصی
- ۱۰۳..... ۸ . ۳ . ۳ . ۶ - جمله شرطی

فصل هفتم..... ۱۰۵

۷ - جملات، متون و مصادر کردی ۱۰۵

۱۰۵ ۷. ۱ - جملات نمونه

۱۰۶ ۷. ۲ - حکایت کوتاه

۱۰۷ ۷. ۳ - شعر

۱۰۹ ۷. ۴ - ضرب المثلها

فصل هشتم..... ۱۲۰

۸. واژه نامه ۱۲۰

۱۲۰ ۸. ۱ - شیوة تنظیم واژنامه

۱۲۰ ۸. ۱. ۱ - شیوه آوانویسی واژگان کردی

۱۲۱ ۸. ۱. ۲ - شیوه آوانویسی واژگان فارسی

۱۲۱ ۸. ۱. ۲. ۱ - همخوانها فارسی

۱۲۲ ۸. ۱. ۲. ۲ - واژه‌های ساده:

۱۲۲ ۸. ۲ - فهرست واژگان

فصل نهم..... ۲۸۶

۹ - بررسی تطبیقی کردی و فارسی ۲۸۶

۲۸۶ ۹. ۱ - واژه نامه دو زبان

۲۸۶ ۹. ۲ - نتایج مقایسه واژگان سه زبان

۲۸۹ ۹. ۳ - افعال ساده و مرکب

۲۸۹ ۹. ۴ - رابطه کردی و فارسی با هملوی

کتابنامه..... ۲۹۱

فصل اول

۱. مقدمه

کردی زبانی است که در ایران، عراق، سوریه، ترکیه و قفقاز بدان تکلم میشود و دارای گویشهای متعددی است. گویشهای کردی همه از دسته گویشهای ایرانی غربی هستند. گویشهای ایرانی غربی، به دو گروه جنوبی و شمالی تقسیم شده اند. پهلوی اشکانی و آن دسته از گویشهای کردی را که تاکنون بررسی شده است، در دسته شمالی قرار داده اند.

گویشهای کردی، مانند همه گویشهای ایرانی، زیر نفوذ فارسی نو بوده است زیرا فارسی نو، یگانه زبان رسمی، فرهنگی و همگانی تمام ایرانیان از آغاز دوره اسلامی به بعد بوده است و هیچ یک از گویشهای ایرانی از نفوذ آن بی بهره نمانده اند. بنابراین در گویشهای کردی، نفوذ فارسی نو کاملاً چشمگیر است و این نفوذ و تأثیر، گاهی کهن و زمانی تازه است.

در باره گویشهای گوناگون کردی، تا کنون کتابها و رساله‌هایی نوشته شده، ولی هنوز در باره آنها بررسی کامل و جامعی انجام نگرفته است، بدین معنی که نه سخنگویانشان بدقت معلوم شده‌اند و نه دسته‌های این گویشها بطور دقیق از هم جدا گردیده است، و این موضوعی است که نیاز به بررسیهای گسترده و عمیق دارد. البته گویشهای کردی را طی یک تقسیم بندی سنتی به دو دسته بزرگ تقسیم میکنند گویشهای شمالی را "بادینانی" یا "کرمانجی" و گویشهای جنوبی را "سورانی" *sorani* "مینامند (کلباسی : ۱۳۶۲). مسلماً تا زمانیکه همه گویشهای مختلف کردی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، امکان یک تقسیم بندی جامع و علمی از این گویشها وجود ندارد. اگر روزی تقسیم بندی جامعی از گویشهای کردی به عمل آید، باید گویش مردم شهرهای کرمانشان، اسلام آباد، ایلام و شهرها و روستاهای اطراف این سه شهر، که خود را کرد میخوانند، را در یک دسته قرار داد. زیرا مردم این نواحی به راحتی زبان همدیگر را میفهمند و

با هم محاوره میکنند. از نظر آوایی، دستوری و واژگانی یا اساساً با هم اختلافی ندارند، یا اختلافها بسیار جزئی است. گویش رایج در شهر بدره و روستاهای اطراف آنرا نیز باید جزو همین دسته قرار داد. تا کنون گویش کردی رایج در نواحی فوق بررسی نشده است.

ادموندز (۱۹۵۷) زبان همه مردم ایلام (پشتکوه) را لری دانسته است. در حالیکه واقعیت این است که زبان اکثریت مردم استان ایلام امروزه کردی است و تنها در بعضی نواحی لری و عربی رایج است. بعضی از نویسندگان نیز به وجود زبانهای کردی، لری، و عربی در استان ایلام اشاره میکنند و از گویش کردی رایج در بدره نام میبرند. شاید علت اینکه برخی محققین زبان مردم ایلام را لری قلمداد کرده‌اند، این باشد که ایلام (پشتکوه) مدت مدیدی جزو لرستان بوده است و آنرا به عنوان قسمتی از لرستان میشناختند. (افشار، ۶۶، ۱۱۹، ۲۲۸ : ۱۳۶۶).

کتاب جغرافیای استان ایلام (۱۹ : ۱۳۶۵) شعبات گویش کردی و لری در استان ایلام را تقسیم بندی کرده است. این تقسیم بندی نشان میدهد که نگارنده این کتاب یا اطلاعات زبانشناسی نداشته است و یا در کار خود دقت نکرده است. اختلافهای زبانی در گویش کردی که در طوایف مختلف این استان رایج است هرگز به حدی نیست که بتوانیم برای آن دسته بندیهای زبانی مختلف در نظر بگیریم و طبق نظر ایشان آنرا به شاخه‌های گوناگون تقسیم کنیم. در همین کتاب زبان طایفه‌های هندمینی و دوسان را از یک گونه و زبان طایفه علیشروان را از شاخه گویش کردی مهکی میدانند. در حالیکه چنین نیست و طوایف علیشروان و دوسان زبانی مشابه دارند و زبان طایفه هندمینی با زبان دو طایفه مذکور فرق دارد. در گویش طایفه هندمینی، در قیاس با گویش شهر بدره واژگان لکی و لری بیشتری بکار میرود و زبان آنها به فارسی نزدیکتر است. بسیاری از واژگان و ساختهای دستوری این گویش همانند فارسی با اندکی اختلاف آوایی است.

در گویش کردی بدره که در طوایف و تیره‌های دوسان، علیشروان مالیمان، موسی، گنجه و باباهای رایج است و داده‌های این مجموعه از زبان گویشوران آن ضبط شده است، واژگان لری و لکی به چشم می‌خورد. همچنین به سبب ارتباط نزدیک این مردم با کشور عراق، واژگان عربی زیادی نیز در آن دیده می‌شود.

در گویش کردی مه‌باد و دیگر گویشهای کردی اطراف آن همخوانهای /L/ کامی شده // ساده، /ɛ/ چند زنشی و /r/ تک زنشی هر کدام یک واج (صوت) مستقل هستند و نیز نیم واکه /w/ مستقل از همخوان /v/ یک واج مستقل محسوب می‌شود. (کلباسی، ۳: ۱۳۶۲). در گویش کردی بدره و در گویشهای کردی در کشور عراق نیز همانند گویش کردی مه‌باد همخوانهای /L/، //، /ɛ/، /r/ و نیم واکه /w/ نقش واجی دارند (مکنزی ۲۴-۱: ۱۹۶۱). در گویش کردی بدره واکه /tā/ (پیشین، بالائی، بسته، گرد) یک واج است. در بعضی از گویشهای کردی عراق نیز چنین است (مکنزی ۳۹-۳۰: ۱۹۶۱).

در بدره، تیره باباهای جابر علاوه بر گویش کردی رایج برای خود گویش جداگانه‌ای نیز دارند که دیگر ساکنان بخش، آنرا نمی‌فهمند و این مردم در جایی که نخواهند دیگران مقصود آنها را بفهمند با این گویش حرف می‌زنند. سیستم آوایی و دستوری این گویش با گویش رایج در سایر نقاط بخش فرق ندارد، تنها واژگان آن متفاوت است. در زیر دو جمله از این گویش خاص همراه با معادل آن دو جمله در گویش اصلی رایج در سراسر بخش آورده می‌شود. (برای اطلاعات بیشتر در باره این گویش نگاه کنید به کریمی دوستان (الف-۱۳۶۹)).

- ۱- نان خوب بیاور تا بخوریم. 1. kawra dax beka bemarzim
- معادل این جمله در گویش اصلی چنین است. 1. nân-e xu beyar tâ bexweim.
- ۲- این مرد دروغ می‌گوید. 2. ?ê jafa suwâhi ?awarzê.
- معادل این جمله در گویش اصلی چنین است. 2. ?ê peyâ deru ?aužê.

همانطوریکه قبلاً گفته شد تا کنون هیچ تحقیقی بر روی گویش بدره بعمل نیامده است و بطور کلی گویش کردی رایج در شهرهای کرمانشاه، اسلام

آباد، ایلام و دیگر شهرهای اطراف آنها مورد بررسی قرار نگرفته است. علاوه بر کتابهایی که قبلاً به آنها اشاره شد، مطالب نگاشته شده توسط خرسند (۱۳۶۷)، مگری (۱۳۲۹) و مگری (۱۳۶۱) کما بیش به این گویش مرتبط هستند. این کتب و مقالات هر یک گامی در راهی هستند که تاکنون کسی آنرا نیموده است و در حد خود مفید و با ارزش محسوب میشوند. اما این نویسندگان در کارهای خود از یک سیستم آوانویسی دقیق استفاده نکرده‌اند که اگر چنین بود ارزش کار آنها بیشتر می‌شد.

در این پژوهش منظور از فارسی و فارسی نو همان فارسی استاندارد یا معیار است و منظور از کاربرد واژه کردی در فصول بعدی این رساله همان کردی بدره ایلام است. در فصل دوم این پژوهش توضیحی کوتاه راجع به اوضاع تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی مکان گویش کردی بدره ایلام ارائه می‌گردد. در فصل سوم همخوانها و واکه‌ها این گویش را استخراج، توصیف و بررسی کرده ایم. استخراج اصوات کردی بدره و تعیین نشانه‌های آوانویسی برای آن که در این پژوهش بعمل آمده است میتواند مورد استفاده کسانی قرار گیرد که از این به بعد گویش کردی معمول دز شهرهای کرمانشان، اسلام آباد و ایلام را مورد تحقیق قرار میدهند. امید است وجود برخی از واژگان فنی و نامانوس در این قسمت باعث خستگی و دلسردی خوانندگان عزیز نگردد. فصل چهارم به بررسی و معرفی اسم، ضمیر و صفت و نقش و جایگاه دستوری آنها در این گویش می‌پردازد. در فصل پنجم انواع فعل و کاربرد آنها در زمانهای دستوری مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل ششم به مطالعه حروف اضافه، حروف ربط، ساختار قاموسی واژه و ساختمان جمله در این گویش می‌پردازد. در فصل هفتم تعدادی جمله، یک حکایت کوتاه، یک قطعه شعر از یکی از شعرای محل، تعدادی از ضرب‌المثل‌های رایج این منطقه و اکثر مصادر ساده این گویش همراه با ستاکهای حال و ساده آنها آوانویسی و معادل فارسی آنها ارائه می‌گردد. سپس به جمع آوری بیش از ۳۰۰۰ واژه از واژگان این گویش و معادل فارسی نو آنها در فصل هشتم پرداخته ایم این قسمت عملاً

بصورت یک واژه نامه دو زبانه درآمده است که واژگان آن هم بصورت رسم الخط فارسی و کردی و هم بصورت آوانویسی ثبت گردیداند. این قسمت می تواند راهنمایی باشد برای کسانی که بخواهند خط کردی را برای نگارش گویشهای کردی رایج در استانهای ایلام و کرمانشان بکار گیرند. در فصل آخر واژگان کردی با واژگان فارسی و پهلوی تطبیق میشوند و نتایج بدست می آید.

فصل دوم

۲ - موقیت تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی مکان گویش

۲.۱ - استان ایلام

استان ایلام در غرب کشور ایران بین ۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی و ۳۱ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی از خط استوا واقع شده است. این استان از شمال به استان کرمانشاه، از جنوب به استان خوزستان و کشور عراق، از مشرق به استان لرستان و قسمتی از خوزستان و از مغرب به کشور عراق محدود است. مرکز استان ایلام، شهر ایلام است و این استان دارای پنج شهرستان به نامهای مهران، ایلام، دهلران، ایوان، آبدانان، دره شهر (بدره) و شیروان چرد اول است.

بخش غربی فلات ایران از دیر باز به علت آب و هوای مساعد و دره‌های پر آب و قابل کشت و کوه‌های پر از علف و جنگل و شکار، مورد توجه بوده و ظاهراً ایلام و دره شهر قسمتی از "پهله" در زمان اشکانیان بوده است. ابوبکر احمد پسر محمد اسحاق، مشهور به ابن فقیه همدانی مینویسد: این ناحیه را شهرهای پهلویان نامند و آنها همدان است ماسبذان (ایلام) مهرانجان قذق (دره شهر) که سیمره است و ماه بصره (نهایند) و ماه کوفه (دینور) و کرمانشاهان و آنجا که به جبل منسوب است و از جبل نیست یعنی ری و اصفهان و کومش (قومس) و طبرستان و گرگان و سیستان و کرمان و قزوین و دیلم و بیر و طبلستان (ابن فقیه، ۲۳ : ۱۳۴۹).

ایلام، سرزمینی که اکنون استان ایلام در آن قرار دارد، بنا به وجود اسناد تاریخی فراوان بخشی از کشور ایلام باستان بوده است. این کشور حدود سه هزار سال قبل از میلاد بوجود آمده و تا سال ۶۴۰ ق. م. به حیات اجتماعی

خود ادامه داده است و در این سال حکومت آن بوسیله آشوربنی پال منقرض گشته است. هر چند اقوام ساکن زاگرس در دوره هخامنشی جزئی از آن امپراطوری بوده‌اند، ولی گاهی ارتش هخامنشی برای عبور از زاگرس ناچار به پرداخت نوعی باژ به کوهداران مقتدر بوده است (جغرافیای استان ایلام؛ ۱۵: ۱۳۶۵). در زمان سلوکیه ساکنین زاگرس بنا به نوشته‌های مورخین یونانی اکثر اوقات در نبرد با قوم مهاجم و مسلط بیگانه بوده‌اند. وجود آثار باستانی فراوان در استانهای ایلام و لرستان از دوره ساسانی نشان می‌دهد که این منطقه در این زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. اسامی شهرهایی مانند "ماسبدان"، "مهرگان کدک"، "داراشهر"، "اریوخ"، "رزود هبالا (razvedehbâlâ) و "شیروان" مؤید این نظر است.

در اواخر دوره ساسانی خاندان فیروزان بر این سرزمین و خوزستان حکومت داشته‌اند. بعد از شکست ایران از اعراب، میتوان احتمال داد که این ناحیه مدتی جزئی از ایالت کوفه بوده است و شهرهای ماسبدان، مهرگان و سیمره همچنان آباد بوده‌اند که اسامی آنها معرب شده است. برای مثال مهرگان کدک به مهرجان قذق تبدیل شده است.

از اواخر قرن چهارم هجری تا اوایل قرن هشتم هجری حسنویه کرد بر لرستان و ایلام فعلی حکومت کرده است. و از سال ۵۷۰ تا ۱۰۰۶ ه.ق. اتابکان لر بر لرستان و پشتکوه "ایلام کنونی" حکومت کرده‌اند، آخرین اتابک لر بنام شاهوردیخان بوسیله شاه عباس صفوی به قتل رسیده و حسین خان سلپورزی جد والیان ابوقداره به حکومت لرستان و پشتکوه منصوب گردید. آخرین والی "غلامرضا خان ابوقداره" پس از کودتای ۱۲۹۹ به نحوی مسالمت آمیز منطقه تحت حکومت خود را ترک کرده و به عراق رفت (جغرافیای استان ایلام، ۱۶-۱۵: ۱۳۶۵).

از سال ۱۳۰۹ حکومت جدید در تقسیمات کشوری، پشتکوه را جزء استان پنجم کرمانشاهان قرار داد. در شهریور ۱۳۱۴ ه. ش. بموجب تصویبنامه هیئت وزیران نام "پشتکوه" به ایلام بدل گردید (معین، ۲۱۶: ۱۳۴۵). پس از مدتی ایلام به لحاظ موقعیت سیاسی مرزی و محرومیت‌های

فراوان به فرمانداری کل تبدیل شده و اکنون بصورت یکی از استانهای کشور درآمده است. واژه ایلام که در کتیبه‌های بابلی بصورت "آلامتو" یا "الام" آمده است معنی کوهستان و یا "کشور طلوع خورشید" را میدهد. آقای ادیب کسروی در یکی از جراید آبانماه ۱۳۵۴ معتقد است که واژه ایلام تحول یافته واژه ایران است و بنظر او ایران یا ایلام به معنی سرزمین "آتش خدای" یا آتش پرستان است (جغرافیای استان ایلام، ۱۵ : ۱۳۶۵). شریفی (۲۸-۲۶ : ۱۳۶۷) میگوید: "... ایلام در سنگ نوشته‌های آشوری و بابلی بصورت "الامتو elamtu" آمده است. تاکنون معنی واژه ایلام روشن نشده است، ولی من معتقدم که اسم فوق از دو کلمه "الام" و "تو" درست شده است. احتمالاً "الام" یا "آلام" همان الان یا آران بوده است که به معنای گرمسیر است. "تو" نیز یک کلمه قدیمی سومری است و به معنای خورشید است و اکنون در کردی تا حدودی شکل خود را بصورت "تاو" به معنای "گرمایی" حفظ کرده است. در باب چهاردهم تورات نیز از ایلام به عنوان سرزمین "گرمسیر" نام برده شده است..."

در اصل واژه ایلام از واژه ایلامی باستان "هلمتی ha(l)tamti" گرفته شده است (دایره المعارف بریتانیکا ۱۰۶ : ۱۹۷۱). از زبان ایلامی باستان چیزی باقی نمانده است، به این سبب معنی واژه هلمتی ha(l)tamti نامعلوم است. اما واژه ایلام در کتیبه‌های بابل و آشور بصورت الامتو e lamtu نیز آمده است. به نظر من شاید بتوان گفت که قسمت اول این واژه یعنی "ایل" il یا "el" به معنی خدا در زبانهای بین النهرین است. ایل در واژه‌های بابل، جبرئیل، اسرائیل و غیره نیز به همین معنی است (دیکشنری وبستر، ۱۰۰، ۵۶۹ و ۷۴۹ : ۱۹۸۲).

۲.۲ - بدره

در تقسیمات کشوری، بدره یکی از بخشهای شهرستان دره شهر (بدره) است. مرکز این بخش، شهر بدره در طول جغرافیایی ۴۷ درجه و ۲ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۳ درجه و ۱۸ دقیقه عرض شمالی واقع شده

است. جاده ایلام - دره شهر از شهر بدره میگذرد و فاصله بدره تا ایلام حدود ۸۰ کیلومتر است. جمعیت کل بخش حدود بیست هزار نفر است. از این تعداد حدود هفت هزار نفر در شهر بدره و بقیه در سی روستای این بخش زندگی میکنند. در چند سال اخیر بعلت اینکه میل به استفاده از امکانات شهری و شهرنشینی افزایش یافته است تعدادی از روستائیان روستاها را ترک کرده‌اند و به شهرهای دور و نزدیک روی آورده‌اند و بدین سبب در کمتر از چند سال چند روستا متروکه شده‌اند و جمعیت آنها به شهرهای دور و نزدیک پیوسته است. این بخش دارای سه دهستان دوسان، علیشروان و هندمینی است. اخیراً قسمتی از دهستان علیشروان جزء شهرستان ایلام شده است. در مرکز این بخش شهرداری، مراکز آموزشی پسران و دختران تا سطح دبیرستان مرکز اورژانس بهداری و در چند روستای این بخش دبستان، مدرسه راهنمایی، درمانگاه، خانه بهداشت و نیز در مرکز بخش یک مرکز مخابرات با چهار شاخه فرعی در روستاها وجود دارد. همچنین چهار پاسگاه انتظامی در سطح بخش مستقراند. بدره شهر نوسازی است و حدود سی سال بیشتر از عمر آن نمیگذرد. در چند کیلومتری این شهر دو مکان باستانی "لارت lart" و "درون darvan" قرار دارند که آثار و خرابه‌های آنها هنوز مشاهده میشود. تاکنون کسی در مورد قدمت تاریخی این دو مکان پژوهشی علمی به عمل نیاورده است. و این دو مکان هنوز ناشناخته هستند.

۲۰۲۰۱ - مردم بدره

کلیه مردم این بخش خود را بیرۀ (beyrey) میخوانند. نام این بخش از همین واژه گرفته شده و خود مردم درباره ریشه این واژه چیزی نمیدانند و ریشه شناسی آن نامعلوم است. بیرۀ (بدره) در اصل نام ایلی است که از طایفه‌های دوسان علیشروان و هندمینی و چند تیره نژادی دیگر تشکیل شده است.

۲. ۲. ۲- طایفه دوسان

این مردم دربانپور و شهر بدره زندگی میکنند. بیشتر آنها بنا به گفته‌های خودشان مهاجرند و از جاهای دیگر به اینجا آمده‌اند، پیش از آنکه بقیه تیره‌ها و تخمه‌های این طایفه به اینجا بیایند، شش تیره سرمیری (swarameyri)، کرکر (kařkař)، رواروا (řwârřwâ)، تولکی (tülaki)، سیخه پشت (sëxapëšt) و تمروسی (tamrusi) در این ناحیه سکونت داشته‌اند. از سه تیره اول کسی باقی نمانده است، اما از سه تیره دیگر کسانی باقی مانده‌اند که خود را ساکنان اصلی این ناحیه میدانند. بقیه تیره‌ها و تخمه‌های این طایفه شامل: کلیوند، رنگیشوند، پادروند، مالمیرکرده، کون، آهنگران، مرادوند، سرسر، کره گوش، فتی زاده و نظریگی خود را مهاجر میدانند و در باره نحوه و منشاء مهاجرتشان اطلاعاتی دارند که در زیر خلاصه‌ای از آن نقل میشود:

تیره‌های کلیوند^۱ (kalivand) و زنگیشوند (zangišavand) خود را از یک نژاد میدانند و میگویند که کلیوند از نوادگان کلی (kaLi) و زنگیشوند از نوادگان زوراو (zorâw) هستند و این دو، پسران میرحمزه و میرحمزه پسر میر هاشم بوده است که از میناب خوزستان (شاید یکی از دو مکانی از خوزستانند که به میان آب مشهورند) به این ناحیه آمده‌اند. اخیراً رفت و آمدهایی بین عده ای از این مردم با مردمانی در اطراف شوشتر صورت گرفته است. ظاهراً شواهدی بدست آمده است که این دو از یک نژاد هستند. اگر چنین باشد می توان پذیرفت که زنگیشوندها و کلیوندها در اصل از خوزستان آمده‌اند. کلیوندها کمترند و در روستای بان هلان (bânhâlân) زندگی میکنند. مردم زنگیشوند بیشترند و این تیره تخمه‌های کویله (küyüla) توشمال^۲ (tošmâl)

۱. پوند - وند (-vand) در کلیه اسامی تیره‌ها، در گویش محلی بصورت -ون (-van) تلفظ میشود.

۲. توشمال به معنی بزرگ طایفه است، در دره شهر به آن میر و در همدینی به آن ملک گفته میشود.

یا خانگه (xânaga)، کمره (kamara) عمورضا و جافربگی^۱ (jâferbagi) را شامل است.

تخمه پادروند^۲ (pâdervand) از رومشکان (rumeškan) لرستان به این ناحیه مهاجرت کرده‌اند و تیره مالمیر کرده منشاء خود را از کردستان عراق میدانند.

تخمه‌های کون (kavan) و آهنگران به ترتیب از ماهیدشت کرمانشاه و زرین آباد دهلران به این ناحیه آمده‌اند و در بان‌پرور زندگی میکنند.

تیره مرادوند^۳ (morâdvand) بنا به قولی از میناب خوزستان آمده‌اند و تیره سرسر (swarswar) که محل اصلی زندگی آنها پشته ارشت (pošt-e ?arêšt) بوده است در اصل از سیه سیه (siya siya) کرمانشاه آمده‌اند و خود را کلهر میدانند.

تیره کره گوش^۴ (kořaguš) نیز به دو دسته کره گوش بالا و پائین تقسیم میشوند. این مردم هم خود را کلهر و مسکن قبلی خود را کله جو اسلام آباد میدانند. تخمه خدا رحم هم خود را از کره گوشها میدانند.

تخمه فتی زاده کلهر هستند و از میسیوند (misiyavand) کرمانشاه به اینجا آمده‌اند. تخمه نظربگی خود را عرب و منشاء خود را از باغسای (bâqsây) عراق میدانند.

طایفه دوسان تخمه‌های دیگری مانند مومساری (mumesâri) رماوندی (ramâvandi) و لارتی نیز دارد.

رماوندیها از استان لرستان، کناره‌های رودخانه سیمره، آمده‌اند و موسارمی‌ها خود را از بیرانوندهای لرستان و لارتیها خود را ساکنان اصلی شهر باستانی لارت میدانند. قباله‌های معاملات تیره‌های مهاجر که از لارتیها زمین خریده‌اند هم مؤید این نظر است.

^۱ در گویش محلی: جافروگ (jâ fervag)

^۲ در گویش محلی: پایرون (pâirvan)

^۳ در گویش محلی: مرون (merevan)

^۴ در گویش محلی: کراوش (korawš)

همبستگی تیره‌های و تخمه‌های این طایفه یک همبستگی نژادی نیست، بلکه بیشتر جنبه اقتصادی دارد. همبستگی و اتحاد آنها بیشتر برای دفاع از منافع خود مانند حفظ زمینهای مزروعی، جنگلها و مراتع در برابر دیگر طوایف است. این طایفه به منظور جلوگیری از نزاع و تقسیم عادلانه اراضی خود را به دو دسته رحیم و رامت (rāmat) تقسیم کرده‌اند و قبلاً در راس هر دسته یک کدخدا وجود داشته است که معمولاً از میان تخمه توشمال انتخاب میشده است و این دو هر چند از نظر نژادی به هم نزدیک بوده‌اند، ولی در مواقع اختلاف از منافع رعیت‌های خود دفاع کرده‌اند و در مقابل هم قرار می‌گرفته‌اند.

۲. ۲. ۳ - طایفه علیشروان (ališarwān?)

بزرگترین تیره این طایفه علیشروان است که خود را پسران علی و شروان میدانند و اعتقاد دارند که این دو از دریکوندهای لرستان بوده‌اند و به اینجا مهاجرت کرده‌اند. این تیره بنا به گفته خودشان حدود بیست نسل در این ناحیه زندگی کرده‌اند و به تخمه‌های داراوندی، چراغوندی، حیدروندی و صفروندی تقسیم میشوند.

تیره دیگر این طایفه قیتول (q aytül) است که میگویند پیش از علیشروانها در این منطقه بوده‌اند و اصل خود را از نواحی همدان میدانند. به گفته علیشروانها، عده‌ای از این تیره به اسلام آباد و عده‌ای هم به آبدانان رفته‌اند و در آن دو شهر به بیرة (بدره‌ای) مشهورند. یکی از شهرهای کردنشین عراق نیز بدره نام دارد.

در تقسیمات کشوری جدید عده‌ای از مردم این طایفه جزء شهرستان ایلام شده‌اند و عده بسیاری از مردم این طایفه سالها پیش به تهران رفته‌اند و در آنجا به علیشروان یا بیره‌ایهای (beÿrei) مقیم مرکز مشهورند.

۴.۲.۲ - طایفه هندمینی (hendemini)

بیشتر مردم این طایفه خود را ساکنان قبلی شهر باستانی درون (darvan) میدانند. محل و آثار این شهر در چند کیلومتری محل زندگی کنونی این مردم دیده میشود. آنان برای تائید این نظر دلائلی ارائه میدهند مثلاً میگویند تیره لایزیری (lâÿzeri) به معنی طرف پائینی، در قسمت پائین شهر و تیره بالاوندی در قسمت بالای شهر و تیره برابری در برابر قلعه‌ای متعلق به شاه جای داشته‌اند. تیره‌ها و تخمه‌های این طایفه به شرح زیرند:

داوی (dâwi) و مقصی (maqsi) - ساکنان روستاهای چشمه شیرین، آبچشمه و گچ کوبان خود را فرزندان داوی و مقصی میدانند. داوی و مقصی دو برادر بوده‌اند که از سید ناصرالدین پشتکوه به درون مهاجرت کرده‌اند. ظاهراً سبب مهاجرت قتل و خونریزی بوده است. تیره داوی فرزندان داوی‌اند و به تخمه‌های خلف، چراغعلی، حسین و یوسف تقسیم میشود. تیره مقصی فرزندان مقصی‌اند و به تخمه‌های دو سه (dusa) و مقصیالی (maqseyâLi) تقسیم میگردد.

سراج (sarâj) - خود را بومی درون میدانند و از مهاجرت آنان از جای دیگر به این منطقه خبری در دست نیست.

پیرالی (pirâli) - نام تیره‌ای بوده که از بین رفته و فقط یک خانواده از آن باقیمانده است.

برابری (barâbari) یا چتال (catâL) - در درون ساکن بوده‌اند و اکنون در روستای تلخاب (talxâb) زندگی میکنند.

چوبتراش^۷ - این تیره قبلاً ساکن درون بودند و به دو تخمه متا (m atâ) و عزیز تقسیم میشود.

کاو (kâw) - از طرف کرمانشاه به این ناحیه آمده‌اند.

برفی (barfi) و خیر (xeÿer) - ساکن روستای زید (zeid) هستند. تیره برفی از شوهان پشتکوه و خیر از بالا گریوه لرستان آمده‌اند.

^۷ در گویش محلی: چوناش (cutâš)

خلی (xweLi) و سیف اله - این دو تیره در روستای زرانگوش (zarānguš) زندگی میکنند و از بانه‌سیر (bānasir) ایوان به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. عده‌ای از طایفه علیشروان نیز به این روستا آمده و اکنون در زرانگوش زندگی میکنند.

کله مرد (kweLamard) - از تیره سیخه پشت (sēxapêšt) اند که خود یکی از تیره‌های طایفه دوسان است.

آهنگران - در روستای آهنگران زندگی میکنند و پیشه اصلی آنان آهنگری است. اعتقاد دارند که قبلاً ساکن درون بوده و خود را فرزندان یکی از پسران کاوه آهنگر به نام رکه (reka) میدانند. میگویند که تنها عده کمی از پسران رکه در این مکان باقی مانده‌اند، بقیه به سبب قتل و خونریزی این منطقه را ترک کرده‌اند و در سه استان ایلام، کرمانشاه و لرستان پراکنده شده‌اند. این گفته خود مردم است و بیشتر شبیه به افسانه است.

گله دار^۸ - این مردم در روستای گله دار زندگی میکنند و خود را از گله دارهای لرستان میدانند. گویش آنها نیز به گویش لکی بسیار نزدیک است. و این خود تاییدی بر نظر فوق است.

ملک^۹ - خود را فرزندان سید نعمت میدانند و اعتقاد دارند که او سید بوده است و از عراق به این محل آمده است.

در این بخش علاوه بر سه طایفه مذکور تیره‌های دیگری نیز وجود دارند که به خاطر موقعیت جغرافیائی محل زندگیشان از این طوایف جدا مانده‌اند و به یقین نمیتوان آنها را جزء یکی از طوایف فوق بشمار آورد.

در زیر بطور اجمالی به معرفی این تیره‌های میپردازیم:

۵. ۲. ۲ - مالیمان (mâLimân) و مالهومان (mâLhumân):

کلم (kweLm) پالا و کلم پائین دو روستا و جز دهستان دوسان هستند، از مردم این دو روستا تخمه‌های: کلمی و سلیم بگ، پیش از بقیه در اینجا

^۸ در گویش محلی: گلبار (galyâr)

^۹ ملک به معنی بزرگ طایفه و معادل توشمال در دوسان و علیشروان است.

بوده‌اند و به آنها مالیمان گفته میشود و بقیه تخمه‌ها به مالهومان مشهورند بزرگترین تخمه مالهومان گرمیر (gařamir) است که میگویند از گروس بیجار آمده‌اند و خود را از فرزندان زینل بیگ باشی، سردار نادر شاه میدانند. تخمه دیگر، شیره مزگ ماری (řêraymazgamâri) است که از دره شهر آمده‌اند. چندتخمه کوچک دیگر نیز وجود دارد که جزء مالهومان به حساب می‌آیند.

۲.۲.۶ - باباهای جابر (jâber):

این تیره خود را از فرزندان جابر میدانند که به قول خودشان شجره‌اش به یکی از یاران پیغمبر اسلام میرسد. به باباهای کوچک و بزرگ تقسیم میشوند و بیشتر در اطراف زیارتگاه جابر زندگی میکنند. و علاوه بر کار کشاورزی و دامداری دست به دعانویسی و فال‌گیری نیز میزنند. (در باره جابر بعداً در قسمت زیارتگاهها توضیح داده میشود.)

۲.۲.۷ - تیره موسی (musi):

این مردم در روستان موسی زندگی میکنند و به پنج تخمه نوشاوندی، سینل‌وندی (seneLvandi)، کچل‌وندی، کیخاوندی و مرادوندی تقسیم میشوند. دو تخمه نخست خود را بومی و سه تخمه بعدی خود را مهاجر میدانند.

۲.۲.۸ - تیره گنجه:

این تیره در روستان گنجه سکونت دارند و به دو دسته میرویس (mirways) و جلال‌الدین (jeLâLedin) تقسیم میشوند. جلال‌الدین کلهراند و از بانه سیر (bânasir) زرین‌جو از توابع بخش ایوان آمده‌اند. میرویس با هم پیوستگی نژادی ندارند و از جاهای مختلف آمده‌اند.

همه مردم بخش بدره شیعه دوازده امامی هستند و مذهب دیگری در این منطقه رایج نیست.

۲.۳ - لباس مردم :

از زمان افزایش ارتباط مردم این ناحیه با شهرهای مانند: خرمشهر، تهران و... تمایل به نحوه لباس و پوشش به سبک شهرهای فارس نشین افزایش یافته است، چنانکه الان تعداد زیادی از زنان و مردان لباسهایی مانند لباسهای مردم مناطق فارس نشین میپوشند. به سبب ارتباط این مردم با کشور عراق و عربهای خوزستان، لباس این مردم از شیوه لباس عربی هم تأثیراتی پذیرفته است. اما پیش از این نوع لباس آنها فرق می کرده است. مردان شلوارهای کردی دست دوز میپوشیدند و بجای کمر بند از نخهای پشمی استفاده میکردند. بالاتنه را با پیراهن کت و لباسهای بلند پالتو ماندی که به آنها قوه (qava) میگفتند، میپوشاندند. بر سر کلاه نمدی می گذاشتند و بر روی آن دستمالی میبستند که در محل به آن لچک (lacek) میگویند. از کفشهای محلی دست دوز بنام کلاش (keLâš) و گیوه (giva) بعنوان پوش استفاده میکردند. زنان پارچه شلوارهای خود را با مهره های رنگارنگی تزئین میکردند که به آن پاینک (pâynek) میگویند. پابندهائی نیز از مهره های نسبتاً بزرگی از جنس روی درست میکردند که پالهل (pâlheLa) نام دارند. زنان پیراهنهای بلندی داشتند که بر روی آن کمرچین و کلنجه (kweLanja) میپوشاندند، این دو به ترتیب به جای پالتو و کت بوده اند و آنها را از مخمل با تزئیناتی خاص میدوختند. زنان سر خود را با کلاههای پارچه ای میپوشاندند که روی آن را با مهره های ریز رنگارنگ تزئین میکردند و بر روی آن سرون (sarwan) میبستند. سرون از سه نوع دستمال درست میشد که به آنها کت (kat)، گلونی (gweLvani) و تاکاری (tâkâri) میگفتند. زنان خود را با گردنبندهای مهره ای بنام ملینک (melenek) دستبندهای مهره ای بنام دزینک (dazênek)، سکه های متصل شده بهم به نام بان سرون (bâ nsarvan)، گوشواره، خزمه^۱ (xazma) و انگشتر زینت میدادند.

^۱ در بینی دختران سوراخی ایجاد میکرده اند و در آن حلقه ای می آویخته اند که خزمه

۲.۴ - مشاغل و نحوه زندگی :

شغل بیشتر مردم این بخش کشاورزی و دامپروری است که هنوز تقریباً به همان شیوه سنتی انجام میگیرد. گندم و جو عمده‌ترین محصولات کشاورزی اند و دامهائی مانند گوسفند، بز و گاو توسط مردم پرورش میابند با وجود امکان ایجاد چاههای عمیق و استفاده از آبهای مانند آب رودخانه سیمره که از شمال این بخش میگذرد، کشاورزی هنوز به صورت دیم انجام میگیرد. مردان گندم و جو را با داس درو میکنند و زنان نیز در کار جمع‌آوری محصول کمک می کنند. اخیراً از نقش زنان در کار کشاورزی کاسته شده است. در گذشته زنان علاوه بر کار خانه‌داری و شرکت در فعالیتهای کشاورزی به کار گلیم بافی، سیاجادربافی، چیت بافی، جل بافی (jelbâfi) حور^{۱۱} بافی (huřbâfi)، شیردوشی و تهیه فرآوردهای دامی، دوختن لباس و تهیه آب آشامیدنی با مشک از چشمه‌های دور و نزدیک نیز اشتغال داشتند. ولی امروزه کار زنان تقریباً به خانه‌داری محدود شده است. مردان علاوه بر کار کشاورزی به دکانداری و کارگری نیز میپرداختند. مردان رئیس خانواده محسوب و نسبت به زنان از صلاحیت بیشتری برخوردارند و جامعه مرد سالار است.

کار خانه سازی در روستاها و شهر نوساز بدره تقریباً بطور گسترده از سال ۱۳۴۸ آغاز شد. تا پیش از این مردم در سیاه چادر زندگی میکردند و کوچ رو بودند و بیلاق و قشلاق میکردند. در فصول گرم و معتدل چادرهای خود را در کوهپایه‌های کبیر کوه برپا میکردند و در زمستان به کنارهای رودخانه سیمره کوچ مینمودند. سیاه چادر را از موی بز درست کرده و آن را بر سر چوبهای بلندی از سفیدی چوب برپا میکردند و چهار طرف آنرا با طنابهایی به نام پلنگ (palen) به میخهای چوبی فرو شده در زمین میبستند. دور چادر را با پرده‌ای بنام چیت میپوشاندند. چیت را از نی و نخ درست میکردند. امروزه کوچ روی تقریباً از بین رفته است و هر خانواده برای خود

^{۱۱} حورکبه نخی ضخیمی است که برای حمل غله بکار میرود.

خانه‌ای ساخته است و اگر مجبور به بردن گوسفندان به جایی دور از خانه شوند، فقط مردان آنها را میبرند و هر چند روز یکبار به خانه سر میزنند.

۲.۵ - زیارتگاهها:

در این بخش چند زیارتگاه وجود دارد که مردم به آنها امامزاده میگویند، به زیارت آنها میروند و هر وقت مشکلی برای مردم پیش آید، از آنها کمک میخواهند و برایشان نذر میکنند. در زیر به توضیحاتی درباره چند تا از این زیارتگاهها میپردازیم:

۲.۵.۱ - جابر یا جاور (jâweř)

بقعه جابر در شمال بخش بدره در خرجاور (xeř-e-jâweř) ساخته شده است. ساختمان آن پلکانی شکل و دارای دو در و از سنگ و گچ ساخته شده است. مردم روستای جابر که در نزدیکی این بقعه قرار دارد خود را فرزندان جابر میدانند و میگویند که شجره نامه این امامزاده در اداره اوقاف استان ایلام است. بنا به گفته خودشان بر اساس آن شجره نامه جابر از فرزند زادگان جابر انصاری است که قبرش در مدینه است و از یاران پیغمبر اسلام بوده است. عده‌ای هم میگویند که این مقبره جابرابن حیان شیمی دان معروف اسلامی است. آقای حمید ایزد پناه به هر دو نظر فوق با دیده شک مینگرد و در رد آنها دلالتی نیز آورده است (ایزد پناه، ۴۸۵، ۴۸۶ : ۱۳۵۰)

۲.۵.۲ - حاجی نام

این زیارتگاه در روستای کلم بالاست. دو روستای کلم بالا و پائین در دره زیبای کلم واقع شده‌اند. این دره زیباترین جای بخش است و آبی که از دامنه کبیر کوه سرچشمه میگیرد و در این دره جاری است و وجود باغهای میوه به این محل زیبایی خاص میدهد. مردم این بخش بیشتر تفریحات خود را در این محل و در کنار زیارتگاه حاجی نام برگزار میکنند. به هنگام رفتن به این محل با خود گوسفندی میبرند و در آنجا میکشند در واقع هم تفریح و

هم زیارت میکنند. در مورد این که حاجی نام کیست و چرا مردم برای آن احترام قائل اند، به تحقیق چیزی نمیتوان گفت، اما بنای ساختمان آن جدید است و مردم روستای کلم آنرا ساخته‌اند.

۲.۵.۳ - پیر محمد

این زیارتگاه در پشته لارت در پانصد متری سراب لارت در وسط یک قبرستان قرار دارد. سنگ قبر و نوشته‌ای در مورد خود پیرمحمد وجود ندارد. قدیمی‌ترین سنگ قبر تاریخدار در آنجا حدود ۱۷۰ سال پیش‌تر را نشان میدهد. اما سنگ قبرهائی وجود دارد که قدیمی‌تر بنظر میرسند ولی اثر نوشتاری بر روی آنها نیست، بلکه بر روی آنها نقشهائی مانند مهر و تسبیح و یا شانه زنانه کشیده شده است. ساختمان این زیارتگاه را حدود چهل و پنج سال پیش مردم اطراف آن ساخته‌اند و اخیراً آنرا خراب کرده‌اند و بنای جدیدی بجای آن ساخته‌اند.

۲.۵.۴ - عباس شگرعلی

این زیارتگاه در نزدیکی روستای بان هلان (bānhLān) قرار دارد. قبلاً مردم آنرا به نام پیرگلگه (pirgelga) میشناخته‌اند و دارای بنایی نبوده است. فردی بنام شگرعلی خواب میبیند که عباس ابن علی یک شب را در این مکان بیتوته کرده است و به احترام او در آنجا بنائی برپا میکند و نام این مکان را از "پیرگلگه" به "عباس" تغییر میدهد. اکنون مردم آنرا "عباس" یا "عباس شگرعلی" مینامند.

۲.۶ - رسوم و باورها

۲.۶.۱ - ازدواج و عروسی

کار ازدواج معمولاً از اینجا شروع میشود که پدر و مادر به پسرشان که به سنین بین بیست تا بیست و پنج سالگی رسیده است چند دختر را

پیشنهاد میکنند. بعد از توافق در مورد انتخاب دختر، خانواده پسر با خانواده دختر صحبت میکنند و در واقع اجازه میگیرند که خواستگار به خانه آنها بفرستند. در صورت توافق، خواستگاران به خانه دختر میروند و اغلب همین افراد زمان برگزاری دزورانی (dazūrāni) که تقریباً همان نامزدی است را تعیین میکنند. این واژه از دو کلمه به معانی "دست" و "گرفتن" تشکیل شده است که روی هم رفته به معنی "دست گرفتن" یا نامزدی است. جشن عروسی با توجه به موقعیت طرفین و توافق خانواده آنها برگزار میگردد. در جشن عروسی داماد مردم را به صرف نهار دعوت میکند و شرکت کنندگان در جشن مبلغی پول به داماد تقدیم میکنند. سه روز بعد از عروسی، خانواده عروس و خویشاوندان آنها با خود غذا به خانه داماد میبرند و از همان غذا نهار میخورند. بعد از صرف نهار عروس را با خود به خانه پدرش برمیگردانند. به این رسم "درپردانه" گفته میشود که به معنی "به در پرده رفتن" است. ازدواج درون فامیلی مرسوم است و ازدواج با غریبه کمتر دیده میشود. اگر زنی بیوه شود، در ازدواج دوم اغلب با یکی از خویشاوندان شوهر و معمولاً با برادر شوهر ازدواج میکند. یکی از رسوم رایج در این منطقه رسم ناوکه بریه (nāwkabeṛya) است که به معنی "ناف بریده" است. بدین شیوه است که زنی ناف نوزاد دختر را با بردن نام یکی از پسران آن خانواده میبرد و به این مفهوم است که آن دو نامزد هستند. امروزه این رسم تقریباً متروک مانده است.

۲.۶.۲ - پرسه (پرس)

وقتی کسی میمیرد، مردم جمع میشوند و اسباب تدفین او را مهیا میکنند. بعد از اتمام تدفین مردم به منظور ابراز همدردی به خانه بازماندگان برمیگردند. بازماندگان متوفی از مردم با غذا و چای پذیرائی میکنند. از این زمان به بعد مردان و زنان در دسته‌های جداگانه به خانه آنها میروند. مردان به خواندن فاتحه و خوردن چای اکتفا میکنند، و زنان از چند متری خانه تا داخل منزل با ناخن صورت خود را میخراشند و شیون شر میدهند. وقتی که

وارد خانه شدند چند زن از بستگان مرده رو به روی آنها می‌ایستد و عمل مشابه را تکرار میکنند و در اینجاست که کار صورت خراشی و شیون سردادن به اوج خود میرسد و تا چند دقیقه ادامه میابد. آنها بعد از این کار مینشینند و همه با هم آواز^{۱۲} غم انگیزی که همراه با گریه است سر میدهند. البته اغلب یک زن آواز میخواند و بقیه گریه میکنند و هر وقت آن زن خسته شد، زن دیگری جای او را میگیرد. بعد از چند روز، بستگان متوفی به مردم خبر میدهند که فلان روز "پرسه" است و در این روز چند گوسفند میکشند و از شرکت کنندگان در مراسم پذیرائی میکنند. بعضی وقتها پرسه با مراسم "چمری" *camary* توأم است. در این مراسم با حالتی غم‌انگیز دهل میزنند و ساز مینوازند. زنان و مردان در دسته‌های جداگانه، شانه به شانه می‌ایستند و چند حلقه تشکیل میدهند. یکی از مردان با صدای بلندی اشعاری در مدح مرده میخواند و بقیه ضمن انجام حرکات خاصی در فواصلی معین او را همراهی میکنند. مراسم گاهی چند شبانه روز طول میکشد. چمری از واژه چمر به معنای حلقه و چنبراست. به دلالتی بعد از انقلاب در این رسوم تغییراتی حاصل شده است. کشتن گوسفند از چند رأس به یکی تقلیل یافته است و بعضی از زنان نسبت به عمل شیون و صورت خراشی تغییر عقیده داده‌اند و این عمل را با شدت کمتری انجام میدهند.

۳. ۶. ۲ - خون فصل (xwênfasL)

هر گاه قتلی رخ دهد، خانواده و بستگان قاتل فرار میکنند و اگر بتوانند اموال خود را نیز با خود ببرند، زیرا بستگان مقتول اموال آنها را غارت میکنند و در صورت امکان فرد یا افرادی از خانواده قاتل را میکشند. بعد از مدتی توسط میانجی کنندگان مسئله صلح مطرح میشود. شرایط و نحوه آشتی با توجه به موقعیتهای مختلف فرق میکند و کم و کیف آنرا میانجی کنندگان تعیین میکنند. اگر بعد از قتل کسی از خانواده قاتل بوسیله خانواده مقتول

^{۱۲} در محل به این آواز مور (*mur*) گفته میشود.

کشته شود، در جریان آشتی خونبها پرداخت نمیشود اما اگر چنین نشود، قاتل به بستگان مقتول خونبها میپردازد. اغلب چند دختر از خانواده قاتل به خانواده مقتول داده میشوند تا با پسرانی از آن خانواده ازدواج کنند. آنها معتقدند که با این کار روابط طرفین بهتر میشود و دست به انتقام نمی‌زنند. در روز آشتی میانجی‌کنندگان خانواده قاتل و قاتل که کفن پوشیده است و کاردی به گردنش آویخته است را به خانه مقتول می‌برند. وقتی که به نزدیک خانه رسیدند، یکی از بستگان نزدیک مقتول پیش میرود و کارد را از گردن قاتل بیرون می‌آورد. در اینجا او مختار است که با آن کارد قاتل را بکشد و یا آن کفن را پاره کند. پاره کردن کفن بدین معنی است که او را عفو کرده است و همیشه هم چنین میشود. بعد از این مراحل این دو خانواده با هم دوست میشوند و با هم معاشرت میکنند. در محل به این نوع آشتی کردن "خون فصل" گفته میشود.

۲.۶.۴ - خسوف و کسوف

وقتی که خسوف یا کسوف روی میدهد، مردم اعتقاد دارند که کافران به ماه یا خورشید حمله کرده‌اند و آنرا گرفته‌اند. آنها می‌گویند که سرخی روی ماه یا خورشید ناشی از خون مسلمانی است که در جنگ با کافران کشته شده‌اند. به هنگام خسوف یا کسوف مردم جمع میشوند، سر و صدا میکنند، به حلبی می‌زنند و در صورت داشتن تفنگ به سری ماه یا خورشید تیراندازی میکنند تا کافران بترسند و ماه یا خورشید را رها کنند. اخیراً این عمل کمتر دیده میشود و شاید بزودی متروک شود.

۲.۶.۵ - مهمان نوازی

مهمان نوازی یکی از خصوصیات مردم این منطقه است. اگر غریبه‌ای به شهر یا روستائی بیاید، افراد بومی وظیفه خود میدانند که برای او جا و غذا تهیه کنند. امروزه با ایجاد چند مهمانخانه در مرکز بخش اندک اندک این

رسم معمول میشود که افراد غریبه باید به این مسافرخانه بروند و وظیفه مردم پذیرایی از غریبه‌ها نیست.

۲.۶.۶ - گاهشماری

مردم مخصوصاً بی‌سوادان از دستگاههای گاهشماری خبر ندارند و برای تعیین زمان از آنها استفاده نمیکنند. منشاء گاهشماری آنها، وقایع مهمی است که در این منطقه رخ داده است یا رخ میدهد. مثلاً میگویند پنج سال بعد از "سال غارت" یا دو سال بعد از "سال گامیر" یعنی پنج سال بعد از آنکه غارت شدیم و یا دو سال بعد از آن سال که گاوها مردند. نام روزهای هفته همانند نام روزهای هفته در فارسی، با اندکی اختلاف آوانی است. گویشوران قادر به برشمردن نام محلی دوازده ماه سال نیستند، اما اینکه آنها سال را به چهار فصل بهار، پائیز، سردوا (sardawā) و زمسان تقسیم میکنند و ماه دوم هر فصل را ماه وسط آن فصل مینامند خود دلیل این است این مردم به وجود دوازده ماه در یکسال اعتقاد دارند، ماه خرداد را جویه رش (jüyaraš)، ماه تیر را تیموز مانگ (teymuzmān)، ماه شهریور را کل وردا (kaLvardā) و ماه بهمن را مانگ سیه (mānsiya) مینامند. آغاز فصل بهار را یک ماه قبل از عید نوروز میدانند. زمستان را به دو چله بزرگ و کوچک تقسیم میکنند که چله بزرگ چهل روز و چله کوچک بیست روز است. شش روز آخر چله بزرگ و چله کوچک را ششله ششی (šašLašašē) مینامند و اعتقاد دارند که این دوازده روز، سردترین روزهای سال‌اند.

۲.۶.۷ - عید مردگان

مردم یک روز قبل از عید نوروز با خود غذا و میوه به قبرستان میبرند. در آنجا بر غذا و میوه فاتحه میخوانند و آنها را میخورند. همچنین یک شب قبل از عید نوروز، هر خانواده غذا در چند ظرف میریزد و هر ظرف غذا را برای یکی از مردگان خانواده در نظر میگیرد که توسط یکی از افراد خانواده صرف میشود. آنها معتقدند که این غذاها که بر آنها فاتحه خوانده شده است به

مردگان میرسند. این رسم از این اعتقاد سرچشمه میگیرد که مردگان نیز مانند زندگان عید دارند و در ایام عیدشان در انتظار غذا بسر میبرند. عید مردگان یک روز قبل از عید نوروز است. زرتشتیان نیز دارای عید مردگان هستند.

۸. ۶. ۲ - رسم لباس روی سگ انداختن

یکی از رسوم قدیمی این مردم که حالا بطور کلی از بین رفته است رسم لباس روی سگ انداختن بوده است. هر گاه کسی لباس نوی میدوخت مثلاً یک شلوار نو، قبل از اینکه آنرا بپوشد، آنرا بر روی سگ میانداخت و آنرا میکشید چنانکه بر بدن سگ مالیده شود. اعتقاد داشته‌اند که اینکار باعث میشود که چشم بد به آن فرد که لباس نو پوشیده است صدمه نرساند. از اعتقادات دیگر این مردم "سنگ روی هم چیدن" است. وقتی کسی به مکانی بلند میرسد که از آنجا میتواند اماکن مقدسه را ببیند، در آنجا سنگ روی هم میچیند و ستونهای سنگی درست میکند و به آن مکان سلام میدهد. اگر کسی از آنها مریض باشد یا کسی در سفر داشته باشند، یک ستون اضافی می‌چینند و با این کار در اصل از آن زیارتگاه یا مکان مقدس خواسته‌اند که مریض را شفا دهد یا مسافر را به سلامت به خانه برگرداند.

فصل سوم

۳ - دستگاه واجی

۳.۱ - اصوات گفتاری

انسان برای ایجاد ارتباط و انتقال مفاهیم از زبان استفاده میکند. همه زبانها برای بیان مفاهیم از مجموعه‌ای از اصوات استفاده میکند. در هر زبانی ممکن است صوتی یا اصواتی وجود داشته باشد که در زبان دیگری یافت نشود. ولی میدانیم که مجموعه یا انواع اصواتی که در زبانهای مختلف دنیا بکار میروند محدود است. یعنی انواع معدودی صدا وجود دارد که تمام زبانها از آنها استفاده میکنند. این گونه صداها را "اصوات گفتاری" مینامیم. اصوات گفتاری را به دو دسته تقسیم میکنند، همخوان (صامت) و واکه (مصوت). در زیر ضمن ارائه تعاریفی از دو کلمه همخوان و واکه به معرفی و توصیف همخوانها و واکه‌ها گویش کردی بدره ایلام از دیدگاه واجشناسی میپردازیم:

۳.۱.۱ - همخوانها

همخوانها اصواتی هستند که به هنگام تولید آنها، هوا پس از عبور از حنجره (با لرزش تارهای صوتی یا بدون لرزش آنها) در طول مجراهای حلق و دهان با مانعی، بصورت انسداد، سایش، لرزش و لغزش برخورد کند (یارمحمدی، ۱۲۱: ۱۳۶۴). در اینجا برای استخراج همخوانهای واجی این گویش از روش جانشینی استفاده میشود. در این روش برای تشخیص درست هر واج باید آنرا با تمام واجهائی که در گویش یا زبان مورد مطالعه وجود دارد مقایسه نمود و ضمناً تا آنجا که میسر باشد این مقایسه در اول، وسط و آخر کلمه صورت گیرد، اما از آنجائی که این کار جای زیادی میگیرد، فقط هر واج را با واجهای هم مخرج، قریب‌المخرج و یا با

واجهائی که نحوه تولید یکسان دارند مقایسه مینمایند. زیرا وقتی واجی از واجهای هم مخرج، قریب‌المخرج و یا از واجهائی که نحوه تولید یکسان دارند باز شناخته شود، مسلماً از واجهای دیگر هم به آسانی تمیز داده خواهد شد. در اینجا نیز ابتدا برای هر یک از همخوانهای هم مخرج، قریب‌المخرج و همخوانهائی که نحوه تولید یکسان دارند جفت کمینه ارائه میگردد و با هم مقایسه میشوند.

اکنون به معرفی و توصیف همخوانها با ارائه جفتهای کمینه میپردازیم:

۱. /p/ همخوان، انسدادی، دولبی، بی‌واک

pet "بینی" bet "بت"، pâr "پارسال" bâr "بار"

püş "علف خشک" müš "موش"، pâlâ "پیاله" mâLa "ماله"

pan "پند" fan "فن" put "حلب" fut "مشت، دست گره کرده"

pûl "پول" tûl "ترکه، چوب باریک" pař "پر، کنار" tař "تر، خیس"

۲. /b/ همخوان، انسدادی، دولبی، باواک

/p/ - /b/ در شماره ۱ /p/ و /b/ با هم مقایسه شده‌اند.

haba "پیشکش" hava "شما"، aba "اسم خاص" ava "آن"

bâr "بار" mâr "مار"، bâl "بال" mâL "خانه"

bâx "باغ" dâx "داغ"، bâr "بار" dâr "درخت"

۳. /f/ همخوان، سایشی، لبی - دنداننی، بی‌واک

sêfa "سیب، سیب با معنی معرفه، سیب خاصی" sêva "پناه، در

کنار چیزی بودن" jifa "هدیه" jiva "جیوه"

جدول ۱ : واجهای همخوانی

جایگاه تولید شیره تولید	دو لی	لی - دند انی	دندانی- لثوی	لثوی	لثوی کام	کا می	نرم -کا می	پس نرم کامی	چا کنا بی
انسدادی با واک	b		d				g	q	
انسدادی بی واک	p		t				k		ʔ
سایشی با واک		v	z	ž					
سایشی بی واک		f	s	š				x	h
سایشی- انسدادی با واک					j				
سایشی- انسدادی بی واک					c				
خیشومی	m		n					ŋ	
کناری با واک ساده				l					
کناری با واک نرم کامی شده				ɭ					
لرزشی با واک تک زنشی				r					
لرزشی با واک چند زنشی				ř					
نیم واک	w					y	ÿ		

“کف” kaf “سیرکردن” sêr kerden “دنبال گشتن” fêr kerden : /s/ - /f/
 “کس” kas

۴ . /v/ همخوان، سایشی، لی - دندانی، با واک

/d/ - /v/ : در شماره ۲ /v/ و /d/ با هم مقایسه شده‌اند.
 /f/ - /v/ : در شماره ۳ /v/ و /f/ با هم مقایسه شده‌اند.
 واج /v/ در این گویش در آغاز کلمه نمی‌آید، فقط در وسط و پایان واژگان دیده می‌شود.

۵. /t/ همخوان، انسدادی، دندانی - لثوی، بی‌واک
 /p/ - /t/ : در شماره ۱ /t/ و /p/ با هم مقایسه شده‌اند.
 /d/ - /t/ : "تو" to "دو" do، "تاریک، سیاه" tam "دهان" dam
 /k/ - /t/ : "توت، تبهو" tüt "کدو" kü، "تاریک، سیاه" tam "کم" kam
 ۶. /d/ همخوان، انسدادی، دندانی - لثوی، باواک

/t/ - /d/ : در شماره ۵ برای این دو واج جفت کمینه داده شده است.
 /n/ - /d/ : "دال، نوعی پرنده" nâL "نعل"، "دو" do "نه" no
 ۷. /s/ همخوان، سایشی، دندانی - لثوی، بی‌واک
 /z/ - /s/ : "سرد" sard "زرد" zard، "راست" râs "راز" râz

/f/ - /s/ : برای این دو واج در شماره ۳ جفت کمینه داده شده است.
 /š/ - /s/ : "سیر، مقابل گرسنه" šêr "شیر، حیوان درنده"، "سیر" sir
 "گیاه خوردنی"، "شیر، مایع خوردن" šir

۸. /z/ همخوان، سایشی، دندانی - لثوی، باواک
 /s/ - /z/ : این دو واج در شماره ۷ با هم مقایسه شده‌اند.
 /j/ - /z/ : "زر" zař "پیچ" jař، "مرز" marz "شرط" marj
 /v/ - /z/ : "جا، آشیانه، محل استراحت" lêv "لب، کناره"، "گاز" gaza
 "بادندان گرفتن" gava "قالی، فرش"

۹. /š/ همخوان، سایشی، لثوی-کامی، بی‌واک
 /s/ - /š/ : واج /š/ در شماره ۷ با /s/ مقایسه شده و جفت کمینه داده شده است.

/c/ - /š/ : "رفت" cü، "شوهر" šü، "شیون" šin "چین" cin
 ۱۰. /ž/ همخوان، سایشی، لثوی-کامی، باواک

dež : /z/ - /ž/ "سالم، دست نخورده" dez "دزد"، zan "زنگ، زنگ روی فلز"، zan "زنگ، زنگ اخبار"

žen : /š/ - /ž/ "زن" šen "شن" žâr "فقیر" šâr "شهر"

۱۱. /k/ همخوان، انسدادی، نرم کامی، بی‌واک

/t/ - /k/ : برای این دو واج در شماره ۵ جفت کمینه داده شده است.

kwel : /g/ - /k/ "کوتاه" gwel "گل" kal "شکاف" gal "گروه، دسته"

kam : /q/ - /k/ "کم" qam "کج، کج شده" kan "چاله ن‌گودال" qan "قند"

۱۲. /g/ همخوان، انسدادی، نرم کامی، باواک

/k/ - /g/ : برای این دو واج در شماره ۱۱ جفت کمینه داده شده است.

/d/ - /g/ : این دو واج در شماره ۶ مقایسه شده و برای آنها جفت کمینه داد

شده است.

gan : /q/ - /g/ "بد" qan "قند"، gwel "خوشه" qwel "پا"

۱۳. /ʔ/ همخوان، انسدادی، چاکنایی، بی‌واک

?ava : /h/ - /ʔ/ "آن" hava "شما"، ?avda "اسم خاص، مرد" havda "هفده"

?aʔr : /ʔ/ - /s/ "شرع" šar "شهر" saʔdi "اسم خاص، سعدی" sadi

"صدی، صدتومان"

/ʔ/ در وسط و پایان واژه بصورت خفیف شنیده میشود و واکه پیش از آن

همواره کشیده است. کاربرد /ʔ/ در وسط و پایان واژه بسیار کم است.

۱۴. /x/ همخوان، سایشی، پس نرم کامی، بی‌واک

xâl : /q/ - /x/ "خال" qâl "قال، سر و صدا" xani "خندید" qani "بز پیشانی"

سفید"

xêl : /h/ - /x/ "ایل" hêl "هر یک از شکافهائی که توسط گاو آهن در زمین

ایجاد میشوند"، xal "خلع" hal "کج"

جفت با واک /x/ یعنی [لا] نیز در این گویش وجود دارد که واجگونه‌ای از

/x/ است و نقش واجی ندارد. برای دقت در امر آوانویسی واژگان ما آنرا با

علامت [لا] نشان داده ایم و در آوانویسی واژگان از آن استفاده میکنیم.

۱۵. /q/ همخوان، انسدادی، پس نرم کامی، باواک

/x/ - /q/ : برای این دو واج در شماره ۱۴ جفت کمینه داده شده است.
/x/ - /q/ : این دو در شماره ۱۱ با هم مقایسه شده و برای آنها جفت کمینه داده شده است.

۱۶. /h/ همخوان، سایشی، چاکنائی، بی‌واک

/x/ - /h/ : در شماره ۱۴ جفت کمینه داده شده است.

/ʔ/ - /h/ : در شماره ۱۳ جفت کمینه داده شده است.

۱۷. /j/ همخوان، سایشی - انسدادی، لثوی - کامی، باواک

/z/ - /j/ : در شماره ۸ جفت کمینه داده شده است.

/y/ - /j/ : jâr "دفعه" yâr "یار"، jâr "جارو" yâr "یارو"

/c/ - /j/ : ju "جوی" cu "چوب"، tãz "جیب" cü "رفت"

۱۸. /c/ همخوان، سایشی - انسدادی، لثوی - کامی، بی‌واک

/s/ - /c/ : این دو واج در شماره ۹ با هم مقایسه شده‌اند.

/z/ - /c/ : برای این دو واج در شماره ۱۷ جفت کمینه داده شده است.

۱۹. /m/ همخوان، خیشومی، دولبی، باواک

/b/ - /m/ : در شماره ۲ با هم مقایسه شده‌اند.

/p/ - /m/ : در شماره ۱ جفت کمینه داده شده است.

/g/ - /m/ : ma "من" na "نه، حرف نفی" maw "منی" naw "نام"

/ŋ/ - /m/ : sam "شمع" ŋan "فشنگ" tam "تاریک، سیاه" tan "تنگ"

۲۰. /n/ همخوان، خیشومی، دندانی - لثوی، باواک

این واج با واجهای /t/ (شماره ۵)، /d/ (شماره ۶)، و /m/ (شماره ۱۹) مقایسه شده است.

/ŋ/ - /n/ : san "شانه" برای جدا کردن کاه از دانه بکار میرود san "فشنگ"

menâ "موعظه، راهنمایی همراه با سرزنش" mengâ "ماده گاو"

۲۱. /g/ همخوان، خیشومی، نرم کامی، باواک

/m/ - /g/ : این دو در شماره ۱۹ با هم مقایسه شده‌اند.

ŋ - n : 'ŋen' "نام گیاه" sen "شن"، cen "چنگ"، cen "چونه، پرحرفی"

پایان واژه واقع میشود و هرگز در آغاز کلمه نمیاید.
خوشه ng نیز در این گویش وجود ندارد.

۲۲. // همخوان، کناری، لثوی، ساده، باواک

gal : /r/ - // "دسته، گروه"، gar "شاخه درخت" hal "کج" har "هر"
gal : /ɣ/ - // "دسته، گروه"، gaɣ "گر، مبتلا به مرض گری"، kal "شکاف"،
kaɣ "کر، ناشنوا"

kaL "شکاف" kaL "شکار، بزکوهی"، hal "کج"، haL "گشاد، با
فاصله زیاد"، gwel "خوشه گندم یا جو"، gwel "گل"، palen "طنابی برای
بستن چادر، پلنگ" paLen

۲۳. // همخوان، کناری، لثوی، نرم کامی شده، باواک

gaL : /r/ - // "لگن، باسن"، gar "شاخه درخت"، haL "گشاد، با فاصله زیاد"،
har "هر"

guL : /ɣ/ - // "گول، فریب"، guɣ "قبر، گور"، huL "نگرانی و سوسه"، huɣ
"کیسه‌ای برای حمل غله"

// - // : برای این دو واج در شماره ۲۲ جفت کمینه داده شده است.

واج /L/ در وسط و پایان واژه قرار میگیرد و در آغاز واژه نمیاید، در شماره
۲۲ مثال آورده شده است.

۲۴. /r/ همخوان، لرزشی، باواک، تک‌زندی

// - // : در شماره ۲۲ جفت کمینه آورده شده است.

// - // : در شماره ۲۳ جفت کمینه داده شده است.

gur : /ɣ/ - // "گوساله"، guɣ "قبر"، gar "شاخه درخت"، gaɣ "گر، مبتلا به
مرض گری"، hur "حوری"، huɣ "جوال، کیسه‌ای ضخیم برای حمل غله"،
kara "کره"، kaɣa "نام درخت"

این واج در آغاز واژه قرار نمیگیرد.

۲۵. /ɣ/ همخوان، لرزشی، لثوی، چند زندی

// - // : در شماره ۲۳ جفت کمینه آورده شده است.

/r/ - /l/ : در شماره ۲۳ جفت کمینه داده شده است.

/r/ - /r/ : در شماره ۲۴ جفت کمینه ارائه شده است.

این واج در آغاز، وسط و پایان هجا قرار میگیرد.

۲۶. /w/ نیم واکه، دو لبی

/m/ - /w/ : hawâl "احوال"، hamâl "حمال، باربر"، wây "فرار کرد"، mây "ماهی"

/y/ - /w/ : wâl "باز، از هم جدا"، yâl "یال"، gwân "پستان"، gyân "جان"

۲۷. /y/ نیم واکه، کامی

/t/ - /y/ : در شماره ۱۷ جفت کمینه داده شده است.

/w/ - /y/ : در شماره ۲۶ جفت کمینه داده شده است.

این واج در این گویش دارای دو واجگونه است. برای دقت در آوانویسی واژگان آنها را با دو علامت [y] و [ÿ] نشان میدهیم. این دو گاهی به صورت گونه‌های آزاد نیز بکار میروند. مثلاً "واژه‌سیاه" در این گویش به هر دو صورت [siya] و [sêÿa] دیده میشود. این واج در آغاز واژه همیشه بصورت [y] میآید. در وسط و پایان واژه هم بصورت [y] و هم بصورت [ÿ] آورده میشود. [y] مانند آوای اول کلمه "یخ" در فارسی ادا میشود، اما در موقع تلفظ [ÿ] زبان کمی عقب تر و نزدیک به حوزه نرم کام قرار میگیرد. اینکه ÿ فقط در وسط و پایان واژه می آید و با y بصورت یک گونه آزاد به کار می‌رود میتواند نشانه این باشد که ÿ واجگونه ای از y است. اما با این حال میتوان برای این دو صدا جفت کمینه هایی مانند cāy "چای" و cāÿ "چاهی" پیدا کرد که این خود میتواند دلیلی باشد که این دو صدا دو واج مستقل هستند و به همین خاطر ما هر دو صدا را در جدول همخوانها نشان داده ایم.

۲. ۱. ۳ - واکه‌ها

واکه‌ها اصواتی هستند که به هنگام تولید آنها هوا پس از عبور از حنجره و لرزاندن پرده‌های صوتی (بطور معمول) بدون برخورد با مانع و ایجاد نداد و سایش و لرزش و لغزش از مجراهای حلق و دهان یا خیشوم

آزادانه عبور میکند، باید توجه داشته باشیم که در تولید واکه‌ها هوا (الف) از دهان به بیرون می‌رود، (ب) از مرکز زبان (نه از کناره‌ها) به طرف بیرون حرکت میکند و (ج) به هنگام عبور، با هیچ نقطه‌ای از دهان اصطحکاک قابل ملاحظه‌ای پیدا نمی‌کند (یار محمد، ۱۲۱ و ۱۹۱ : ۱۳۶۴).

برای استخراج واکه‌های این گویش نیز همانند استخراج همخوان‌ها از روش جانشینی استفاده می‌کنیم. در زیر به توصیف واجی واکه‌ها و ارائه جفت‌های کمینه برای واکه‌های که نحوه تولید مشابه دارند می‌پردازیم:

۱. /i/ واکه، بالائی، بسته، پیشین، گسترده

/i/ - /ê/ : šir "شیر، مایع خوردنی"، šēr "شیر، جانور درنده"، sir "سیر، گیاه خوردنی"، sēr "سیر، مقابل گرسنه"، si "سی، عدد"، sê "سه، عدد"

/i/ - /ü/ : sir "سیر، نام گیاه" sūr "عروسی"، tile "کوله باری از چوب یا خوشه‌های گندم که با پشت حمل شود" tūla "توله، حیوان جوان"

/ê/ - /u/ : šin "شیون"، šun "جا، اثر" si "سی، عدد"، su "سوراخ"

/i/ - /e/ : mil "میله"، mel "گردن"، zil "صفتی برای گوش به معنی تیز"، zel "زرنگ"

۲. /e/ واکه، بالائی، باز، پیشین، گسترده

/i/ - /e/ : برای این دو واج در شماره ۱ جفت کمینه داده شده است.

/ê/ - /e/ : bêt "باشد، بشود"، bet "بت، صنم"، zêk "صفتی برای شیر تازه بعد از زایمان"، zek "شکم"

جدول ۲ : نمودار واکه‌های ساده ۱

	پیشین		پسین	
	گسترده	گرد	گسترده	گرد
بالایی بسته	i	ü		u
بالایی باز	ê			
میانی بسته	e			o
میانی باز				
پایینی بسته				
پایینی باز	a		â	

"سیر، مقابل گرسنه"، sêr : /ü/ - /ê/ "عروسی"، sūr "دیر"، dēr "دور" dūr

"سه، عدد"، sê : /o/ - /ê/ "فردا"، so "برکه، آبگیر"، sêl "صلح" sol

۳. /e/ واکه، میانی، بسته، گسترده

/ê/ - /e/ : برای این دو واج در شماره ۱ جفت کمینه داده شده است.

۴. /a/ واکه، پائینی، باز، پیشین، گسترده

ma : /â/ - /a/ "من"، mâ "ماده، مؤنث"، mar "مگر"، mâr "مار"

۵. /â/ واکه، پائینی، باز، پسین، گسترده

/a/ - /â/ : این دو در شماره ۴ با هم مقایسه شده و جفت کمینه ارائه شده است.

۶. /o/ واکه، میانی، بسته، پسین، گرد

do : /u/ - /o/ "دو، عدد"، du "دوغ"، no "نه، عدد"، nu "نو، جدید"

to : /ü/ - /o/ "تو، ضمیر شخصی"، tü "تیهو، نام پرنده"، coma "نوعی قارچ

شبه سیب زمینی"، cūma "رفته‌ام"

۷. /u/ واکه، بالائی، بسته، پسین، گرد

cu : /ü/ - /u/ "چوب"، cu "رفت"، puš "بز گوش سفید"، püš "علف خشک"

/o/ - /u/ : در شماره ۶ جفت کمینه داده شده است.

/i/ - /u/ : در شماره ۱ مقایسه شده اند.

۸. /ü/ واکه، بالائی، بسته، پیشین، گرد

برای مقایسه این واج با /i/ در شماره ۱، با /e/ در شماره ۲ با /o/ در شماره ۶ و با /u/ در شماره ۷ جفتهای کمینه داده شده است.

زبان در طول ادای واکه‌ها ثابت نیست. یعنی به هنگام ادای واکه زبان از محل و موقعیت اولیه خود به آهستگی و به تدریج به محل و موقعیت دیگری میلغزد. به عبارت دیگر، زبان در آغاز و پایان واکه در یک محل نیست، بالطبع با تغییر موقعیت زبان، کیفیت صوت نیز فرق میکند. چنانچه تغییر کیفیت یا لغزش واکه از حالتی به حالت دیگر قابل توجه نباشد، آنرا واکه ساده مینامند. واکه‌هایی که در بالا از آنها یاد شد، واکه‌های ساده این گویش هستند. همانند بسیاری از زبانهای دیگر، در این گویش دسته دیگری

از واکه‌ها وجود دارد که واکه‌های مرکب نامیده میشوند. در تولید واکه مرکب زبان ابتدا در حوزه یا نزدیک به حوزه واکه ساده‌ای قرار میگیرد و از آنجا بسوی واکه ساده دیگری حرکت میکند و با قرار گرفتن در حوزه و یا نزدیک به حوزه واکه ساده دیگر واکه مرکب تولید میشود. (یار محمدی، ۲۰۵ و ۱۳۶۴: ۲، ۶).

واکه‌های مرکب این گویش عبارتند از :

ây در کلمه "چای" cāy

ey در کلمه "میدهی" dey

âw در کلمه "کبک" kâw

aw در کلمه "دو" daw

aü در کلمه "عروس" baü

âü در کلمه "شاه بود." šâü

اکنون با استفاده از روش جانشینی به ارائه جفت‌های کمینه برای واکه‌هایی که نحوه تولید مشابه دارند میپردازیم.

۱. [ây] در هنگام ادای این واکه زبان از حوزه واکه [â] به طرفه [i] می‌لغزد.

[ây] – [ey] : cāy "چای"، cey "چطوری؟"، dāy "دادی"، dey "میدهی"

۲. [ey] در ادای این واکه زبان از حوزه واکه [e] به طرف واکه [i] می‌لغزد.

[ây] – [ey] : در شماره ۱ جفت کمینه داده شده است.

۳. [âw] در ادای این واکه زبان از حوزه واکه [â] به طرف واکه [u]

می‌لغزد.

[âw] – [âü] : mâw "منی"، mâü "مانده بود"، nâw "نام"، nâü "نشد"

[âw] – [aü] : nâw "نام"، nâü "نشد"، câw "خبر ناگوار"، caü "چه شد"

۴. [âü] در ادای این واکه زبان از حوزه واکه [â] به طرف واکه [ü] می‌لغزد.

[âw] – [âü] : در شماره ۳ جفت کمینه داده شده است.

[âü] – [aü] : zâü "زائیده بود"، zaü "زمین"، nâü "نمیشد"، naü "نبود"

۵. [aü] در ادای این واکه زبان از حوزه واکه [a] به طرف واکه [ü] می‌لغزد.

[âw] – [aü] : در شماره ۳ جفت کمینه داده شده است.

[aɪ] - [ai̯] : در شماره ۴ جفت کمینه داده شده است.

جدول ۳ : نمودار واکه‌های مرکب

	پیشین		پسین	
	گسترده	گرد	گسترده	گرد
بالایی بسته	i	ɪ̯		u
بالایی باز	e̯			
میانی بسته	e			o
میانی باز				
پایینی بسته				
پایینی باز	a		ɑ̯	

در این جدول هر یک از فلشها نحوه ترکیب یکی از واکه های مرکب توصیف شده بالا را نشان می دهد. جهت فلشها از واکه ساده آغازی بسوی واکه انتهائی هر واکه مرکب است.

اما آیا میتوان این اصوات دوگانه را واکه مرکب به حساب آورد؟

چنانکه میبینیم جزء دوم این صورتها دوگانه [i]، [u] و [ɪ̯] است. نحوه تولید عضو دوم این اصوات دوگانه دارای همه ویژگیهای تولید واکه است؛ بدین معنی که در هنگام تولید آنها هیچگونه گرفتگی یا سایشی وجود ندارد و در ضمن تولید آنها همراه با ارتعاش تارآواها و در نتیجه ایجاد واک است. بنابراین از دیدگاه آواشناسی میتوان آنها را واکه بحساب آورد و بدین ترتیب صداهای دوگانه یاد شده را بر طبق تعریف واکه مرکب - که قبلاً به آن اشاره شد - میتوان از دیدگاه آواشناسی واکه مرکب بحساب آورد.

اکنون ببینیم این مجموعه‌های دو صدائی که از نظر آوائی واکه مرکب هستند از لحاظ واجی چگونه عمل میکنند. از دیدگاه واجشناسی، پهلوی هم قرار گرفتن دو واکه را هنگامی میتوان یک واکه مرکب به حساب آورد که دو جزء آن بر روی هم نقش یک واکه واحد را ایفا کنند یعنی جزء دوم از جزء اول آن قابل تجزیه نباشد (ثمره، ۱۱۹، ۱۳۶۳). آیا این شرایط واجی یاد شده در آواهای دوگانه فوق وجود دارد یا نه ؟ جواب منفی است. زیرا جزء دوم این مجموعه‌های دو صدائی هنگام اضافه شدن یک واکه از جزء اول جدا

میشود و در جایگاه همخوان آغازی هجای بعد قرار میگیرد. به مثالهای زیر توجه میکنیم:

cây + a	→	câ / ya	در معنی معرفی و معین
چای، در معنی نکره و نامعین			
dey + a	→	de / ya	میدهی به
میدهی			
kâw + a	→	kâ / wa	در معنی معرفی و معین
کبک			
šâü + a	→	šâ / üa	شاه بوده است
شاه بود			
baü + a	→	ba / üa	در معنی معرفی
عروس			

در اینجا میتوان به این نتیجه رسید که جزء دوم این صداهاى دو گانه نقش همخوانی به عهده دارد و جزئی از واکه مرکزی نیست. بطور کلی میتوان گفت که اصوات دوگانه فوق از نظر آواشناسی واکه مرکب هستند، ولی از دیدگاه واجشناسی نمیتوان آنها را واکه مرکب شناخت و به همین دلیل است ما جزء دوم برخی از آنها را با /w/ و /y/ نشان داده ایم.

۲.۳ - ساختمان هجا

هجا در این گویش دارای ساختمانهای زیر است:

ساختمان هجا	مثال	معادل فارسی
CV	ya	این
CVC	wat	گفت
CVCC	merd	مرد
CCVC	dwat	دختر
CCVCC	kwešt	کنت

C نشانه consonant (همخوان) و V نشانه vowel (واکه) است. وقتی که هجا با CC شروع میشود، C دوم فقط میتواند یکی از دو نیم واکه /w/ و /y/ باشد و اغلب بعد از این دو نیم واکه واکه ای کوتاه میاید. /w/ در ترکیب با خوشه‌ها دارای انفجاری کمتر و کوتاهتر است.

۳.۳ - خوشه‌های همخوانی

هر گاه در یک هجا دو همخوان یا بیشتر در کنار هم قرار گیرند به آن خوشه همخوانی میگویند. خوشه‌های همخوانی در این گویش در آغاز و پایان هجا می‌آیند.

۳.۳.۱ - خوشه‌های همخوانی در آغاز هجا

همانطور که قبلاً هم گفته شد خوشه‌های همخوانی در آغاز هجا از یک همخوان باضافه یکی از دو نیم واکه /y/ و /w/ درست میشوند. مثالهای زیر نمونه‌هایی از این خوشه‌های همخوانی در آغاز هجا در این گویش‌اند.

خوشه همخوانی	مثال	معادل فارسی
/ kw /	kwer	پسر
/ gw /	gwel	گل
/ sw /	swer	داغ
/ xw /	xwar	خورشید
/ tw /	twerš	ترش
/ dw /	dwat	دختر
/ lw /	lwat	لغت
/ qw /	qwel	پا
/ šw /	šwam	شخم
/ žy /	žyar	زهر
/ cy /	cyareg	نوعی قیچی
/ ty /	tyal	تلخ
/ zy /	zyaleg	جرأت
/ jy /	jyar	لج
/ ky /	kyar	بزغاله
/ my /	myar	مهر
/ yw /	karywa	خرگوش

۲.۳.۳ - خوشه‌های همخوانی در پایان هجا

خوشه‌های زیر پربسامدترین خوشه‌های پایانی در این گویش اند.

خوشه همخوانی	مثال	معادل فارسی
/ pt/	zapt	ضبط
/ pk/	sapk	سبک
/ ps/	haps	حبس
/ bz/	nabz	نبض
/ bl /	qabl	قبل
/ br/	jabr	جبر
/ tl/	betl	بطری
/ tr/	cetr	چهره، صورت
/dL/	?adL	صاف، هموار
/ dr/	sadr	جلو، پیش
/ km/	hokm	حکم
/ kn/	rekn	رکن، پایه
/ kr/	šekr	شکر
/ qf/	waqf	وقف
/ ql/	neql	نقل
/ ?r/	ša?r	شرع
/ ft/	jeft	جفت
/ fs/	hafs	حبس
/ fn/	dafn	دفن
/ fr/	kefr	کفر
/ vz/	lavz	لفظ
/ sp/	?asp	اسب
/ sd/	qasd	قصد
/ sk/	gisk	بزغاله
/ sq/	resq	زرق
/ sm/	lasm	تنیل
/ Sl/	fasL	فصل
/ sr/	jesr	ستون
/ zg /	mazg	منز

خوشه همخوانی	مثال	معادل فارسی
/zm/	zm	کوتاه
/zn/	wazn	وزن
/zL/	nezL	نازل، فرود
/zr/	nazr	نذر
/št/	mêšt	مشت
/ak/	hešk	خشک
/šq/	?ešq	عشق
/šm/	wešm	آفت
/šn/	jašn	جشن
/xt/	mext	ادب، تربیت
/xs/	raxs	رقص
/xš/	naxš	نقش
/xm/	twexm	تخم
/xL/	naxL	نخل، درخت خرما
/xr/	?estaxr	استخر
/hs/	bahs	بحث
/jr/	?ajr	اجر
/mt/	samt	سمت، جهت
/md/	hamd	شکر، حمد
/mz/	ramz	رمز
/mš/	šemš	شمس
/mn/	?amn	امن
/mL/	remL	فال، رمل
/?emr/	?emr	عمر
/nt/	sânt	سانت
/nk/	tânk	تانک، تانکر
/ns/	jens	جنس
/nz/	henz	اندازه، طرف
/nj/	ranj	رنج
/Lp/	teLp	صدای افتاده چیزی
/Lb/	jaLb	جلب
/Lt/	jaLt	زود، سریع
/Ld/	jaLd	جلد
/Lk/	kweLk	مو

خوشه همخوانی	مثال	معادل فارسی
/ Lg/	baLg	برگ درخت
/ Lq/	haLq	حلق
/ Lf/	jeLf	جلف، گشاد
/ Ls/	soLs	لث
/ Lm/	haLm	بخار
/ rp/	terp	ترب
/ rb/	qarb	غرب
/ rt/	qart	قرض
/ rd/	hurd	خرد
/ rk/	balamerk	آرنج
/ rg/	marg	مرگ
/ rq/	barq	برق
/ rf/	barf	برف
/ rs/	qwers	قوی، کلفت
/ rz/	barz	بلند
/ rs/	twerš	ترش
/ rž/	kerž	چروکیده
/ rx/	merx	مرغ
/ rc/	perc	مو
/ rj/	xarj	خرج
/ rm/	garm	گرم
/ rn/	qern	قرن
/ wk/	nâwk	هت
/ wg/	bâwg	پدر، بابا
/ wm/	nâwm	نمیشوم
/ wn/	nâwn	نمیشوند
/ ym/	mây m	ماندیم
/ yn/	sây n	ساییدن

۴. ۳ - تشدید:

یک همخوان میتواند بطور تکراری در محل دو هجا قرار گرفته و یک خوشه همخوانی را بوجود آورد. در کتابهای دستور به این گونه خوشه‌ها "تشدید" گفته میشود. در زیر چند نمونه از این خوشه‌ها همراه با مثال آورده میشود:

مبادل فارسی	مثال	خوشه‌های همخوانی
شنبه	šamma	/ mm /
جد	jadd	/ dd /
ترقه، انفجار	taqqa	/ qq /
البه	haLvatta	/ tt /
سطل	dabba	/ bb /
ذره	zarra	/ rr /
لذت	lazzat	/ zz /

آنچه در بالا گفته شد در باره تشدید در مرز دو هجا بود. در این گویش تشدید در داخل یک هجا نیز وجود دارد. مثال:

مثال	مبادل فارسی
hadd	حد، مرز
šatt	دریا
rabb	رب
takk	سینی حصیری
jadd	جد

فصل چهارم ۴ - اسم، ضمیر و صفت

۴.۱ - اسم

در همهٔ زبانها واژگان را بر اساس نقشی که در گفتار بازی میکنند به گروهایی تقسیم میکنند و به این گروهها اقسام کلام گفته میشود. اسم یکی از اقسام کلام است. به آن دسته از واژگان که برای نامیدن شخص، شیء یا عملی بکار می روند اسم گفته میشود. اسامی قابل جمع هستند و در بعضی از زبانها دارای جنس و حالت هستند. در این گویش به چند روش ساده میتوان اسم را از دیگر اقسام کلام تشخیص داد. یکی اینکه اسم با نشانه های معرفه و نکره همراه میشود و دیگری اینکه با نشانه های جمع، تصغیر و اضافه میآید. در (۴-۱.۱) ضمن معرفی این نشانه ها نحوهٔ ترکیب آنها با اسامی مختلف را نشان میدهیم.

۴.۱.۱ - معرفه و نکره

نشانه معرفه در این گویش "a" و یا "aga" و نشانه نکره "ê" و یا "êg" است مانند :

kweř-a	پسر (معرفه)
kerâs-aga	پیرامن (معرفه)
kweř-ê	پسری (نکره)
dwat-êg	دختری (نکره)

اگر اسمی به / â / یا / a / ختم شود و ، در حالت معرفه این دو واکه کشیده می شوند. در اینجا اگر کشش واکه ها را با نشانه (:) نشان دهیم، اسم معرفه از دو اسم "gā" "گاو" و "mêya" "میش" بصورت زیر خواهد بود. استفاده از پرانتز در زیر به این منظور است که نشان دهیم شکل معرفه

این گونه اسامی میتواند دو گونه باشد. یا *ga-* به آنها اضافه میشود یا واکه آخر آنها کشیده میشود.

ga: (ga) گاو (معرفه)

mêÿa: (ga) میش (معرفه)

پس از اسامی مختوم به واکه / â / یا / a / نشانه نکره بصورت ”-y” یا ”-yg” می آید مانند :

gâ - y (g) گاوی (نکره)

peÿâ - y (g) مردی (نکره)

mêÿa-y(g) میش (نکره)

پس از واژه مختوم به واکه / i / نشانه نکره بصورت ”-yë” یا ”-yëg” می آید مانند :

pari - yë (g) پری (نکره)

”yaÿ” به معنای یک می تواند پیش از همه اسامی نکره بطور اختیاری بیاید مانند :

(yeÿ) kwerê	پری (نکره)
(yeÿ) gâ-yg	گاوی (نکره)
(yeÿ) dwat-êg	دختری (نکره)

۲.۱.۴ - مفرد و جمع

نشانه جمع در این گویش ”-al” است که به اسم مفرد اضافه می شود مانند :

kweř-al	پران
dâr-al	درختان

اگر به اسم جمع نشانه معرفه "a" یا "aga" اضافه شود علامت جمع "al" بصورت el- در می آید مانند :

kweř -el-a (ga)	پیران (معرفه)
dâr- el- a (ga)	درختان (معرفه)

اگر اسم به /a/ یا /â/ پایان پذیرد، در شکل جمع فقط "l" - "به آن اضافه می شود مانند :

mêya -l	میش ها
peyâ -l	مردان

اگر اسم مفرد به واکه /i/ ختم شود، در موقع جمع بستن همخوان "y" بین شکل مفرد و نشانه جمع می آید مانند :

?êlami-yal	ایلامیها
------------	----------

نشانه جمع عربی "at" نیز در گویش کاربرد دارد مانند :

bâx-ât	باغها
deh -ât	دهات

"at" در واژه هایی که به واکه پایان می پذیرند به شکل "jat" در می آید مانند :

miva - jat	میوه جات
torši - jat	ترشی جات

۳.۱.۴ - تصغیر

نشانه تصغیر در این گویش "ilek" - یا "uLek" است که در آخر بعضی از اسامی می آید مانند :

dâs- ilek	داس کوچک
mašk -uLek	مشک کوچک

اسامی مصغر فارسی مانند ”باغچه” و ”دفترچه” در این گویش راه یافته و کاربرد دارند.

۴. ۱. ۴ - نشانه اضافه

نشانه اضافه در این گویش ”e” است که در گروه اسمی، بین دو اسم، اسم و صفت، اسم و ضمیر (ضمیر شخصی ناپیوسته، ضمیر مشترک، ضمیر متقابل، ضمیر پرسشی)، اسم و عدد ترتیبی، عدد کسری و اسم می آید مانند :

mâL- e peyâ	خانه مرد
mâL -e ma	خانه من
mâL-e kê ?	خانه کی ؟

اگر مضاف به / â / یا / a / ختم شود، نشانه اضافه به شکل ”y” به آن اضافه می شود مانند:

meya-ÿ ma	میش من
cuxâ-ÿ ma	عبای من

اگر مضاف به یکی از واکه های / o / و / u / ختم شود، بین مضاف و علامت اضافه نیم واکه /w/ ظاهر می شود مانند:

cu-we ma چوب من

اگر مضاف به / e / ، / i / ، / ü / و / ê / ختم شود، بین مضاف و علامت اضافه ”y” می آید مانند:

dusi - ye ?ima	دوستی ما
jê - ye pâ	جای پا
naÿ-ye ?eškeyâg	نی شکه
dü - ye siya	دود سیاه
rê- ye bârik	راه باریک

۴.۲ - گروه اسمی

به آن واحد نحوی که از یک اسم همراه یک و یا چند واژه تشکیل میشود و بنا بر روابط نحوی خاص در جایگاه نهاد، وابسته اسمی (ملکی، مضاف الیه)، وابسته بدل، وابسته متمم اسم، مفعول، متمم، مسند و جز اینها به کار میرود، گروه اسمی گفته میشود. به دو نمونه از گروه اسمی در جایگاههای نحوی توجه کنید.

در جایگاه نهاد:

این بز سفید گیاه می خورد. **?ê bezen-e carmega giya ?axwâ.**

گروه اسمی **?ê bezen-e carmega** (این بز سفید) در جایگاه نهاد است.

در جایگاه وابسته اسمی :

مردم این شهر بزرگ کرد هستند. **mardem-e ?ê šare gapa kwerden.**

گروه اسمی **?ê šare gapa** (این شهر بزرگ) در جایگاه وابسته اسمی است.

گروه اسمی شامل ”هسته” و ”وابسته” و نشانه اضافه بین آنها ست. هر اسمی می تواند به عنوان هسته در یک گروه اسمی قرار بگیرد مانند:

بز سفید **bezen-e carmeg**

dwat -e- juwan دختر جوان

که **bezen** و **dwat** در دو گروه فوق هسته می باشند.

به واژه هایی که در گروه اسمی با عضو اسم، همراه است وابسته گفته می شود. وابسته های اسم ممکن است اسم، صفت، صفت عددی، ضمیر یا دیگر اقسام کلام باشند.

kwer-e luwina	پر آبیان
kwer-e xu	پر خوب
kwer-e ?awaL	پر اول
kwer-e ma	پر من

luwina، **xu**، **?awaL** و **ma** در گروه های اسمی فوق به ترتیب اسم، صفت، صفت عددی و ضمیر و وابسته های هسته اسمی **kwer** هستند. وابسته های اسمی میتوانند قبل یا بعد از هسته بیایند.

?aw šêr-a žen bâLâ barza آن شیر زن بلند قد

در این گروه اسمی **žen** هسته و بقیه کلمات وابسته هستند.

۳. ۴ - ضمیر

ضمیر اقسام کلامی است که به خودی خود دارای معنی و مرجع نیست بلکه بجای اسم می آید یا مرجع آن یک اسم است. هر چند ضمیر می تواند به جای اسم بنشیند و بسیاری از نقشهای اسم در گفتار را بپذیرد اما بر خلاف اسم نمی تواند با نشانه های معرفه و نکره همراه شود. ضمیر شامل انواع زیر است:

۴.۳.۱ - ضمیر شخصی که خود به دو دسته تقسیم می شوند :
ناپیوسته و پیوسته

۴.۳.۱.۱ - ضمیر شخصی ناپیوسته

این ضمایر عبارتند از :

ma (me)	من
to	تو
?aw	او
?ima	ما
hava	شما
?awân	آنها

این ضمایر بیشتر در جمله به عنوان فاعل، مفعول و یا بعد از مضاف به عنوان مضاف الیه به کار می روند.

۴.۳.۱.۲ - ضمیر شخصی پیوسته

این ضمایر بعد از اسامی مختوم به /â/ و /a/ بصورت زیر می آیند:

ضمیر پیوسته		مثال	
اول شخص مفرد	- m	gâ - m	گاوم
دوم شخص مفرد	- t	gâ - t	گاوت
سوم شخص مفرد	- y	gâ - y	گاوش
اول شخص جمع	- mân	gâ - mân	گاومان
دوم شخص جمع	- tân	gâ - tân	گاوتان
سوم شخص جمع	- yân	gâ - yân	گاوشان

ضمیر پیوسته		مثال	
اول شخص مفرد	- m	cenâwa -m	چانه ام
دوم شخص مفرد	- t	cenâwa -t	چانه ات
سوم شخص مفرد	- ÿ	cenâwa-ÿ	چانه اش
اول شخص جمع	- mân	cenâwa -mân	چانه مان
دوم شخص جمع	- tân	cenâwa -tân	چانه تان
سوم شخص جمع	- yân	cenâwa- yân	چانه شان

ضمایر شخصی پیوسته همراه با اسامی مختوم به دیگر صداها بجز / a / و / â / به صورت زیر بکار می‌روند :

ضمیر پیوسته		مثال	
اول شخص مفرد	- em	kweř- em	پرَم (به معنی عام)
دوم شخص مفرد	- et	kweř- t	پرت (به معنی عام)
سوم شخص مفرد	-ey	kweř-ey	پرش (به معنی عام)
اول شخص جمع	- emân	kweř- emân	پرمان (به معنی عام)
دوم شخص جمع	- etân	kwer- etân	پرتان (به معنی عام)
سوم شخص جمع	- eyân	kwer- eyân	پرشان (به معنی عام)

ضمایر پیوسته همراه با اسامی مختوم به واک / i / همانند گروه اخیر می‌آیند با این تفاوت که بین اسم مختوم به / i / و ضمیر شخصی پیوسته یک / y / وارد می‌شود مانند:

rüsari-yat

روسریت

۲.۳.۴ - ضمایر اشاره:

ya

این، این را

?ava

آن، آن را

yâna

اینها، اینها را

?awâna	آنها، آنها را
heÿ ?ava	همان
heÿ ya	همین

۴.۳.۳ - ضمائر مشترک :

این ضمیر به صورت "xwa-" است که با ضمائر شخصی پیوسته می آید مانند :

xwa - m	خودم
xwa - t	خودت
xwe-ÿ	خودش
xwa - mân	خودمان
xwa - tân	خودتان
xweÿ - yân	خودشان

۴.۳.۴ - ضمائر متقابل :

yakteri همدیگر، یکدیگر

۴.۳.۵ - ضمائر پرسشی :

can	چند، چقدر
ca	چه
kâm	کدام
kê	کی (چه کسی)
kaÿ	کی (چه وقت)
ku	کجا
cetawr	چگونه

مثال :

ca ?axwazi ?	چه می خواهی؟
can - a ?	چند است؟
cetor - a ?	چگونه است؟
kê- ya	کیت ؟

۴.۳.۶ - ضمایر مبهم :

can	چند
hüc	هیچ
gišt	همه
beřê	بعضی
har	هر
feLân	فلان

مثال:

hüc naxeřima.	هیچ نخریده ام.
gišt eyân xeřima.	همه را خریده ام.
beřê hâten	بعضی آمدند.
feLâni dim	فلانی را دیدم.

۴.۴ - صفت

صفت یکی دیگر از اقسام کلام است که اغلب برای توصیف اسم یا تشکیل گزاره با همراه شدن با افعالی مانند "بودن" بکار میرود. صفت دارای انواع زیر است:

۱. ۴. ۴ - صفت بیانی

صفت بیانی چگونگی و ویژگی اسم را از جهت رنگ، قد، شکل، وضع، و... بیان می کند. این صفت به دنبال موصوف می آید و بین صفت و موصوف واکه / e / قرار می گیرد.

žen - e rañin زن زیبا (صفت)

dâr - e deriž درخت دراز (صفت)

صفت می تواند به جای اسم و قید نیز کاربرد داشته باشد که در این صورت هسته است نه وابسته مانند :

gap-e mâL بزرگ خانواده

ma kêr xu ?akam من خوب کار می کنم

gap در مثال اول اسم و xu در مثال دوم قید است. البته این دو صفت هم هستند.

صفت بیانی به سه صورت ساده، برتر و برترین به کار می روند.

۱. ۴. ۱ - ساده

صفت بیانی ساده آن است که نشانه ای در پایان ندارد مانند :

gap بزرگ

xu خوب

۲. ۴. ۱ - صفت برتر

صفت برتر آن است که نشانه "ter" به پایان آن می چسبد و پس از موصوف می آید مانند:

mâL-e gapter خانه بزرگتر

۳. ۴. ۱ - صفت برترین

صفت برترین که نشانه آن "terin" است معمولا پیش از موصوف می آید.

gap - terin mâL بزرگترین خانه

۴. ۴. ۲ - صفت عددی

اعداد نیز به سه صورت اصلی، ترتیبی و کسری به عنوان صفت بکار می روند :

۴. ۴. ۲. ۱ - عدد اصلی

این اعداد پیش از اسم می آیند و عبارتند از:

yak	یک	bisedo	بیست و دو
do	دو	si	سی
sê	سه	cel	چهل
cwâr	چهار	panjâ	پنجاه
panj	پنج	šas	شصت
šaš	شش	haftâ	هفتاد
haft	هفت	haštâ	هشتاد
hašt	هشت	nawad	نود
no	نه	sad	صد
da	ده	dovês	دویست
yânza	بازده	sêsad	سیصد
duwânza	دوازده	cwâr sad	چهارصد
sênza	سیزده	pân sad	پانصد
cuwârda	چهارده	šaš sad	ششصد
pânza	پانزده	haf sad	هفتصد
šânza	شانزده	haš sad	هشتصد
havda	هفده	no sad	نهصد
hiždah	هیجده	hezâr	هزار
nozdah	نوزده		
bis	بیست		

اسم همراه با عدد اصلی نشانه جمع نمی گیرد مانند :

sě žen

سه زن

cwâr meya

چهارمیش

۲.۲.۴ - عدد ترتیبی

عدد ترتیبی از عدد اصلی با اضافه پسوند "em-" و "emin" ساخته می شود. عدد ترتیبی وقتی با پسوند "em-" ساخته شود پس از اسم می آید و اگر با پسوند "emin-" ساخته شود، پیش از اسم می آید مانند:

dokân-e šašem

دکان ششم

šašemin dokan

ششمین دکان

پسوندهای "em-" و "emin-" پس از عدد مختوم به واکه / o / بصورت "wem" و "wemin" در می آیند. این پسوندها پس از اعداد مختوم به واکه های / i / و / ê / بصورت "yem" و "yemin" در می آیند.

do - wem	دوم
do - wemin	دومین
sê - yem	سوم
sê - yemin	سومین
si - yem	سی ام
si - yemin	سی امین

اعدادی که در اصل دارای همخوان پایانی بوده و حذف شده است، با اضافه شدن پسوندهای فوق همخوان حذف شده ظاهر می شود:

da (h) + em = dahem

no (h) + em = nohem

haftâ (d) + em = haftâdem

۲.۳.۴ - عدد کسری

عدد کسری از همراهی دو عدد اصلی ساخته می شود و به عنوان صفت قبل از اسم می آید:

hašt - yak

یک هشتم

hašt -yak-e zaüa

یک هشتم زمین

فصل پنجم

۵ - فعل و زمانهای فعلی

۵.۱ - فعل

فعل انجام گرفتن کار و یا رخ دادن حالتی را نشان می دهد. در این گویش فعل با وندهای شخصی (شناسه های فعلی) صرف می شود و فعل تنها اقسام کلامی است که با این وندها ترکیب میشود. زمانهای فعلی از دو ستاک حال و گذشته و شناسه های فعلی به اضافه اضافات دیگری ساخته می شوند که توضیح آنها در قسمت زمانهای فعلی خواهد آمد. نشانه مصدر در این گویش ”-n”، ”-en” و ”-yn” است که اولی پس از واکه و دومی پس از همخوان و ” yn” فقط بعد از / â / می آید. مانند:

رفتن	(پس از واکه) cûn
گریه کردن	(پس از همخوان) gerisen
دادن	(پس از واکه â) dâyn

در این گویش دو ستاک فعلی وجود دارد : گذشته و حال

۵.۱.۱ - ستاک گذشته

ستاک گذشته با ساختهای زیر در این گویش وجود دارد :
الف - ستاکهای مختوم به ” â ” :

مثال	ستاک گذشته	مصدر
ماندم	mâ-	mâyn
دادم	dâ-	dâyn
نهادم	nâ-	nâyn

ب- ستاکهای مختوم به "i":

مثال	ستاک گذشته	مصدر
bâri	bâri-	باریدن
cenim	cenî-	چیدن
tâšim	taši-	تراشیدن
mežim	meži-	مکیدن

ج- ستاکهای مختوم به "u":

مثال	ستاک گذشته	مصدر
cûm	cû-	رفتن
bûm	bû-	بودن

د- ستاکهای مختوم به "a":

مثال	ستاک گذشته	مصدر
kaftem	kaft-	افتادن
hêstem	hêšt-	گذاشتن

ه- ستاکهای مختوم به "â (n)":

مثال	ستاک گذشته	مصدر
nūsâ (ne)m	nūsâ (n)-	نوشتن
dürânem	dürân-	دوختن
pâLânem	pâLân-	پالودن

و- ستاکهای مختوم به "d":

مثال	ستاک گذشته	مصدر
merdem	merd-	مردن
berdem	berd-	بردن
sepârdem	sepârd-	سپاردن

ز - ستاکهای مختوم به "s":

مصدر	ستاک گذشته	مثال	مصدر	مترادف
gerisen	گر به کردن	geris-	gerisem	گر به کردم
dowesen(dowin)	دویدن	dowes(dow) -	dowesem	دویدم
twānesen	نوانستن	twānes-	twānesem	نوانستم

ح - ستاکهای مختوم به "yā":

مصدر	ستاد گذشته	مثال	مصدر	مترادف
ševyāyn	به هم خوردن	ševyā-	ševyā	به هم خورد
kweLyāyn	بختن	kweLyā-	kweLyām	بختم
jülyāyn	تکان خوردن	gülyā-	jülyām	تکان خوردم

ط - ستاکهای مختوم به "y":

مصدر	ستاک گذشته	مثال	مصدر	مترادف
zāyn	زانیدن	zāy-	zāym	زانیدم
jāyn	جویدن	jāy-	jāym	جویدم
sāyn	ساییدن	sāy-	sāym	ساییدم

۵.۱.۲ - ستاک حل

ستاک حل با ساختهای زیر در این گویش مشاهده می شود:

الف - ستاک حل با ریشه فعل برابر است

مصدر	ستاک گذشته	ستاک حل	مثال	مترادف
cenin	چیدن	cen-	?acnem	می چینم
ferušin	فروختن	feruši-	?aferušem	می فروشم
xaften	خوابیدن	xaf-	?axafem	می خوابم
gazin	گزیدن	gazi-	?agazem	گازمی گیم

ب - همخوان / b / در ستاک گذشته در ستاک حال به / w / تبدیل می شود:

مصدر	ستاک گذشته	ستاک حال	مثال	می بنم
basin	bas-	was-	?awasem	می بنم
bârin	bâri-	wâr-	?awârê	می برد
berden	berd-	wa-	dawam	می برم

ج - "er" و "es" در ستاک گذشته در ستاک حال به "a" تبدیل می شوند:

مصدر	ستاک گذشته	ستاک حال	مثال	می کنم
kerden	kerd	ka	?akam	می کنم
xesen	xes	xa	?axam	می انلزم

د - افعالی که ریشه آنها با "de" شروع می شود بجای وند وجهی "a" به آنها "e" اضافه شده و "de" حذف می شود مانند:

مصدر	ستاک گذشته	ستاک حال	مثال	پاره می کنم
deřin	deři-	?eÿ r -	?aÿřem	پاره می کنم
dezin	dezi-	?eÿ z -	?aÿzem	می دزدم

ه - ستاک حال با ستاک گذشته تفاوت دارد.

مصدر	ستاک گذشته	ستاک حال	مثال	می بینم
din	di -	?aün-	?aünem	می بینم
waten	Wat-	?aüž-	?aüžem	می گویم
heřten	heřt	?eÿl -	?eÿlem	می گلرم

و- در مقابل "a" و "â" در ستاک گذشته /e/ یا /ë/ در ستاک حال می آید

māyn	ماندن	mā	?amên	?amêncem	می مانم
šipâncen	شبهه کشیدن	šipân-	?ašipen	?ašipenet	شبهه می کشد
sanen	گرفتن ستاندن	san-	?asen	?asencem	می ستانم

ز - /c/ در ستاک گذشته و مصدر وجود دارد ولی در ستاک حال حذف می شود:

مصدر	ستاک گذشته	ستاک حال	مثال		
wes yāyn	ایستادن	wesya	?aws	?awsem	می ایستم
wešin	دوشیدن	weši	?âwš	?âwšem	می دوشم

۵.۱.۳ - وندهای فعلی

وندهای فعلی شامل وندهای وجه، نفی و شخصی است.

۵.۱.۳.۱ - وندهای وجهی

وندهای وجهی عبارتند از: "da-" و "a-" (در وجه اخباری) و "bc-" (در وجه های امری، التزامی و شرطی). به کاربرد آنها در مثالهای زیر توجه کنید

می افتم	?akafem (حال اخباری)
می آورم	?atyarem (حال اخباری)
می برم	dawam (حال اخباری)
می برم	daLpažem (حال اخباری)
می چیدم	?acenim (گذشته اخباری)
می گفتم	dawatem (گذشته اخباری)
می مکیدم	daLmezim (گذشته اخباری)
بیاورم	Beyarem (حال التزامی)
بگیر	beger (امری)
اگر می افتادم	?ar Bekaftâm (شرطی گذشته)

۵.۱.۳.۲ - وندهای نفی

وندهای نفی عبارتند از "nâ" برای منفی کردن حال اخباری و گذشته استمراری و "na" برای وجه امر و بقیه فعلها.

۵.۱.۳.۳ - وندهای شخصی

وندهای شخصی یا پی بندهای شخصی که به آنها شناسه فعلی نیز گفته می شود بصورت زیرند:

	پس از همخوان	پس از واکه
اول شخص مفرد	- em	- m
دوم شخص مفرد	- i	- y/ t
سوم شخص مفرد	- e (t) / - θ	- yt / t / θ
اول شخص جمع	- im (en)	- men / ym (en)
دوم شخص جمع	- en	- n
سوم شخص جمع	- en	- n

۵.۲ - زمانهای فعلی

زمانهای فعلی به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می شود.

۵.۲.۱ - زمانهای فعلی ساده

زمانهای فعلی ساده شامل انواع زیرند:

الف - حال اخباری

این فعل از ستاک حال افعال متعدی و لازم همراه با وندهای "da" "a" ساخته می شود. حال اخباری و آینده ساختی مشابه دارند و از نظر صوری با هم فرق ندارند. افعال زیر با وندهای شخصی صرف می شوند. همانطور که خواهید دید منوط به اینکه ستاک افعال به واکه یا همخوان ختم شود

صرف فعال و نحوه ظاهر شدن شناسه ها فرق خواهد کرد. علت وجود این تفاوت را میتوان در ساخت هجای این گویش توضیح داد.

فعل متعدی		فعل لازم	
می آورم	?atyar- em	می افتم	?akafem
می آوری	?atyar - i	می افتی	?akafi
می آورد	?atyar - e(t)	می افند	?akafe(t)
می آوریم	?atyar - im(en)	می افتم	?akafim
می آورید	?atyar - en	می افنید	?akafen
می آورند	?atyar - en	می افند	?akafen
می برم	dawa - m	فرار می کنم	?awâ-m
می بری	dawey	فرار می کنی	?awâ-y
می برد	dawâ- t	فرار می کند	?awâ -y(t)
می بریم	dawe- ym(en)	فرار می کنیم	?awâ-ym(en)
می برید	dawa-n	فرار می کنید	?awâ -n
می برند	dawa-n	فرار می کنند	?awâ-n

این افعال باوند نفی "n â" نفی می شود که بجای "da" و "a" می آید مانند:

nâkafem	نمی افتم
---------	----------

ب - حال التزامی

حال التزامی از ستاک حال افعال لازم و متعدی همراه باوند وجهی "be" و وندهای شخصی ساخته می شود. مانند:

لازم		متعدی	
bekaf- em	یفتم	beyar -em	یاورم
bekaf - ě	یفتی	beyar -i	یآوری
bekaf - ět	یفتند	beyar -ě(t)	یاورد
bekaf - im(en)	یفتیم	beyar -im(en)	یاوریم
bekaf - en	یفتید	beyar -en	یاورید
bekaf - en	یفتند	beyar -en	یاورند

فعل حال التزامی باوند نفی "na" منفی می شود که بجای "be" می آید. مانند:

nakaf- em	نیفتم
-----------	-------

ج- فعل امر

این فعل از ستاک حال افعال لازم و متعدی همراه باوند وجه "be" و بدون وندهای شخصی ساخته می شود. مانند:

bexa	بیانداز
beger	بگیر
beyar	یاور

فعل امر با "na" یا "ma" منفی می شود:

naka	مکن
nayar	نیاور
nayâ	نیا

د- گذشته ساده

این فعل از ستاک گذشته باضافه وندهای شخصی ساخته می شود.

فعل متعدی		فعل لازم	
آوردم	hâwerd -em	افتادم	kaft -em
آوردی	hâwerd -i	افتادی	kaft - i
آورد	hâwerd	افتاد	kaft
آوردیم	hâwerd -im(en)	افتادیم	kaft -im(en)
آوردید	hâwerd -en	افتادید	kaft -en
آوردند	hâwerd -en	افتادند	kaft -en

این فعل با "na-" منفی می شود مانند :

نیفتم	nakaftem
-------	----------

در برخی از افعال برای منفی کردن بجای "na- از "nâ" استفاده می شود :

نقی		ستاک حال	ستاک گذشته	مصدر	
نیاوردم	nâwerdem	yar	hâwerd	آوردن	hâwerden

ه - گذشته استمراری

این فعل از ستاک گذشته و وندهای وجه "da-" و "a-" به اضافه وندهای شخصی ساخته می شود مثال:

می چیدم	?aceni -m	می گفتم	dawat -em
می چیدی	?aceni- (t)	می گفتی	dawat -i(t)
می چید	?aceni	می گفت	dawat
می چیدیم	?aceni -im(en)	می گفتیم	dawat -im(en)
می چیدید	?aceni - en	می گفتید	dawat -en
می چیدند	?aceni -en	می گفتند	dawat -en

این فعل با "na" منفی می شود که به جای وندهای "da" و "a?" می نشیند.

nawatem	نمی گفتم
---------	----------

و- گذشته شرطی

برای ساختن این فعل بعد از "ar?" وند شخصی "be-" به اضافه ستاک گذشته به اضافه واکه / â / و بعد از این وندهای شخصی برای صرف می آیند مانند :

فعل متعدی		فعل لازم	
اگر می انداختم	?ar bexesâ -m	اگر می افتادم	?ar bekaftâ -m
اگر می انداختی	?ar bexesâ -y	اگر می افتادی	?ar bekaftâ -y
اگر می انداخت	?ar bexesâ	اگر می افتاد	?ar bekaftâ
اگر می انداختیم	?ar bexesâ -ym(en)	اگر می افتادیم	?ar bekaftâ-ym(en)
اگر می انداختید	?ar bexesâ -n	اگر می افتادید	?ar bekaftâ -n
اگر می انداختند	?ar bexesâ -n	اگر می افتادند	?ar bekaftâ -n

این فعل با "na-" منفی می شود که به جای -a? می آید :

?ar nakaftâ-m	اگر نمی افتادم
---------------	----------------

۵.۲.۲- زمانهای فعلی مرکب

زمانهای فعلی مرکب شامل انواع زیر است:

الف- گذشته نقلی

این فعل از گذشته ساده با اضافه "a(s)-" (زمان حال سوم شخص فعل "بودن") ساخته می شود. به افعال صرف شده زیر توجه کنید و آنها را با بند "د" در (۵.۲.۱) مقایسه کنید.

فعل متعدی		فعل لازم	
چیده ام	ceni - ma(s)	افتاده ام	kaft - ema(s)
چیده ای	ceni - ta(s)	افتاده ای	kaft - iya/ita(s)
چیده است	ceni - ya(s)	افتاده است	kaft - ega(s)
چیده ایم	ceni - mena(s)	افتاده ایم	kaft - ima(s)
چیده اید	ceni - na(s)	افتاده اید	kaft - ena(s)
چیده اند	ceni - na(s)	افتاده اند	kaft - ena(s)

فعل لازم		فعل متعدی	
رفته ام	cüm-a(s)	کشته ام	kwešt- ema(s)
رفته ای	cüt-a(s)	کشته ای	kwešt - ya(s)/ta(s)
رفته است	cüy-a(s)	کشته است	kwešt - ega(s)
رفته ایم	cümen-a(s)	کشته ایم	kwešt - ima(s)
رفته اید	cü n-a(s)	کشته اید	kwešt - ena(s)
رفته اند	cü n-a(s)	کشته اند	kwešt - ena (s)

این فعل با "na-" منفی می شود که در آغاز فعل می آید :

نیفتاده ام nakafte - ma (s)

ب- گذشته دور :

این فعل از ستاک گذشته به اضافه / ü / همراه با وندهای شخصی ساخته می شود :

فعل متعدی		فعل لازم	
کشته بودم	kwešt - ü - m	افتاده بودم	kaft - ü - m
کشته بودی	kwešt - ü - t	افتاده بودی	kaft - ü - t
کشته بود	kwešt - ü	افتاده بود	kaft - ü
کشته بودیم	kwešt - ü - men	افتاده بودیم	kaft - ü - men
کشته بودید	kwešt - ü - n	افتاده بودید	kaft - ü - n
کشته بودند	kwešt - ü - n	افتاده بودند	kaft - ü - n

اگر ستاک گذشته فعل به واکه های / i / و / ü / ختم شود، این واکه ها حذف و بعد فعل طبق قاعده بالا صرف می شود.

cü	cü-m	رفته بودم
ceni	cenü -m	چیده بودم

این فعل با "na" منفی می شود :

nakaft -ü - m

نیفتاده بودم

ج- شرطی کامل :

فعل از ?ar به معنای "اگر" به اضافه "be-" به اضافه ستاک گذشته فعل به اضافه (yâ) â به اضافه شناسه های فعلی ساخته می شود. با اضافه کردن ?ar به آغاز گذشته دور باز شرطی کامل بدست می آید. در زیر برای هر دو شیوه مثال آورده شده است.

?ar bekaftâ (yâ) -m	اگر افتاده بودم	?ar kaft - ü - m	اگر افتاده بودم
?ar bekaftâ (yâ) -y	اگر افتاده بودی	?ar kaft - ü - t	اگر افتاده بودی
?ar bekaftâ (yâ)	اگر افتاده بود	?ar kaft - ü	اگر افتاده بود
?ar bekaftâ(yâ) -ym(en)	اگر افتاده بودیم	?ar kaft - ü - men	اگر افتاده بودیم
?ar bekaftâ (yâ) -n	اگر افتاده بودید	?ar kaft - ü - n	اگر افتاده بودید
?ar bekaftâ (yâ) -n	اگر افتاده بودند	?ar kaft - ü - n	اگر افتاده بودند

این فعل با "na-" منفی می شود :

?ar nakaftâ (yâ) m	اگر نیفتاده بودم
?ar nakaftüm	اگر نیفتاده بودم

د - افعال مجهول :

افعال مجهول از افعال متعدی معلوم بطریق زیر ساخته می شوند :
 ستاک حال مجهول از ستاک حال فعل متعدی به اضافه "yâ" و ستاک
 گذشته مجهول از ستاک حال فعل متعدی به اضافه "ya" ساخته می شود.
 البته پیشوند a- نیز در فعل حال مجهول ظاهر می شود.

مصدر معلوم		ستاک حال مجهول	ستاک گذشته مجهول	مصدر مجهول	
ferušin	فروختن	?aferuš-ya	feruš-yâ-	feruŷyâyn	فروخته شدن
kwešten	کشتن	?akwež-ya	kwež-yâ-	kwežyâyn	کشته شدن

یک - فعل مجهول گذشته از ستاک گذشته مجهول به اضافه وندهای
 شخصی ساخته می شود مانند:

kwežyâ - m	کشته شدم
kwežyâ - y	کشته شدی
kwežyâ	کشته شد
kwežyâ - ymen	کشته شدیم
kwežyâ - n	کشته شدید
kwežyâ - n	کشته شدند

این فعل با "na" منفی می شود:

nakwežyâ-m

کشته نشدم

دو - فعل مجهول حال از "a" با اضافه ستاک حال مجهول همراه با
 وندهای شخصی ساخته می شود:

?akwežya - m	کشته می شوم
?akwežye - y	کشته می شوی
?akwežya	کشته می شود
?akwežye - ym (en)	کشته می شویم
?akwežya - n	کشته می شوید
?akwežya - n	کشته می شوند

این فعل با ” nā ” منفی می شود مانند :

nākwežya-m کته نی شوم

ه - افعال سببی:

ستاک این دسته از افعال از ستاک حال افعال لازم به اضافه واژک ” en ” برای ستاک حال و ” ân ” برای ستاک گذشته ساخته می شوند :

مصدر لازم		ستاک حال سببی	ستاک گذشته سببی	مصدر سببی	
suzyâyn	سوختن	-suzen	suzân	suzânen	سوزاندن
dowin	دویدن	-dowen	dowân	dowânen	باراندن

یک - فعل گذشته سببی

این فعل از ستاک گذشته سببی به اضافه وندهای شخصی ساخته می شود مانند :

suzânem سوزاندم

dowânem دواندم

این فعل با ” na ” منفی می شود :

nasuzânem نوزاندم

دو - فعل حال سببی

از ستاک حال سببی به اضافه ” ?a ” همراه با شناسه های فعلی (وندهای شخصی) ساخته می شود:

?asuzenem می سوزانم

?adowenem می بارانم

و- افعال لازم و متعدی:

فعل لازم به مفعول نیاز ندارد، ولی متعدی همیشه در جمله به دنبال مفعول می آید. در این گویش افعال لازم و متعدی از نظر صوری با هم فرق ندارند و هر دو گروه باوندهای شخصی صرف می شوند. فرق آنها در نقش آنها در جمله است.

(فعل لازم) علی می رود **?ali ?acê**

(فعل متعدی) علی کتاب را می آورد. **?ali ketâwa (مفعول) ?tyarê**

۳. ۵.۲ - افعال ساده، مشتق و مرکب :

الف- فعل ساده به فعلی گفته می شود که از بن فعلی بدون اضافات دیگر ساخته شود مانند:

bün	بودن
cün	رفتن
hâwerden	آوردن

ب- فعل مشتق به فعلی گفته می شود که دارای عناصر غیر فعلی بصورت ”وند” باشد. این ”وند” بصورت پیشوند یا پسوند می آید. پیشوندهای فعلی:

پشوند	مصدر	
?aw dar	?aw dar kaften	خارج شدن، بیرون آمدن
?aw lâ	?aw lâ nâyn	کنار گذاشتن
?aL	?aL gardânen	برگرداندن
bara lâ	bara lâ kerden	آزاد کردن
?aw / da dar	?aw / da bar kerden	پوشیدن، پوشاندن
?aw dar	?aw dar kerden	آویزان کردن
?aw xwâr	?aw xwâr xesen	به پایین انداختن
la yak jiya	la yak jiya kerden	از هم جدا کردن
wal	wal xesen	همراه کردن
?aw	?aw gerten	یاد گرفتن

تنها پسوند فعلی در این گویش ” awa ” است که کاربرد آن بسیار کم و با افعال معدودی بکار می رود.

مصدر		حال اخباری	
?aw kerden awa	باز کردن	?aw kam awa	باز می کنم

ج- فعل مرکب به فعلی گفته می شود که در آن عناصر غیر فعلی مثل اسم، صفت و قید بکار رفته باشد. این عنصر غیر فعلی را متمم فعل گوئیم. متمم فعل خود بر دو گونه است: ساده و مرکب
یک- متمم فعل ساده آن است که از یک جزء تشکیل شده باشد مانند:

paLp - gerten

بھانه گرفتن

kâr - kerden

کار کردن

دو- متمم فعل مرکب، آن است که از یک جزء بیشتر تشکیل شده باشد. مانند:

dasa mel kerden

روبوسی کردن

la bir cu:n

از باد رفتن

?aw ben cu:n

فرو رفتن

در صرف افعال مرکب و مشتق باید به موارد زیر توجه شود:

۱- وندهای "وجه" و "نفی" بین عنصر غیر فعلی و فعل اصلی می آیند
مانند:

paLp na gertem

بھانه نگرتم

labir ?aw cu:

از یازاد رفت

۲- در صرف این افعال وندهای شخصی در پایان جزء فعلی می آیند:

palp gertem

بھانه گرفتم

۳- اگر این فعلها با ضمائر مفعولی پیوسته همراه باشند، این ضمائر بین عنصر غیر فعلی و جزء پیش از وندهای "وجه" و "نفی" قرار می گیرند:

paLp-et nagertem

بھانه تو را نگرتم

۴. ۲. ۵- افعال خاص:

چون فعل "بودن"، "آوردن"، "داشتن" و "دادن" و افعالی که از اینها مشتق می شوند از نظر صرف بادیگر افعال کمی فرق دارند صرف آنها در زیر آورده شده است:

bün

الف - بودن، شدن

۱- حال اخباری:

این فعل به صورت پیوسته و جدا وجود دارد:

صورت پیوسته :

	بعد از همخوان	بعد از واکه های /i/, /ê/, /e/, /a/
اول شخص مفرد	- em	- yem
دوم شخص مفرد	- i	- yi
سوم شخص مفرد	- a	- ya
اول شخص جمع	-im (en)	- yimen
دوم شخص جمع	- en	- yen
سوم شخص جمع	- en	- yen

	پس از واکه های / a / , / â /	پس از واکه های / u / , / o /
اول شخص مفرد	- m	- wem
دوم شخص مفرد	- i	- wi
سوم شخص مفرد	- s	- wa
اول شخص جمع	- ym (en)	- wimen
دوم شخص جمع	- n	- wen
سوم شخص جمع	- n	- wen

مثال :

gap - em	بزرگم
bau: - yem	عروس هتم
giyâ - s	گیاه است
nür-a	نور است

صورت جدا :

ham	می باشم، هتم
hay	می باشی، هتی
has	می باشد، هت
haym (in)	می باشیم، هتیم
han	می باشید، هتید
han	می باشند، هتند

منفی این فعل بصورت زیر است

nim	نمی باشم، نیتم
nit	نمی باشی، نیستی
niya	نمی باشد، نیست
nimen	نمی باشیم، نیسیم
nin	نمی باشید، نیستید
nin	نمی باشند، نیستند

۲- حال التزامی:

büm	باشم، بشوم
büt	باشی، بشوی
bêt	باشد، بشود
bümen	باشیم، بشویم
bün	باشید، بشوید
bün	باشند، بشوند

منفی:

nawm	نباشم، نشوم
naüt	نباشی، نشوی
naÿ(t)	نباشد، نشود
naümen	نباشیم، نشویم
nawn	نباشید، نشوید
nawn	نباشند، نشوند

bu باش، بشو

۳- امر:

naw نباش، نشو

منفی:

۴- گذشته ساده:

büm	بودم، شدم
büt	بودی، شدی
bü	بود، شد
bümen	بودیم، شدیم

büm	شده بودم
büt	شده بودی
bü	شده بود
bümen	شده بودیم
bün	شده بودید
bün	شده بودند

افعال مشتق و مرکب که با فعل بودن ساخته می شوند در کلیه زمانها فعل ”بودن” بطریق فوق صرف می شود و دیگر قسمتها تغییر نمی کنند. مانند:

bara la bü رها شد، آزاد شد
wel ?aw büm گم شدم، آواره شدم

hâwerden

ب- آوردن

۱- حال اخباری:

?atyar - em	می آورم
?atyar - i	می آوری
?atyar - ê	می آورد
?atyar - im (en)	می آوریم
?atyar - en	می آورید
?atyar - en	می آورند

منفی :

با ”nâ” منفی می شود که به جای ”a” ”می آید مانند:

nâtyar - em

نمی آورم

۲- حال التزامی :

beyar - em	بیاورم
beyar - i	بیاوری
beyar - ê	بیاورد

beyar - im (en)	بیاوریم
beyar - en	بیاورید
beyar - en	بیاورند

این فعل با "ne" منفی می شود که به جای "be" وجه می آید:

nê yaren	نیاورید	
bê yar	بیاور	۳- امر:
nêyar	نیاور	منفی:

۴- گذشته ساده:

hâwerd - em	آورم
hâwerd - i	آوری
hâwerd	آورد
hâwerd - im (en)	آوریم
hâwerd - en	آورید
hâwerd - en	آورند

منفی:

این فعل با "nâ-" منفی می شود که بجای "hâ" می آید:

nâwerdem	نیاوردم
----------	---------

۵- گذشته استمراری:

dâwerd - em	می آوردم
dâwerd - i	می آوردی
dâwerd	می آورد
dâwerd - im (en)	می آوردیم
dâwerd - en	می آوردید
dâwerd - en	می آوردند

منفی:

منفی این فعل با منفی فعل گذشته ساده یکی است و تنها فرق آنها در این است که در منفی گذشته استمراری واکه /â/ کشیده تر است.

nâ werdem

نمی آوردم

۶- گذشته شرطی:

?ar bâwerd- âm	اگر می آوردم
?ar bâwerd - ây	اگر می آوردی
?ar bâwerd - â	اگر می آورد
?ar bâwerd - âym (en)	اگر می آوردیم
?ar bâwerd - ân	اگر می آوردید
?ar bâwerd - ân	اگر می آوردند

منفی :

?ar nâwerdâm

اگر نمی آوردم

۷- گذشته نقلی :

hâwerd - ema (s)	آورده م
hâwerd - iya (s)	آورده ای
hâwerd - ega (s)	آورده است
hâwerd - im (en) a (s)	آورده ایم
hâwerd - ena (s)	آورده اید
hâwerd - ena (s)	آورده اند

برای منفی کردن این زمان "nâ" جای "hâ" را می گیرد:

nâwerdema (s)

نیاورده ام

۸- گذشته دور:

hâwerd - ü - m	آورده بودم
hâwerd - ü - t	آورده بودی
hâwerd - ü	آورده بود
hâwerd - ü - m (en)	آورده بودیم
hâwerd - ü - n	آورده بودید
hâwerd - ü - n	آورده بودند

۹- گذشته التزامی :

hâwerd - ü - m	آورده باشم
hâwerd - u - t	آورده باشی
hâwerd - ü	آورده باشد
hâwerd - ü - m (en)	آورده باشیم
hâwerd - ü - n	آورده باشید
hâwerd - ü - n	آورده باشند

nâ werdüm

منفی : نیاورده باشم

۱۰- شرطی کامل :

?ar bâwerd - â (yâ) - m	اگر آورده بودم
?ar bâwerd - â (yâ) - y	اگر آورده بودی
?ar bâwerd - â (yâ)	اگر آورده بود
?ar bâwerd - â (yâ) - ymen	اگر آورده بودیم
?ar bâwerd - â (yâ) - n	اگر آورده بودید
?ar bâwerd - â (yâ) - n	اگر آورده بودند

?ar nâwerdâ (yâ) m

منفی : اگر نیاورده بودم

dâš ten

ج - داشتن

۱- حال اخباری :

dër - em	دارم
dër - i	داری
dër - e (t)	دارد
dër - im (en)	داریم
dër - en	دارید
dër - en	دارند

nayrem

ندارم

منفی :

۲- حال التزامی :

dāštum	داشته باشم
dāštū-t	داشته باشی
dāšt - ê (t)	داشته باشد
dast - ū - men	داشته باشیم
dāšt - u - n	داشته باشید
dāšt - u - n	داشته باشند

منفی : نداشته باشم nê yāštum

۳- امر : داشته باش dāš tu

منفی : نداشته باش nēyāš tū

۴- گذشته ساده :

dāšt - em	داشتم
dāšt - i	داشتی
dāšt	داشت
dāšt - im (en)	داشتیم
dāšt - en	داشتید
dāšt - en	داشتند

منفی : نداشتم neyāštem

۵- گذشته استمراری: صرف این فعل مانند صرف گذشته ساده است:

داشتم، می داشتم dāštem

منفی: نداشتم، نمی داشتم neyāš tem

۶- گذشته شرطی:

?ar beyâštâ (yâ) - m	اگر می داشتم
?ar beyâštâ (yâ) - y	اگر می داشتی
?ar beyâštâ (yâ)	اگر می داشت
?ar beyâštâ (yâ) - ymen	اگر می داشتیم
?ar beyâštâ (yâ) - n	اگر می داشتید
?ar beyâštâ (yâ) - n	اگر می داشتند

منفی:

?ar neyâštâ (yâ)m

اگر نمی داشتم

۷- گذشته نقلی:

dâšt - ema (s)	داشته ام
dâšt - iya (s)	داشته ای
dâšt - ega (s)	داشته است
dâšt - im (en) a (s)	داشته ایم
dâšt - ena (s)	داشته اید
dâšt - ena (s)	داشته اند

neyâštema (s)

نداشته ام

۸- گذشته دور:

dâšt - ü - m	داشته بودم
dâšt - ü - t	داشته بودی
dâšt - ü	داشته بود
dâšt - ü - men	داشته بودیم
dâšt - ü - n	داشته بودید
dâšt - ü - n	داشته بودند

neyâšt - 'üm

نداشته بودم

منفی:

۹- شرطی کامل :

?ar bêyâštâ (yâ) - m	اگر داشته بودم
?ar bêyâštâ (yâ) - y	اگر داشته بودی
?ar bêyâštâ (yâ)	اگر داشته بود
?ar bêyâštâ (yâ) - ymen	اگر داشته بودیم
?ar bêyâštâ (yâ) - n	اگر داشته بودید
?ar bêyâštâ (yâ) - n	اگر داشته بودند

?ar bêyâštâ (yâ) m

منفی : اگر نداشته بودم

dâ yn

د - دادن

۱- حال اخباری:

dêya - m	می دهم
dêya -y	می دهی
dêyâ	می دهد
dêya-ym (en)	می دهیم
dêya-n	می دهید
dêya -n	می دهند

nâyam

نی دهم

منفی :

۲- حال التزامی:

beyam	بدهم
beyay	بدهی
beyâ	بدهد
beyaym (en)	بدهیم
beyan	بدهید
beyan	بدهند

neyam

ندهم

منفی :

bey

۳- امر: بده

ney

منفی: نده

۴- گذشته ساده:

dâ-m	دادم
dâ-y	دادی
dâ	داد
dâ-ym (en)	دادیم
dâ-n	دادید
dâ-n	دادند

neyâm

منفی: ندادم

۵- گذشته استمراری:

dêyâ-m	می دادم
dêyâ--y	می دادی
dêyâ	می داد
dêyâ-ym (in)	می دادیم
dêyâ-n	می دادید
dêyâ-n	می دادند

nâ yâm

منفی: نمی دادم

۶- گذشته شرطی:

?ar bêyâ (yâ) - m	اگر می دادم
?ar bêyâ (yâ) - y	اگر میدادی
?ar bêyâ (yâ)	اگر می داد
?ar bêyâ (yâ) - ym (en)	اگر می دادیم
?ar bêyâ (yâ) - n	اگر می دادید
?ar bêyâ (yâ) - n	اگر می دادند

?ar neyâ (yâ) m

منفی: اگر نمی دادم

۷- گذشته نقلی:

dâ-ma (s)	داده ام
dâ-ya (s)	داده ای
dâ- (s)	داده است
dâ-ym (en) a (s)	داده ایم
dâ-na (s)	داده اید
dâ-na (s)	داده اند

nê yâma (s)

نداده ام

منفی:

۸- گذشته دور:

dâü - m	داده بودم
dâü - t	داده بودی
dâü -	داده بود
dâü - men	داده بودیم
dâü - n	داده بودید
dâü - n	داده بودند

nê yâü-m

نداده بودم

منفی:

۹- گذشته التزامی:

dâw - m	داده باشم
dâü - t	داده باشی
dâü	داده باشد
dâü - men	داده باشیم
dâw - n	داده باشید
dâw - n	داده باشند

neyâwm

منفی : نداده باشم

۱۰- شرطی کامل:

?ar bêyâ (yâ) - m	اگر داده بودم
?ar bêyâ (yâ) - y	اگر داده بودی
?ar bêyâ (yâ)	اگر داده بود
?ar bêyâ (yâ) - ym (en)	اگر داده بودیم
?ar bêyâ (yâ) - n	اگر داده بودید
?ar bêyâ (yâ) - n	اگر داده بودند

?ar nêyâ (yâ) -m

منفی : اگر نداده بودم

فصل ششم

۶ - نقش نما ، ساخت واژه و جمله

۶.۱ - نقش نماها

نقش نماها شامل حروف اضافه، حروف ربط و پی بندهای اسمی می باشند.

۶.۱.۱ - حروف اضافه

حروف اضافه، اغلب با اسم، گروه اسمی یا صفت همراه میشوند و آنها را وابسته فعل می سازند و در این گویش حروف اضافه پیش از اسم و بعد از اسم می آیند.

الف - حروف اضافه پیش از اسم:

da	در
la	از
wa	به
wapê	به، بر
?alê	بر
?arê	برای
bê	بدون
wal	با، همراه
tâ	تا

ب - حروف اضافه متأخر :

این حروف که معمولاً با حروف اضافه پیش از اسم *da , la , aw waw* و *wa* می آیند عبارتند از: *awa , yaw* و *aw*

<i>wa mâşin-aw</i>	با ماشین (نکره)
<i>la dūr-aw</i>	از دور (نکره)
<i>la xwe yaw</i>	پیش خودش

waw bār kuL- awa	با کول پشته (معرفه)
la nāw xweyān-aw	در میان خودشان
da ban diwar-aw	از بالای دیوار (نکره)
la bān diwār-aw	از بالای دیوار
law ban diwār-awa	از بالای دیوار (معرفه)

۶.۱.۲ - حروف ربط

حروف ربط دو اسم، دو گروه اسمی و یا دو جمله را به هم ربط می دهند و به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می شوند:
الف - حروف ربط ساده - این حروف عبارتند از:

u	و
tā	تا
?ar , ?agar	اگر
ge	که
cün	چون
yā	یا
baLkam	بلکه
baLam	بلکه
wali	ولی
na	نه
iš , ham	هم، نیز
?amān	اما
ca	چه

iš- بعد از واکه بصورت yš- می آید و بیشتر با اجزاء زیر جمله می آید.

ما نیز آمدیم	?ima - yš hatim (پس از فاعل)
من نیز آمدم	ma ?awān - iš dim (پس از مفعول)
ازش هم خورد	?ale - yš xwārd (پس از حرف اضافه)
تمام کرد و آمد	xeLās kerd-u-hatiš (پس از فعل)

ب- حروف ربط مرکب:

tâ ?ara ge	تا آنجا که
wê šart yage	به شرط اینکه
?emja	آنگاه
?agar ca	اگر چه
cün ge	چونکه
?are ya	برای اینکه، زیرا
waxtege (haxtege)	وقتی که
we mahz ya ge	به محض اینکه
we wejud ya ge	با وجود اینکه
barža ya ga	پیش از اینکه

۶.۱.۳ - پی بندهای اسمی:

الف - / ê / به دنبال اسم می آید:

kâr - ê - beka

کاری بکن

ب- / i / نسبت به دنبال اسم می آید:

kwere kermâšân - i

پر کرمانشانی

kwenê despil - i

مشک دزفولی

ج - نشانه های ندا

اسم وقتی در حالت ندا باشد پی بند "a(ga)" می گیرد.

dowat-a (ga)

دختر (حالت ندا)

xwešk-a

خواهر

bâwg-a

پدر

"al" علامت جمع است. وقتی که "a" یا "a (ga)" ندا یا معرفه

به آخر اسم جمع می چسبند "al" به "el" تبدیل می شود مانند:

zenel-a (ga)

زنان (هم ندا و هم اسم معرفه)

kwerel-a (ga)

پسران (هم ندا و هم اسم معرفه)

اسم در حالت ندا گاهی بدون هیچ نشانه پایانی می آید و فقط واکه آخر

کشیده می شود.

berâ

برادر (حالت ندا)

?avda

عبده (اسم خاص، حالت ندا)

اسم در حالت ندا با اصوات ”?ay” و ”y â” می آید. مانند:
 برادر (حالت ندا) ?ey berâ
 یا خدا (حالت ندا) yâ xwedâ

۶.۱.۴ - اصوات

در اینجا لازم مینماید که به گروهی دیگر از واژگان اشاره کنیم که به آنها اصوات گفته میشود. اصوات آوایی هستند که در موقع تحسین، شگفتی، درد، ترس، و افسوس بیان می شوند. در زیر مشهورترین و پر بسامدترین اعضاء این گروه از واژگان معرفی میگردند:

?âx	آخ
?ây	اخ
?of	اف
?ufey	اوف
?ay	ای
?âyš	آیش
hoy	هی
way	وای
?âh	آه

۶.۲ - ساختار واژه

واژه از نظر ساختار به سه دسته تقسیم می شود: ساده، مشتق، مرکب

۶.۲.۱ - واژه ساده

واژه ساده آن است که از یک واژک^{۱۴} آزاد ساخته شده باشد مانند:

peyâ	مرد
žen	زن
xu	خوب

^{۱۴} . واژک به کوچکترین واحد معنی دار زبان گفته می شود و به دو دسته آزاد و وابسته تقسیم می شود. به واژک وابسته ”وند” نیز گفته می شود.

۶.۲.۲- واژه مشتق

واژه مشتق از یک واژه آزاد و یک یا چند واژگ وابسته ساخته می شود. واژگهای وابسته به سه دسته تقسیم می شوند: پیشوند، پسوند، میانوند
الف - پیشوندها عبارتند:

پیشوند	مثال	
lâ	lâ rê	راه فرعی
wa	wa dÿyâw	به دنبال
nâ	nâ ?emêd	نا امید
bâ	bâ ?êman	با ایمان
be	be raw	تندرو
bê	bêdaŋ	بی صدا
bar	barmâl	قسمتی از سیاه جادر
ham	handard	همدرد
hâw	hâwsâ	همایه
dar	darjê	در جا
bar	bargerten	حامله شدن، میوه گرفتن
na	našâyes	ناشایست

ب- پسوندها

پسوند	مثال	
- â	dânâ	دانا
- âr	kerdâr	کردار
- in	sarin	بالا، بالین
- âna	zenâna	زنانه
- y	rušnâ - y	روشنایی
- aki	dar-aki	بیرونی
- kar	kâr-kar	کارکن؛ فعال
- ây	deriž - ây	درازای
- i	xwamân - i	خودمانی
- âsâ	maLek - âsâ	مانند ملک
- fan	hasan - fan	مثل حسن
- en	runên	روغنی
- aki	?aw- aki	آبکی

پسوند	مثال	
- ani	rav - ani	رفتی، رهگذر
- yâg	nûs-yâg	نوشته شده
- ên	ne kuw-ên	نیزار
- yawâr	xwên - yawâr	خونبار
- awân	dašt - awân	سبزپا
- wâna	gala - wâna	گوسفندچرانی
- ana	šarm - ana	شرمنده
- ani	xwârd - ani	خوردنی
- âd	?âbâd	آباد
- âdi	?âb - âdi	آبادی
- eLa	bicek - eLa	کو چولو
- eg	ruzeg	روزه
- dük	dom - dük	سجافک
- ilek	das - ilek	داس کوچک
- ulek	mašk - ulek	مشک دوغ کوچک
- ey	zard - ey	یرقان
- eg	nâweg	وسط
- ân	tupân	توپ بازی
- ena	sâz - ena	مطرب
- ina	zardina	زرده نخم مرغ
- yati	yak-yati	یگانگی
- ana	kelek-âna	انگشتر
- yâr	jeftyâr	مردی که شخم می زند
- êšt	xwarêšt	خورش
- esân	kwerdesân	کردستان
- ci	tofañ - ci	شکارچی
- icek	dâricek	درخت کوچک
- ca	bâxca	باغچه
- ek	dasek	دسته
- ka	dulka	قمقمه
- lak	dülak	دوده
- kiša	kweL - kiša	کوتاه قد
- kân	pelakân	پله کان

پوند	مثال	
- gar	kâr - gar	کارگر
- gari	kar - gari	کارگری
- ga	maxaL - ga	جایگاه
- gâni	zenda - gâni	زندگانی
- kiš	?aw - kiš	آبکش
- man	?arezu - man	آرزومند
- man	dudeman	دودمان
- war	sarwar	سرور، آقا
- war	?emed - wâr	امید وار
- xâra	guš - xâra	گوشواره
- wân	gâ - wân	گاو بان
- wânek	melwânek	گردنبند
- bâr	gwenâ - bâr	گناهکار
- bâz	qwemârbâz	قمار باز
- dâr	bašdâr	سهم دار
- dâni	kedâni	کاهدان
- Lâni	sawzLâni	سبزه زار
- dâr	farmândâr	فرماندار
- dar	farmândar	فرمانده
- kar	meskar	مگر

ج - میانوندها

میانوندها عبارتند از:

میانوند	مثال	
u	qad- u - bâLâ	قدو بان
a	saŋa lâ	نامیزان
aw	guš - aw - guš	گوش تا گوش
la	jê la jê	فورا - درجا
?aw	sar-?aw xwari	سرازیری

۶.۲.۳ - واژه مرکب

واژه مرکب از بیش از یک واژگ آزاد ساخته می شود و دارای انواع زیر است:

۱- دو اسم بدون علامت اضافه:

sar gac	بالای تپه گچی (بیشتر اسم خاص)
saṇâw	سنگی که آب روی آن جمع می شود
mela kyani	گردنه چشمه (اسم محل)

۲- مضاف و اضافه مضاف الیه با میاوند "a":

marg a müš	داروی موش کش
gwel a ganim	گل گندم
kweL a bâx	قطعه باغ کوچک
kelâf a ban	کلاف نخ - ماسوره

۳- مضاف و اضافه مضاف الیه بدون میانوند:

berâ - žen	زن برادر
qwereg - žân	درد گلو
xâLu - žen	زن دانی

۴- موصوف به اضافه صفت بدون میانوند:

bâLâ - barz	بلند قد
caw - kâw	چشم آبی
deL - taṇ	دل تنگ
rü sêya	سیاه رو

۵ - صفت به اضافه موصوف بدون میانوند مانند:

šâ - raṇ	شاهرگ
sêya - merüž	مورچه سیاه
sêya - qweta	سیاه سرفه

۶ - صفت به اضافه موصوف با میانوند "a" مانند:

narm a gušt	گوشت نرم
ton a mazaw	تند مزاج
sawz a kwer	پسر سبزه
šêr a žen	شیر زن

۷ - صفت عددی به اضافه موصوف مانند:

do - rû	دو رو
cwâr - guš	چهار گوش
sê - šama	سه شنبه

۸ - صفت اشاره به اضافه موصوف:

?aw ru	آن روز، چند روز پیش
?aw lâ	آن طرف
?aw gel	آن وقت

۹ - صفت مبهم به اضافه موصوف:

har kâm	هر کدام
hüc ka	هیچ کس
kwel kas	همه کس

۱۰ - اسم به اضافه مصدر مرخم بدون میانوند:

das kerd	دست ساز
das berd	دست برد

۱۱ - اسم از صفت به اضافه ریشه فعل:

rê - ger	راهزن
pêyâ - kwež	قاتل
sar - taš	سر تراش، سلمانی
kam - xwar	کم خور

۱۲ - تکرار یک اسم بدون میانوند:

qaL - qaL	تکه تکه
tek - tek	چک چک
nem - nem	تم تم
gap - gapân	به شیوه بزرگها

۱۳ - تکرار یک اسم با میانوند "a" معمولاً نام آواها (اسم صوت) به این طریق ساخته می شوند مانند:

šâq a šaq		صدای بک
qiz a qiz	قیز قیز	جیغ و داد
šoř a šoř		شر شر (آب)

۱۴ - مصدر مرخم به اضافه مصدر مرخم با میانوند / e /:

kerd e berd		کردن و بردن
zad e xwird		زد و خورد
berd e bâxt		برد و باخت

۱۵ - مصدر به اضافه مصدر بدون میانوند:

hâten cûn	آمد و رفت
-----------	-----------

۱۶ - دو اسم با میانوندهای "u", "a", "o", "la", "wa" و "o" که مثالهای آن در قسمت میانوندها آمده است.

۱۷ - مضاف و مضاف الیه با میانوند / e /:

dard e deL	درد دل
dard e sar	درد سر
Pêšt-e pâ	پشت پا

۶.۳ - جمله

جمله بخشی از کلام است که از یک گزاره و یک موضوع برای بیان مفهومی تشکیل می شود و در آن معمولاً بین فاعل و فعل از نظر شمار و شخص تطابق وجود دارد. گزاره میتواند شامل یک فعل یا یک فعل و یک یا چند موضوع باشد مانند:

?amên - em	می مانم
ferya tavaqo ?alet dêrem	خیلی از تو توقع دارم

۶.۳.۱ - انواع جمله از نظر فعل:

الف - جمله با فعل اسنادی

فعل اسنادی به فعل "بودن" = bûn گفته می شود.

hawâ sard-a

هوا سرد است

این جمله از فعل اسنادی، مسند الیه و مسند ساخته شده است که هوا "hawâ" مسند الیه سرد "sard" مسند و "a" فعل اسنادی است.

ب - جمله با فعل غیر اسنادی

این دسته از جمله ها با افعالی بجز فعل اسنادی ساخته می شوند و سایر اجزای آن را فاعل، مفعول و قید می نامند مانند:

<u>ma</u>	<u>?awa</u>	<u>?ateyarem</u>	<u>?arê</u>	<u>mâl</u>
فاعل	مفعول	فعل غیر اسنادی	حرف اضافه	قید مکان

(من آنرا به خانه می آورم.)

۶.۳.۲ - انواع جمله از نظر پیام و شیوه بیان

انواع جمله از نظر پیام و شیوه بیان چهار گونه است :

الف - جمله پرسشی که خود بر دو نوع است : جمله پرسشی با کلمات پرسشی و جمله پرسشی بدون کلمات پرسشی

۱ - جملات پرسشی با کلمات پرسشی

ca ?axwâzi ?	چه می خواهی ؟
hâ ku ?	کجاست ؟
keya ?	کیت ؟
?are ca hât?	چرا آمد ؟

۲ - جملات پرسشی بدون کلمات پرسشی: در واقع این نوع جملات با تغییر در آهنگ کلام سؤالی می شوند.

?ateyari ?	می آوری ؟
daüni ?	می بینی ؟

ب - جمله خبری

این جمله خبری را بیان می کند و نمونه آن بصورت زیر است:

dowanâ cüm	دبروز رفتم
bersima	گرت ام

ج - جمله تعجبی:

نمونه این جمله ها که با تعجب بیان می شوند بصورت زیر است:

cü rañina	چه تشنگ است !
ce hawây	چه هوایی !

د - جمله امری:

این جمله که فرمان و دستوری را در بر دارد نمونه آن به صورت زیر است:

?awa ?aram beyar	آن را برایم بیاور
beras ?apêm	به من برس

۶.۳.۳ - عناصر جمله و جای آنها

عناصر جمله عبارتند از: فاعل (مسند الیه)، مفعول (مسند)، قید و فعل

۱. ۶.۳.۳ - فاعل (مسند الیه)

فاعل در این گویش صرف نمی شود و جای آن در جمله مقام آن را معین می کند. فاعل اگر اسم یا ضمیر منفصل باشد معمولاً در اول جمله می آید و از نظر شمار و شخص با فعل در تطابق است. مانند:

من نان می آورم. ma nân ?ateyarem فاعل (ضمیر)

علی نان می آورد. ?ali nân ?ateyare (t) فاعل (اسم)

وندهای شخصی (شناسه های فعلی) می توانند به جای فاعل بیایند یا به

عبارتی در این گویش پدیده حذف فاعل (pro dropping) رخ میدهد:

فاعل (وند شخصی) nân ?ateyarem

۲. ۶.۳.۳ - مفعول

مفعول با فعل می آید. اسم در حالت مفعولی نشانه های نکره و معرفه را بخود می گیرد و اگر مضاف باشد علامت / e / بین مضاف و مضاف الیه می آید.

ketâw-e hasan hâwerdem

کتاب حسن را آوردم.

مفعول بر دو گونه است: با واسطه، بی واسطه

۱ - مفعول بی واسطه

مفعول بی واسطه به تنهایی و همیشه قبل از فعل می آید. اگر فاعل جمله ضمیر منفصل یا اسم باشد، مفعول بی واسطه بین فعل و فاعل می آید.

?ali ketâw-ê hâwerd

علی کتابی می آورد.

مفعول بی واسطه

ketâw-ê hâwerd

کتابی آورد.

مفعول بی واسطه

۲ - مفعول با واسطه

مفعول با واسطه با حروف اضافه می آید. هم قبل از فعل و هم بعد از فعل متعدی می آید.

ma ketâwa ?are dowatam ?ateyarem

ma ketâwa ?ateyarem ?arê dowatam

من کتاب را برای دخترم می آورم.
 ”?are dowata” در دو جمله فوق مفعول با واسطه است که در جمله اول بین فعل و مفعول بی واسطه و در جمله دوم بعد از فعل آمده است.

۳.۳.۳ - قید:

قید زمان، حالت، و یا چگونگی فعل را بیان می کند. قید در جاهای مختلف جمله می آید اما جای قید مکان اغلب بعد از فعل است.

ma so bâyad ketâwa ?a[?]re dowatam beyarem ?a mal
 قید زمان قید تاکید قید مکان

من باید فردا کتاب را برای دخترم به خانه بیاورم.

قید دارای انواع زیر است:

۱ - قید مکان مانند:

?êra	اینجا
?awra	آنجا

۲ - قید زمان مانند:

?emru	امروز
?em šaw	امشب
?em sâl	امسال
so	فردا
ya waxtê	یک وقتی

۳ - قید حالت یا وصفی مانند:

peyâna / kwerâna	مردانه
ton	تند
xu	خوب
laÿ jura	چنین
law jura	چنان

۴ - قید مقدار مانند:

kam	کم
ferya	خیلی

۵ - قید نفی مانند :

hüc	هیچ
?asLan	اصلا
harges	هرگز

۶ - قید تاکید مانند:

haLbata , haLwat	البه
râsi	راستی
hatman , hokman	حتما
bâyad	باید
naxây , nakây	مبادا

۷ - قید استثنا مانند:

faqat	فقط
bêrza	جز، غیر از

۸- قید پرسشی مانند:

?ařâ	چرا
mar	مگر
cetawr , cün	چگونه
ku	کجا
can (ê)	چند، چقدر
kê	کی (چه وقت)

۹ - قید شک و ظن مانند:

baLkay , balkam	شاید، بلکه
mari	گویا، شاید

۱۰ - قید تمنی و آرزو مانند :

kâškâ , xwazga	کاش، کاشکی
----------------	------------

۶.۳.۳.۴ - جایگاه فعل

جای فعل معمولاً در پایان جمله است، ولی همانطور که در جملات زیر دیده می شود در جاهای دیگر نیز می آید. و در این حالت معمولاً حرف اضافه a یا ya به معنی "به" بعد از آن می آید.

<u>cùm-a</u> mâL	به خانه رفتم
<u>cü-ya</u> mâL	به خانه رفت
<u>barân-a</u> ma	بده شان به من
?aw kweřa <u>wat-a</u> pêm	آن پسر به من گفت
to <u>dyâ</u> ma	ترا به من می دهد
ma <u>hâm-a</u> ?êra	من اینجا هستم

۶.۳.۳.۵ - تطابق فعل و فاعل از نظر شخص

فاعل یا مسند الیه با فعل مطابقت دارد یعنی با فاعل جمع فعل جمع و با فاعل مفرد فعل مفرد می آید و تشبیه در این گویش وجود ندارد.

kwera hât	پسر آمد
<u>kweral</u> hât-en	پسران آمدند

۶.۳.۳.۶ - نقش ضمائر شخصی

ضمائر شخصی فقط می توانند بصورت منفصل فاعل واقع شوند، اما هم بصورت منفصل و هم پیوسته می - توانند مفعول واقع شوند.

<u>to</u> hâwerdi	تو آوردی
?ali <u>to</u> hâwerd	علی ترا آورد
?ali hâwerd- <u>at</u>	علی آوردت

در جملات فوق "to" ضمیر شخصی ناپیوسته در جمله اول فاعل و در جمله دوم مفعول است و ضمیر شخصی پیوسته "at" در جمله سوم مفعول است.

۶.۳.۳.۷ - جای ضمائر شخصی

جای ضمائر شخصی ناپیوسته به عنوان فاعل و مفعول در جمله همانند جای اسم است. ضمائر شخصی پیوسته نقش فاعلی نمی گیرند و در نقش مفعول جای آنها در جمله بصورت زیر است:

الف - اگر ضمیر متصل مفعولی بی واسطه باشد به پایان فعل می چسبد:

daünesem-at	می دیدمت
daünesem-aÿ	می دیدمش

ب - ضمیر متصل مفعولی با واسطه بعد از حروف اضافه قرار می گیرد:

?êrâd	<u>?ale - m</u>	?ageren	ازم ایراد می گیرند
?awâna	<u>?ale - tân</u>	?asenen	آنها را ازتان (شما) می گیرند

۶.۳.۳.۸ - جمله شرطی

وقتی که جمله ای وقوع حالتی را در گذشته یا حال با شرط بیان کند جمله شرطی است و دارای دو فعل است. یک فعل بعد از "اگر" می آید که شرط نامیده می شود و قسمت دیگر جواب شرط است. تحقق جواب شرط منوط به تحقق فعل شرط است جمله شرط بر دو گونه است:

الف - شرط ممکن ب - شرط غیر ممکن

الف - شرط ممکن

شرط ممکن آن است که احتمال رخ دادن آن هنوز وجود دارد و با ساختهای زیر در این گویش وجود دارد:

(گذشته ساده، امر)	?agar hât , becü	اگر آمد، برو
(ماضی نقلی، حال اخباری)	?agar hâtega (s) ?atya	اگر آمده است، می آیم
(حال اخباری، حال اخباری)	?ar ?atyay , ?atyam	اگر می آئی، می آئیم
(حال التزامی، حال اخباری)	?ar beyey , ?atyam	اگر بیایی، می آیم
(حال التزامی، حال اخباری)	?ar hâwerdum , ?aferušem-ê	اگر آورده باشم، آن را می فروشم

ب - شرط غیر ممکن
بیان کننده عملی است که احتمال رخ دادن آن گذشته است مانند:

اگر می گفتم، می آمدم	?ar bewatây, dahâtem (گذشته استمراری، گذشته استمرار)
اگر گفته بودی، آمده بودم	?ar watüt, hatüm (شرط کامل، گذشته دور)
اگر گفته بودی، می آمدم	?ar watüt, dahâtem (شرط کامل، گذشته استمراری)
اگر گفته بودی، می آمدم	?ar bewatây, dahâtem (شرط کامل، گذشته استمراری)
اگر گفته بودی، آمده بودم	?ar bewatây, hatüm (شرط کامل، گذشته دور)

فصل هفتم

۷ - جملات، متون و مصادر کردی

۲. ۱ - جملات نمونه

در زیر تعدادی از جملات این گویش برای نمونه آوانویسی و به فارسی ترجمه شده اند.

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| 1- hâri-t dēyam . | ۱ - به تو کمک می کنند. |
| 2 - la to xwedâ hâfezi ?akam | ۲ - از تو خدا حافظی می کنم. |
| 3 - ?ařamân deÿ | ۳ - برای ما ممکن است. |
| 4 - ?awâna beÿ ma | ۴ - آنها را به من بده. |
| 5- beÿ ma | ۵ - بده به من. |
| 6- daünetam | ۶ - می بینم. |
| 7- nâkweže meÿ | ۷ - نمی کشدش. |
| 8- naünêtam | ۸ - نیبندم. |
| 9- hêzetân dyam | ۹ - بلندتان می کنم. |
| 10- ?aceřêtam | ۱۰ - صدایم می کند. |
| 11- kwemakem ?akâ | ۱۱ - کمکم می کند. |
| 12- ?ava ?ařam ?atyare | ۱۲ - آنرا برای من می آورد. |
| 13- ?ava wa ma büž | ۱۳ - آن را به من بگو. |
| 14- waxtê ma ?aünê | ۱۴ - وقتی مرا می بیند. |
| 15- barâna ma | ۱۵ - بدشان به من. |
| 16- xwedâ ?awâna dâ ?ima | ۱۶ - خدا آنها را به ما داد. |
| 17- ?aw kweřa wata pêm | ۱۷ - آن پسر به من گفت. |
| 18- ?awâna la ?ima san | ۱۸ - آنها را از ما گرفت. |
| 19- ?awâna har sé ?ařat gwerj kerdem | ۱۹ - هر سه آنها را برای تو حاضر کردم. |
| 20 - la to ca din ? | ۲۰ - از تو چه دیدند ؟ |
| 21- wa ma dâ | ۲۱ - به من داد. |
| 22- kwel jê yê dim | ۲۲ - همه جا را دیدم. |
| 23- kwel kase dim | ۲۳ - همه کس را دیدم. |
| 24- feLân kas di-ya | ۲۴ - فلان کس را دیده است. |
| 25- ketâwê-ter ?axwâzem | ۲۵ - کتاب دیگر را می خواهم. |

- 26- hüc na-xeřima ۲۶- هیچ نخریده ام.
 27- kwelyân xeřima ۲۷- همه را خریده ام.
 28- beřê hatin ۲۸- بعضی آمدند.
 29- feLâni dim ۲۹- فلانی را دیدم.
 30- ?awâka dim ۳۰- آن دیگری را دیدم.
 31- ?awâka ?axwâzem ۳۱- دیگری را می خواهم.
 32- deřek ?acêta pât ۳۲- خار به پایت می رود.
 33- ya da lâye menê ۳۳- این نزد من باشد.
 34- hasratê hâ deLem ۳۴- حسرتی در دلم هست.
 35- can sâL ?a pêyan ?acê ۳۵- چند سال بر آنها می گذرد.
 36- peyây da ?aw beyâwânoya ۳۶- در آن بیا بان مردی بود.
 37- ?aw žena wa ma ?eüze ۳۷- آن زن به من می گوید.
 38- wa ma dyâ ۳۸- به من میدهد.
 39- dyam ?a pê ۳۹- به او نمی دهد.
 40- beras ?a pê ۴۰- برس به من .
 41- ?ava ?ařam beyar ۴۱- آن را برایم بیاور .
 42- ?ava la ma ?asênê ۴۲- آن را از من می ستاند.
 43- to dyâ ma ۴۳- تو را به من می دهد.
 44- maL dêrem ۴۴- خانه دادم.
 45- bersima ۴۵- گرسنه ام.
 46- negadâr towem ۴۶- نگاهدار شما هستم .
 47- negadâr - e - tânem ۴۷- نگاهدارتان هستم.
 48- ?akwežemeÿ ۴۸- می کشمش .
 49- yâna la ?era ca ?axwanen ۴۹- آنها اینجا چه می خوانند ؟
 50- ?awâna hamiša ketâw ?axwanen ۵۰- آنها همیشه کتاب می خوانند .

۷.۲ - حکایت کوتاه

dwatêg watüya dâLegê dâLega ?axwâzem kâr-e ganê
 bekam. dalegê watü ruLa mardem ?afamen, beÿnâw
 daümen. dwata watü dâLega ma yeÿ jura ?akam ge hücka
 nazânê. dâLega watü řula kâr-e gan hücwaxt nâwšaryat. ?ar
 to tuwânesi peř-e ketri-ye - ganem kweLâni u bêdaņe cenaw
 xwârđi -ye ge hücka nazânê, ?aw waxta ?atwâni kâr-e

ganêgiš bekey u hücka nazânê. dwata peř-e ketri -yê ganem kweLânü ?u ništü ye jê kwel-ê xwârdü. ?amân cenô ge dwata nazânê, dâ-nê la ganema kaftüya pař lacekey. haxte kwelê xwârdü, dâLegê watü ?isa becu la mâL hâwsâmân feLân cêšt bêyar. dwata kaftü-yaw rê ?u dalegê kaftü ?aw šunê. waxtê dwata řasüya maL-e- hâwsâ, žen-e hâwsâ ?alê persü dâñü xwârdiya? dwata watü to la ku ?azâni? ženhâwsâ watü dâ-nêg alê ha pař-e lacek-at. ?aw waxta dâLegey watüya dwata řuLa to ge natuwânesi teke ganem bexwey ?u kas nazâne, cetawr ?axwazi kâr-e gane bekey ?u kas nazâne ?

دختری به مادرش گفته بود : مادر می خواهم یک کار نادرست انجام دهم. مادرش گفته بود: فرزندم ! مردم می فهمند و بد نام می شویم. دختر گفته بود: مادر من یک جوری این کار را انجام می دهم که هیچ کس نداند. مادر گفته بود: دختر ! کار بد هیچ وقت پنهان نمی ماند. اگر تو توانستی پر یک کتری گندم بپزی و بیصدا بخوری و هیچ کس نفهمد، آن وقت می توانی کار بدی هم انجام دهی و هیچکس نداند. دختر پر یک کتری گندم پخته و در یک جانشسته و آن را خورده بود، اما بدون اینکه دختر بداند یک دانه از گندم افتاده بود روی دستمال سربندش (روسریش). مادرش گفته بود: حالا برو از خانه همسایه مان فلان چیز را بیاور. دختر راه افتاده بود و مادرش بدنبال او راه افتاده بود. وقتی دختر به خانه همسایه رسیده بود. زن همسایه از او پرسیده بود : دانگو (گندم پخته) خورده ای؟ دختر گفته بود: تو از کجا می دانی؟ زن همسایه گفته بود: یک دانه از آن روی کناره روسریت هست. آن وقت مادر به دختر گفته بود: فرزندم تو که نتوانستی کمی گندم بخوری و کسی نداند، چطور می خواهی کار بدی انجام دهی و کسی نداند؟

۷.۳- شعر

در زیر یک قطعه شعر سروده یکی از گویشوران آوانویسی و به فارسی ترجمه شده است. این شعر که بیش از صد سال پیش توسط فردی بنام فرضی سروده شده است سینه به سینه نقل شده و از روی قرائت یک گویشور آوانویسی گردیده است. عنوان این شعر کور کو (کبیر کوه) است.

کبیر کوه نام کوهی در بخش بدره است که در این شعر فرضی (شاعر شعر) و کبیر کوه با هم صحبت می کنند. زبان این شعر برخلاف گویش رایج به گویش هورامی خیلی نزدیک است و این خود میتواند تائیدی بر این نظر باشد که در گذشته زبان ادبی این نواحی هورامی بوده است.

kavar ku

کبیر کوه

در نیمه های شب فرضی (نام خاص) بیدار ش **- šaw -we nesma šaw farzi bü birdâr**

dâ la bân-e pêšt šâL ceni qatâr

- بر پشتش شال و قطار بست،

lûlyâ waw râwa cû rostam-e - zâL

مانند رستم زال راهش را در پیش گرفت،

zuwân da zekr-e yârân u yâwar

زبانش مشغول ذکر یاران و یاور،

pey hefz badan do rêge xatar

بخاطر اینکه بدنش در آن راه خطرناک حفظ شود.

wal sefêda wal xwara zard

هنگام با سیده صبح، هنگام زردی آفتاب،

di kawar pir ?âmin wa nazar

دید کبیر کوه کهن ظاهر شد،

- xâs feger kerdem men kerdem xeyâl

- خوب فکر کردم و چنین پنداشتم،

hâ werdem wa deL ?alê persim hawâl

به دلم آمد و اول از او پرسیدم،

watem kawar wêne filatan

گفتم: کبیر کوه که چون پلتن هستی،

wa tarix zânây sen -u- saL can ?

تاریخ و سن و سال را می دانی؟

wa tarix zânây can sâlet hwardan ?

میدانی در تاریخ چند سال خورده ای؟

can seyl bahâr qahâret kardan

چند سیل بهار را به خود دیده ای؟

- **Farzi can hazâr sâlân ?ê jêga jâma** فرضی چندین هزار سال این جا جای من بوده،

saṅal wa caxrêz kaLšâx wa pâma سنگها و شاخ شکاران غلت خورده و در پای من افتاده اند،

- qasamet madam ton ruže merdan

- ترا به روز مردن قسم می دهم

kê ?usât biya ke banât kerdan ?

سازنده تو کی بوده و کی ترا بنا کرده اند؟

qasamet madam ton ?ê kaLâma

ترا به این کلام قسم می دهم

dâdut keyan bâbut kê nâma ?

مادرت کیست و پدرت چه نام دارد؟

- Farzi donyâ bahr-ê bü zamân fâni bü

- فرضی دنیا ببحری بود و زمان فانی بود،

na xor bü na xâw na zengani bü

نه خور و خواب بود و نه زندگانی بود،

na farš bü na ?arš na kaw na ku bü

نه زمین بود و نه عرش، نه کبودی و نه کوه بود

na xwar bü na mâṅ na šaw-u-ruž bü

نه خورشید و ماه بود، نه شب و روز بود

sedây yazdâ hât la samâ?e ?arš

صدای یزدان از عرش آسمان آمد

farmân dâ wa ?âw bü wa saṅ-u- farš به آب فرمان داد و به سنگ و زمین صاف تبدیل شد

?u men ?êjâd kerd kâw kâw-u-dan dan و مرا به رنگ کبود بصورت قله قله ایجاد کرد

can gôr-u- can jôr can bôrem diyan بسیارگیرها بسیار ستمها و بسیار بیرها دیده ام،

can kaLaqucân ye raṅem diyan بسیار رمة شکاران یک رنگ دیده ام،

wê ney bād-e šas ?âmân -u- cüyan که چون باد تند آمدند و رفتند .

farzi can law seyâdal cû nâmem-e nu فرضی بسیار صیادان چون جوانه تازه

به دامنه کبود کبیر کوه برای شکار آمدند. ?âmân wa šekâr wa kâw -e kawar ku
 بر روی ستون کمرهای سخت می نشستند. maništen wa bân qwel-ê maqârân
 و آرزوی کشتن شکارهای بسیار را می کردند. kerdan tamanây seyl šekârân
 که چون سیل و باران می آمدند و می گذاشتند. ?âmân -u- wiyardan cû seyl bârân

۷. ۴ - ضرب المثلهای:

در این قسمت تعدادی از مشهورترین ضرب المثلهای این گویش همراه با ترجمه تحت اللفظی فارسی آنها معرفی می گردد..

1- ya gel ?auži wa giyân-e haft kweřem, ya gel ?auži wa wejâx-e kurem.

۱- یک بار می گویی (قسم) به جان هفت پسر، یکبار می گویی (قسم) به اجاق کورم.

2- ?asp-al hâwerden nâLyân bekan, paxšakureyš leng hêz dâ.

۲- اسبها را آوردند نعل بندی کنند پشه هم پایش را بلند کرد.

3- ruwâ wa kwenâ nâ-cû, jâruwê basüya dwem-e xweyaw.

۳- روباه خودش به سوراخ نمی رفت یک جارو هم به دم خودش بسته بود.

4- me ?aužem nêrêg-a to ?auži buša.

۴- من می گویم نر است تو می گویی بدوشش.

5- šâ baxši šâqweli nawaxši.

۵- شاه صرف نظر کرد شاقلی صرف نظر نکرد.

6- qeLâ wa qeLâ ?auž-ê rüyet seyas.

۶- کلاغ به کلاغ می گوید رویت سیاه است.

7- gan la ganiye narun la mâjerây berun.

۷- به ظاهر آدم بد قیافه نگاه نکن به ماجرایش نگاه کن.

8- nâz nân la piyâz das kerda jiz-e jiz.

۸- با پیاز با ناز رفتار کردند شروع کرد به تولید صداهای عجیب و غریب.

9- weLât-ê cârwâ ?atê naü wa xar dawaten yâL-ê merây.

۹- در یک منطقه ای که اسب نبود به خر می گفتند یال مراد.

10- šawâr šim la ?êwâra diyâra.

۱۰- وقتی شبی بد باشد از عصرش پیداست.

11- bâr-e xar-ê ?asLa beka gwerg ?axwâte.

۱۱- یک خر اگر بارش سلاح باشر گرگ او را می خورد.

12- tâ ruwâ cû qawâLa beyarê pus-e la mel kanen.

۱۲- تا روباه رفت مدرک بیاورد پوستش را کردند.

13- xwên wa xwên nâšurya.

- ۱۳- خون با خون شسته نمی شود.
- 14- gü hâm-baü la geLâL ham jaŋ ۱۴- رقیبا حتی مدفوعشان هم
با هم دعوامی کنند.
- 15- düyây terin cwâr zânü. ۱۵- بعد از باد دادن چهار زانو نشستن.
- 16- ?âger cü la nâw huzân, gwenâkâr ?arcü, bêgwenâ
suzân. ۱۶- آتش سوزی شد گناهکاران در رفتند و بی گناهان سوختند.
- 17- miya wa qwel-e xwe akane dâr, bezen wa qwel-e
xwe. ۱۷- گوسفند را با پای خود و بز را با پای خودش آویزان می کنند.
- 18- yaki la mâL xwe taLa rê nâwerd dweres bekerdâ, la mâL-e
mardwem ?aş u gušt dweres akerd. ۱۸- در خانه خودش بلد نبود تخم مرغ درست کند در خانه دیگران چلو خورش
درست می کرد.
- 19- geLmetek ništü ?aře kwecek ?agires. ۱۹- کلوخ نشسته بود و برای سنگ گریه می کرد.
- 20- šâns-e yatim yâ bâya yâ bârân. ۲۰- شانس یتیم یا باد است یا باران.
- 21- yak-ê gây la nâw gâl naü, pây barf berdüya
۲۱- کسی گاوی در گله گاوها نداشت اما پایش را برف برده بود.
- 22- dêvel deřyâü , baLm ?ate atapânen. ۲۲- طبل پاره شده بود در آن گاه می ریختند.
- 23- kaL ?a mel-e cu a dasaw ?acê. ۲۳- شکار با آدم چو بد است برخوردار می کند.
- 24- xâLu beraw xwâr ?âw berdüya, xwârzâ beraw bân
fêrê ?akerd. ۲۴- دایی روبه پانین آب برده بودش، خواهر زاده رو به بالا دنبال او می گشت.
- 25- řag ?aw řišek ?acê, xyâr ?aw benatwam. ۲۵- هر کس به گذشتگان می برد (شبییه است) و خیار به تخمش.
- 26- mâr xwašê ?aw pina nâhât, pina acü saüz akerdar
kwenây. ۲۶- مار از پونه خوشش نمی آمد، پونه جلو در سوراخش می رونید.
- 27- na du da kâsam beka, na kâsam bešken. ۲۷- نه دوغ توی کاسه ام بریز، نه کاسه ام بشکن.
- 28- nân xwar men u gâlwan-ê jâfer. ۲۸- نان خور من و چوپان جعفر.

- 29- yatim sêreka, bena qen-e kwâneg.
۲۹- یتیم سیرش کن و در پائین آتشدان جاش بده.
- 30- sâzena-w sūr keweř-e xwa.
۳۰- ساز زن و عروسی پسر خودش.
- 31- ?âseņar têša-e kwela-w givakar kaüş-ê šeřa.
۳۱- آهنگر تیشش کند است و کفش دوز کفشش پاره.
- 32- dez-e nagerefta pâtešâs.
۳۲- دزد گیر نیفتاده پادشاه است.
- 33- pêša begra wel-e ka
۳۳- پیشه یاد بگیر روزی بدرد خواهد خورد.
- 34- bâwa bêberâr, tâta besyâr.
۳۴- پدرم بی برادر است و عمو بسیار دارم.
- 35- řêyan xârat berdüya, sag sarpacya wel nâkerd.
۳۵- گوسفندها را به غارت برده بودند و سگ آغل را رها نمی کرد.
- 36- tâwbe gweg mardena.
۳۶- توبه گرگ مردن است.
- 37- tarira ma di xani
۳۷- راهزن من را دید خندید.
- 38- harke axwâzê mây begrê, bâyard qe? benâta nâw-e ?aw-e sard.
۳۸- هر کس می خواهد ماهی بگیرد باید توی آب سرد بنشیند.
- 39- bezen ?ar ?ajalê naÿ, nân-e šuwân ?ařâ ?axwâ.
۳۹- بز اگر عجلش نیامده باشد نان چوپان را نمی خورد.
- 40- ?âw qera nahâtema paxša kura xiyâtema.
۴۰- آنقدر بیچاره شدم که پشه خیاطم شده است.
- 41- panj la das neÿ wa da la nesya.
۴۱- پنج در دست را به پنج نسیه مده.
- 42- haLâLxwari la kamdasiya.
۴۲- حلال خوردن به خاطر این است که حرام گیرش نمی آید.
- 43- šêrê la nawnin do řuwâ zalila.
۴۳- یک شیر دربین دو ردباه ذلیل است.
- 44- bê ?âr ce dâr ce nadâr.
۴۴- برای آدم بهر عار داشتن و نداشتن مثل هم است.
- 45- watena řuwâ kê šahâmeta wat dwemem.
۴۵- به روباه گفتند شاهدت کیست؟ گفت دم.

46- zeg-e bersi xwên ?akâ.

۴۶ شکم گرسنه خون به پامی کند.

47- jañ bâyat la jañ jiga bekaytey.

۴۷ جنگ را باید در میدان جنگ کرد.

48- jañ dâLga dâLga neyrê.

۴۸- در جنگ آی ننه آی ننه بکار نمی خورد.

49- seLâm-e loř bê mamar niya.

۴۹- سلام تریبی دلیل نیست.

50- ?aqL-e šwan hâ šâx-e bezen.

۵۰- عقل چوپان در شاخ بز است.

51- ma?refat-e xar yâ guza yâ laqa.

۵۱- معرفت خر یا گوز است یا لگد.

52- ?anâr ce yak ce hazâr.

۵۲- نار چه یک دانه چه صد هزار دانه.

53- sag ce beterseniya ce beyalê.

۵۳- سگ را چه بترسانی چه بزنی.

54- xwata xâwen-e xar merdeg akey.

۵۴- خودت را صاحب خر مرده حساب می کنی.

55- hûcka wa du-we xwe nâüžê torš.

۵۵- هیچ کس به دوغ خودش نمی گوید ترش.

56- kur kâr neyâšt bežâ?-e xwe ?akani.

۵۶- کور از بیکاری مژه خود را می کند.

57- mêwân xwašê ?u mêwân nâhât mâL xâwen la hardegyân.

۵۷- مهمان از مهمان خوشش نمی آمد صاحبخانه از دوتاشان.

58- watena qâter kê bâwgeta wat dâLegem muna.

۵۸- به قاطر گفتند پدرت کیست مادرم مادیون است.

59- ?awqa bexwa naxwâtad.

۵۹- آنقدر بخور که غذا ترا نخورد.

60- mâL maxwarem ?aře bexwarema.

۶۰- داری کسی که خرج نمی کند برای دیگران است.

61- kweř kweř-ê mena to tarifê akey.

۶۱- برسر برسر من است تو از او تعریف می کنی.

62- xwedâ küya ?ünê barf anâlê.

۶۲- خدا کوه را می بیند که برف بر آن می گذارد.

- 63- haLeŋ ?ü haLêŋ la ceŋ xers kaŋtima cêŋ-e paLeŋ.
۶۳- از این دست به آن دست به از چنگال خرس به چنگال پلنگ افتادیم.
- 64-gâŷ mardem gârân-e mardem agar nařânem bezân nâmardem.
۶۴- گاو دیگران چوبدستی دیگران اگر نرانم بدان که نامردم.
- 65- bexwa-w kal maka.
۶۵- بخور اما دست نخورد.
- 66- giske dawlaman gwerg dawâte, sag žâr mel xwe ?aškene.
۶۶- بزغاله ثروتمند را گرگ می برد سگ بی پول گردن خودش را می شکند.
- 67- har šâre mâsawây la târe.
۶۷- در هر شهر آش کشک به شیوه ای است.
- 68- bezen gařê řyan-ê gař ?akâ.
۶۸- بز گر گله ای را گر می کند.
- 69- šamâma ?aře das kweř-e xân xâsa.
۶۹- شمامه شایسته دست پسر خان است.
- 70- har ka wa tamây hasânalŷ bü , xar-e da bar-e šul-e xâli bü
۷۰- هر کس از حسنعلی انتظار چیزی داشته باشد، خورجین خرش خالی خواهد بود.
- 71-degar hê degara , jegar hê jegara.
۷۱- غیر غیر است و خودی خودی.
- 72- ?emjâ ?aüžen merdeg nâteře.
۷۲- آنوقت می گویند مرده باد نمی دهد.
- 73- dâr har ce samar begere sar acamenê.
۷۳- درخت هرچه ثمرش بیشتر باشد بیشتر سرش خم می شود.
- 74- ?âmaŷ gana kâri ?akerd, muma xwesL ?akerd.
۷۴- احمد کار بد می کرد محمد غسل می کرد.
- 75- baü da parda, nâzânem qesmat kê kerda.
۷۵- عروس در خانه داماد است اما نمی دانم هنوز قسمت چه خواهد شد.

۷.۵ - فهرست مصادر همراه با ستاک گذشته و حال آنها

در این قسمت اکثر مصادر ساده این گویش همراه با ستاک حال و گذشته آنها آورده میشوند. تعدادی از این مصادر با دیگر اقسام کلام ترکیب میشوند و مصادر مرکب میسازند. برای ساختن ستاک حال و گذشته مصادر مرکب فقط قسمت فعلی آنها همانند شکل ساده آنها تغییر می یابد.

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
fērânen	fērân-	-fêren-	آرام کردن
fêryâyn	fêryâ-	-fêrya-	آرام گرفتن
?aLřâzânen	?aLřâzân -	- Lřâzen -	آرایش دادن
?aLřâzyâyn	?aLřâzyâ	Lřâzya-	آرایش شدن
hařin	haři-	hař -	آرد کردن
hâten	hât	ya -	آمدن
hâwerden	hâwerd	tyar -	آوردن
kaften	kaft	kaf-	افتادن
xesen	xes	xa -	انداختن، به زمین زدن
wesyâyn	wesyâ-	ws -	ایستادن
bâzin	bâzi -	bâz -	باختن، شکست خوردن
bârânen	bârân -	°wâren -	باراندن
bârin	bâri	wâr	باریدن
baxšin	baxši-	waxš -	بخشیدن
?aLgerden	?aLgerd -	- Lger -	برداشتن، بلند کردن، بر گرفتن
berden	berd-	wa -	بردن
?aLgardânn	?aLgardân	Lgaren-	برگرداندن
beršanen	beršân -	wršen -	بریان کردن
beřin	beři -	wř -	بریدن
basin	basi -	was	بستن در و پنجره
basin	basi	was	بستن با رو زخم، منجمد شدن
bün	bü	w-	بودن، شدن

^{۱۵} . ستاکهای حال با /b/ شروع می شوند وقتی بین دو واکه قرار گیرند /b/ به /w/ تبدیل میشوند.

مصدر کردی	ستاک گذشته	ستاک حال	معادل فارسی
šewyâyn	šewyâ -	šewe -	بهم خوردن
šewânen	šewân	šewen	بهم زدن
?arâwerden	?arâwerd -	-ryar -	بیرون آوردن
pešânen	pešân-	pešen-	پاشیدن
pâlânen	pâlân -	pâlen -	پالودن
pařânen	pařân -	pařen -	پراندن
persin	persi-	pers-	پرسیدن
tapânen	tapân -	tapen-	پر کردن، تپاندن
pařin	paři -	pař -	پربدن، آمیزش کردن
kweLânen	kwelân-	kwelen-	پختن، جوشانیدن
kwelyâyn	kweLyâ -	kweLyâ -	پخته شدن، جوشیدن
pêcin	pêci -	pêc -	پیچیدن
tâšin	tâši -	tâš	تراشیدن
tarakânen	tarakân -	taraken -	ترکاندن
teLišânen	telišân -	telišen -	ترکاندن
tarakin	taraki	tarak -	ترکیدن
telišyâyn	telišyâ -	telišya -	ترکیدن
jûlyâyn	Jûlyâ -	jûl -	تکان خوردن
jûlânen	jûlân-	jûlen	تکان دادن
runesen	řunes-	run-	تماشا کردن
twânesen	twânes	twân -	توانسنن

مصدر کردی	ساک گذشته	ساک حال	معادل فارسی
sâyn	sây -	sâ -	جلا دادن، سودن
capânen	capan -	capin -	چپاندن، نپاندن
lavařânen	lavařân -	lavařen -	چراندن
lavařin	lavaři -	lavař -	چربدن
caspânen	caspân -	caspen -	چپاندن
caspin	caspi	casp	چپیدن
cekânen	cekân -	ceken-	چکاندن
cekin	cekyâ -	cek -	چکیدن
cenin	zeni -	cen -	چیدن، بافتن
xeřin	xeři	xeř	خریدن
tâsyâyn	tâsyâ	tâs	خفه شدن
xanin	xani -	xan -	خندیدن
xafânen	xafân -	xafen	خواباندن
xaften	xaft -	xaf -	خوابیدن
xwâsen	xwâs -	xwâz	خواستن
xwanin	xwani -	xwan -	خواندن
xwârdin	xwârd	xwa -	خوردن
dâyn	dâ-	dya -	دادن
dâšten	dâšt	dêr -	داشتن
zânesen	zânes	zân	دانستن
?aLâžyâyn	?aLâžyâ -	Lâž -	دراز کشیدن
deřin-	deři -	ÿř-	درازدن، پاره کردن
?arcün	?arcü -	rc -	در رفتن
da yak - keryâyn	- keryâ -	- kerya -	درهم شدن، مخلوط شدن
deřyâyn	deřyâ -	řya -	دریده شدن، پاره شدن
dezin	dezi -	ÿz -	دزدیدن
dürânen	dürân -	ür -	دوختن
wešin	weši -	wš -	دوشیدن
dawin	dawi -	daw -	دویدن، فرار کردن
dîn	dî -	- ün	دیدن

مصدر کردی	ساک گذشته	ساک حال	معادل فارسی
tâwin	tâwi -	tâw -	ذوب شدن
řasânen	řasân -	řasen -	رساندن
řasin	řasi	řas -	رسیدن
cûn	cû -	c -	رفتن
řešânen	řešân -	řešen -	ریختن
řešyâyn	řešyâ -	řešya -	ریخته شدن
zâyn	zây -	zâ	زائیدن
zâyânen	zâyân -	zâyen -	زایاندن
dâyn	dâ-	dya -	زدن، نصب کردن
sepârden	sepârd -	spêr -	سپردن، سفارش کردن
sanin	san-	sên -	سندن
suzyân	suzyâ -	suz -	سوختن
suzânin	suzân -	suzen-	سوزاندن
šurden	šurd -	šur	شستن بدن و ظرف
?eškânin	?eškân -	šken -	شکاندن
?eškeyâyn	?eškeyâ -	- škeya -	شکستن، سکت شدن
šemârden	šemârd -	šmâr-	شمردن
nâsin	nâsi -	nâs -	شناختن
?ežnaften	?ežnaft-	- žnaw -	شنیدن
šipânen	šipân -	šipen-	شبهه کشیدن
neqânen	neqân -	neqen -	صدای حیوان کردن (برای آرام کردن)
peymânen	peymân -	peymen -	طی کردن؛ اندازه گرفتن
sařânen	sařân -	sařen -	عرعر کردن
ferušin	feruši-	feruš -	فروختن
famânen	famân -	famen -	فهماندن
famesen	fames -	fam -	فهمیدن، درک کردن
turyâyn	turyâ-	tur -	قهر کردن

مصدر کردی	سناک گذشته	سناک حال	معادل فارسی
kâLin	kâLi-	kâL-	کاشتن
kerden	kerd	ka-	کردن
kwešten	kwešt-	kwež-	کشتن
kišyâyn	kišâ -	kiš-	کشیدن، رسم کردن
kanin	kani -	kan-	کندن
?aLdeřin	?aLdeři -	Ldeř-	کندن
kwetân	kwetâ-	kwet -	کوبیدن
hêšten	hêšt	yl -	گذاشتن، اجازه دادن
gardânin	gardân -	gardin -	گرداندن
gardin	gardi -	gard -	گردیدن، گردش کردن
gerten	gert-	ger -	گرفتن
gerisen	gris-	gir-	گریه کردن
waten	wat-	ûž -	گفتن
larzânen	larzân -	larzen -	لرزاندن
larzin	larzi -	larz -	لرزیدن
telyâyn	telyâ -	telya -	له شدن، پهن شدن
telânen	telân -	telen -	له کردن، پهن کردن
mâyn	mâ-	mên -	ماندن
merdin	merd -	mr -	مردن
?eškânen	?eškân -	šken -	مغلوب کردن
mežin	meži -	mež	مکیدن
deL - qercyâyn	deL qercyâ-	deL qerc-	میل شدید داشتن
nâLânen	nâLân-	nâLen -	نالیدن
nišânen	nišân-	nišen -	نشاندن
ništen	ništ-	niš -	نشستن
nūsâyn	nūsâ -	ns -	نوشتن
nâyn	nâ -	na-	نهادن
wesyâyn	wesyâ -	ws -	وا ایستادن، بازماندن

مصدر کۆردی	ستاک گزشته	ستاک حال	معادل فارسی
panamin	panami -	panam -	ورم کردن

فصل هشتم

۸. واژه نامه

۸.۱ - شیوه تنظیم واژه نامه

در ستون سمت راست واژگان فارسی نو آمده است. واژگان فارسی نو راه این واژه نامه در دو ستون تنظیم شده است. در ستون سمت چپ واژگان کردی و م به صورت آوانویسی شده در سمت چپ ستون و هم با خط فارسی در سمت راست ستون مربوطه نوشته ایم و هر وقت توضیحی لازم بوده در داخل پرانتز در همین ستون آمده است. واژگان کردی نیز بصورت آوانویسی و خط کردی ثبت گردیده اند. این واژه نامه بر اساس واژگان فارسی نو و به ترتیب حروف الفبای فارسی تنظیم شده است.

از این واژه نامه میتوان برای تطبیق واژگان کردی و فارسی و پی بردن به روابط آنها و نیز چگونگی تحول دو زبان کردی و فارسی و رابطه آنها با زبانهای کهن استفاده کرد. باید توجه داشت که چون در این واژه نامه واژگان هر دو زبان آوانویسی شده اند، برای استفاده از آن آشنایی با شیوه‌های آوانویسی بکار گرفته شده الزامی است. در زیر به توضیحاتی مختصر در باره شیوه‌های آوانویسی در این واژه نامه میپردازیم :

۸.۱.۱ - شیوه آوانویسی واژگان کردی

در فصل سوم به استخراج و توصیف اصوات گویش کردی بدره ایلام پرداختیم و برای نشان دادن هر صورت نشانه ای خاص در نظر گرفته شد. در این واژه نامه برای ثبت واژگان کردی از همان نشانه‌های تعبیه شده در فصل سوم استفاده میشود. بنابراین برای آشنایی با شیوه ثبت واژگان کردی در این واژه نامه باید به فصل سوم همین پژوهش مراجعه شود.

۲. ۱. ۸ - شیوه آوانویسی واژگان فارسی

فارسی نو دارای ۲۳ همخوان، ۶ واکه ساده و ۶ واکه مرکب است (ثمره، ۱۳۶۴). برای نشان دادن هر یک از این اصوات از نشانه‌های خاص استفاده میشود. در زیر توصیف آوائی هر صوت و نیز نشانه خاص آن آورده میشود:

۱. ۲. ۱. ۸ - همخوانها فارسی

۱. /p/ بیواک، انسدادی، دولبی مانند آوای اول کلمه فارسی /par/ "پر"
۲. /b/ با واک، انسدادی، دولبی مانند آوای اول کلمه فارسی /boland/ "بلند"
۳. /t/ بیواک، انسدادی، دندان - لثوی مانند آوای اول کلمه /tond/ "تند"
۴. /d/ با واک، انسدادی، دندان - لثوی مانند آوای اول کلمه /dandân/ "دندان"
۵. /k/ بیواک، انسدادی، کامی مانند آوای اول کلمه /kâr/ "کار"
۶. /g/ با واک، انسدادی، کامی مانند آوای اول کلمه /gâri/ "گاری"
۷. /q/ با واک، انسدادی، پس کامی مانند آوای اول کلمه /qir/ "قیر"
۸. /ʔ/ بیواک، انسدادی، چاکنائی مانند آوای اول کلمه /ʔâb/ "آب"
۹. /s/ بیواک، سایشی، دندان - لثوی مانند آوای اول کلمه /saqf/ "سقف"
۱۰. /z/ با واک، سایشی، دندان - لثوی مانند آوای اول کلمه /zard/ "زرد"
۱۱. /š/ بیواک، سایشی، لثوی - کامی مانند آوای اول کلمه /šab/ "شب"
۱۲. /ž/ با واک، سایشی، لثوی - کامی مانند آوای اول کلمه /žâle/ "ژاله"
۱۳. /f/ بیواک، سایشی، لبی - دندان مانند آوای اول کلمه /fasl/ "فصل"
۱۴. /v/ با واک، سایشی، لبی - دندان مانند آوای اول کلمه /vaqt/ "وقت"
۱۵. /x/ بیواک، سایشی، ملازی مانند آوای اول کلمه /xašm/ "خشم"
۱۶. /h/ بیواک، سایشی، چاکنائی مانند آوای اول کلمه /haft/ "هفت"
۱۷. /c/ بیواک، انسدادی - سایشی، لثوی - کامی مانند آوای اول کلمه /cand/ "چند"
۱۸. /j/ با واک، انسدادی - سایشی، لثوی - کامی مانند آوای اول کلمه /jang/ "جنگ"
۱۹. /r/ با واک، لرزشی، لثوی مانند آوای اول کلمه /raft/ "وقت"
۲۰. /m/ با واک، دولبی، خیشومی مانند آوای اول کلمه /man/ "من"
۲۱. /n/ با واک، دندان - لثوی، خیشومی مانند آوای اول کلمه /narm/ "نرم"
۲۲. /l/ با واک، کناری، لثوی مانند آوای اول کلمه /lab/ "لب"
۲۳. /y/ نیم واک، کامی مانند آوای اول کلمه /yâr/ "یار"

۲. ۱. ۸ - واژه‌های ساده:

۱. / i / بالائی، بسته، پیشین، گسترده مانند آوای وسط کلمه /tir/ "تیر"
۲. / e / میانی، بسته، پیشین، گسترده مانند آوای اول وسط کلمه /del/ "دل"
۳. / a / پایینی، باز، پیشین، گسترده، مانند آوای وسط کلمه /man/ "من"
۴. / u / بالائی، بسته، پسین، گرد مانند آوای وسط کلمه /dud/ "دود"
۵. / o / میانی، بسته، پسین، گرد مانند آوای وسط کلمه /bot/ "بت"
۶. / â / پایینی، باز، پسین، گرد مانند آوای وسط کلمه /bâr/ "بار، دفعه"

۳. ۱. ۸ - واژه‌های مرکب:

۱. ây در کلمه /cây/ "چای"
۲. uy در کلمه /juy/ "جوی"
۳. oy در کلمه /xoy/ "خوی، نام شهریک"
۴. ay در کلمه /xayyât/ "خیاط"
۵. ey در کلمه /mey/ "می"
۶. ow در کلمه /dowr/ "دور"

۲. ۸ - فهرست واژگان

کردی (Kurdish)	فارسی (Persian)
?âw	آب
?âb	آب
?âbâd	آباد
?âbâd kerdên	آباد کردن
?âbâdi	آبادی
xweř	آب بینی
?âb - e bini	آب بینی
?âwpâš	آب پاش
?âbpâš	آب پاش
?âwkweLen	آب پز
?âbpaz	آب پز

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی		
malya	مه‌له	?âhtani	آب تنی
lêyâw	لێیاو	?âb - e celow	آب چلو
?âw - e zenganyâw	ناو زنگانیاو	?âb - e hayat	آب حیات
teLkânen	تلکانن	?âb xordan	آب خوردن (مصدر)
			غفت در مورد سگ بکار میرود
?âwxwari	ناو خوهری	?âbxori	آب خوری
?âwdâr	ناودار	?âbdâr	آزیدار
?âw-e du	ناودوو	?âb - e duq	آب دوغ
?âw- e caw	ناوچهو	?âb - e dide	آب دیده
?âbeřu	ناپروو	?âberu	آبرو
?âbeřudâr	ناوپروودار	?âberudâr	آبرودار
?âw-e žêr- e keÿ	ناوژی‌رکی	?âb - e zir - e kâh	آب زیر کاه
?âwes	ناوس	?âbestan	آب بتن
?âwes bün	ناوس بۆن	?âbestan šodan	آبتن شدن
šoršora	شوپ‌شوپه	?âbšâr	آبشار
nâ	نا	?âbeřxor	آبشخور (حیوان)
ceLâs	چلاس	?âbeřxor	آبشخور (سگ)

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
?âšpâLu	ناشپالوو	?âbkaš	آبکش (صافی)
taüja	تهۆجه	?âbkaš	آبکش (صافی)
?âwaki	ناوهکی	?âbaki	آبکی
?âw-e garm	ناوهگرم	?âb- e garm	آب گرم
qalâw	قهلاو	?âb-e gušt	آب گوشت
?âwnawât	ناونهوات	? âbnabât	آب نبات
?âw -e hawâ	ناوههوا	?âb - o havâ	آب و هوا
kâw	کاو	?âbi	آبی (رنگ)
?âger	ناگر	?âtaš	آتش
kwâneg	کوانگ	?âtašdân	آتشدان
?âgeri	ناگری	âtašin	آتشین
?âjweř	ناجور	?âjor	آجر
hâcar	هاچەر	?âcar	آچار
?âx	ناخ	?âx	آخ
?awdonyâ	نهو دنیا	?âxarat	آخرت
düyâzâ	دویازا	?âxarin farzand	آخرین فرزند
?âheř	ناهی	?âxor	آخور
?âxwen	ناخون	?âxond	آخوند

کۆردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?âyem-e sêvek	نايم سبک	?dam - e sabuk	آدم سبک (جلف)
?ârâm	نارام	?ârâm	آرام (ساکن)
?ârâmešt	نارامشت	?ârâmeš	آرامش
tamânen	تەمانن	?ârâm kardan	آرام کردن
?ârd	نارد	?ârd	آرد
?â	نا	?âri	آری
?âwât	ناوات	?ârezu	آرزو
balacaq	بەلەچەق	?âranj	آرنج
balamerk	بەلەمرک	?âranj	آرنج
?âro	نارو	?ârvâre	آرواره
qerqina	قرقینە	?âruq	آروغ
?âzâd	نازاد	?âzâd	آزاد
?âsân	ناسان	?âsân	آسان
?âsâyeš	ناسایش	?âsâyeš	آسایش
darbâl	دەربال	?âstin	آستین
?âsaç	ناسەچ	?âstar	آستر
?âsemân	ناسمان	?âsemân	آسمان
?âsuda	ناسوودە	?âsude	آسوده

(Kurdish) کردی	فارسی (Persian)		
?âsiyâw	ناسیاو	?âsiyâb	آسیاب
luwina	لووینه	?âsiyâbân	آسیابان
barduLek	بهردوولک	?âsiyâbdasti (سنگی)	آسیاب دستی (سنگی)
šurwâ	شوروا	?âš	آش
xwârden	خواردن	?âšâmidan	آشامیدن
dusi	دووس	?âšti	آشتی
xwênfasl	خوین فەسل	?âšti (بین قاتل و بستگان مقتول)	آشتی (بین قاتل و بستگان مقتول)
lâskwân	لاسکوان	?âšqâldân (جای فضولات حیوانی)	آشغالدان (جای فضولات حیوانی)
šêvyâg	شییایگ	?âšofte	آشفت
šêwânen	شیوانن	?âšofte kardan	آشفتنه کردن
mâsawâ	ماسه‌وا	?âš-e mâst	آش ماست
?âšênâ	ناشنا	?âšnâ	آشنا
šênâs	شناس	?âšnâ	آشنا
?âšu	ناشو	?âšub	آشوب
cul-eÿ ?âšu	چووله ی ناشوو	?âšubgar	آشوبگر
?âxel	ناخل	?âqol	آغل
pacya	په‌چیه	?âqol	آغل
taša	ته شه	?âfat	آفت

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
xwar	خوهر	?âftâb	آفتاب
gwelaftâw	گوله‌فتاو	?âftâbgardan	آفتابگردان (گیاه)
haftâwa	هه‌فتاوه	?âftâbe	آفتابه
xâleq	خالق	?âfaridegâr	آفریدگار
?âyâ	ناغا	?âqâ	آنا
?âgâ	ناگاه	?âgâ	آگاه (مراقب)
weryâ	وربا	?âgâh	آگاه (مراقب)
?etlâ	نتلا	?âgâhi	آگاهی
kuLâ	کوولا	?âlâciq	آلاجیق
guxeL	گووخل	?âlâciq	آلاجیق
?âlubâlu	نالووبالوو	?âlbâlu	آلبالو
qeysi	قه بسی	?âluce	آلوچه
zardâlû	زهردآلو	?âluzard	آلوزرد
?âmâda	اماده	?âmâde	آماده
?awsar kerdên	نوسر کردن	?âmâr kardan	آمار کردن
hâten	هاتن	?âmadan	آمدن
?âmerzyâg	نامرزیاغ	?âmorzide	آمرزیده
medür	مدؤر	?âmuzegâr	آموزگار

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?âmêxta	نامیخته	?âmixte	آمیخته (مخلوط)
?ava	نه‌ه	?ân	آن
?awra	نه‌وره	?ânjâ	انجا
?awla	نه‌ولا	?ântaraf	آنطرف
?awjura	نه‌وجوره	?ântowr	انطور
?awqra	نه‌وقره	?ânqadr	آنقدر
?awsa	نه‌وسه	?ângâh	آنگاه
?aw waxta	نه‌وه‌خته	?ânvaqt	آنوقت (آن موقع)
?awân	نه‌وان	?ânhâ	آنها
beÿt	به‌بت	?âvâz	آواز
beÿt xwanin	به‌بت‌خوه‌نین	?âvâz xândan	آواز خواندن
hâwerden	هاوردن	?âvardan	آوردن
?aw dâr kerdn	له‌ودار کردن	?âvixtan	آویختن
?awdâr keryâg	له‌ودار کریاگ	?âvizân	اوبزان
?ây	نای	?âh	آه
?âhak	ناهک	?âhak	آهک
?âsen	ناسن	?âhan	آهن
?âha?	ناهنگ	?âhang	آهنگ

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?âseŋar	ناسنگر	?âhangar	آهنگر
?âseŋari	ناسنگه‌ری	?âhangari	آهنگری
?âsenen	ناسنین	?âhanin	آهین
?âhu	ناهوو	?âhu	آهو
hây	های	?âi	آی (صوت)
nâm	نام	?âyâ	آیا
jâmak	جامه‌ک	?ina	آینه
?awr	ئه ور	?abr	ابر
berm	بزم	?abru	ابرو
?awrêsem	اوریشم	?brišam	ابریشم
?awLa	اوله	?ablah	ابله
hext	بخت	?etchâm	اتهام
pertâl	پرتال	?asâs	اساس (منزل)
šun	شوون	rad	رد (پا)
žêrmâLa	زیرمه	?ejârenešin	اجاره نشین
hêšten	هیشتن	?ejâze dâdan	اجازه دادن
wejâx	وجاخ	?ojâq	اجاق (داشتن فرزند)
kwâneg	کوانگ	?ojâq	اجاق (جای آتش)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?ežbâr	ئۆبار	?ejbâr	اجبار
?exteyâr	نختیار	?extiyâr	اختیار
yaxte	به خته	?axte	اخته
badxeyz	به د خه بیز	?axmu	اخم
diwân	دیوان	?edâre	اداره
?adab kerdên	ندهب کردن	?adab kardan	ادب کردن
mêz	میز	?edrâr	ادرار
mêz kerdên	میز کردن	?edrâr kardan	ادرار کردن
?azân	نه‌زان	?azân	اذان
jezâ	جزا	?aziyat	اذیت
?azyat	نه‌زیهت	?aziyat	اذیت
mâlek	مالک	?arbâb	ارباب
beLeŋi	بلنگی	?ertefâ?	ارتفاع
şuş	شووش	?ordak	اردک
?arzân	نه‌رزان	?arzân	ارزان
harzin	هه‌رزین	?arzidan	ارزیدن
haŋa	هه‌ره	?are	اره
la	له	?az	از

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
la yaw dūyâwa	له به و دو باوه	?az ?in be ba?	از این به بعد
la ?êra	له نیره	?az ?inj	از اینجا
la bar kerdn	له بهر کردن	?az bar kardan	از بر کردن
žen xâwsen	ژن خواسن	?ezdevj	ازدواج
la keyyaw	له که بیهو	?azkey	از کی (از چه وقت)
?azaL	نزه ل	?azal	ازل
la bir berden	له بیر بردن	?az yâd bordan	از یاد بردن
?eždahâ	نژده ها	?ezdaha	ازدها
?asp	نه سپ	?asb	اسب
kweři	کوپری	?asb	اسب (سال اول)
?asp-e kâw	نه سپ کاو	?asb -e sefid	اسب سفید
?asp-e kâlâ	نه سپ کالا	?asb-e siyâ	اسب سیاه
?asp	نه سپ	?asb-e nar	اسب نر
mun	موون	?asb-e mâde	اسب ماده
yâbu	بابوو	?asb-e ?axte	اسب اخته
?usâ	نوسا	?ostâd	استاد (صنعتگر)
medür	مدۆر	?ostâd	استاد (معلم)
gweLam	گو لَم	?estaxr	استخر

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
sexân	سخان	?ostexân	استخوان
xeraŋ-e pet	خره‌نگ‌پت	?ostexân-e bini	استخوان بینی
sexândâr	سخاندار	?ostexândâr	استخوان دار
wecân	وچان	?esterâhat	استراحت
wecân xwârden	وچان خواردن	?esterâhat kardan	استراحت کردن
?esfanâj	نصفنج	?esfanâj	اسفنج
?asLa	نسله	?aslahe	اسلحه
zeg cûn	زگ(چۆن	?eshâl	اسهال
fiřa	فیره	?eshâl	اسهال (حیوان)
ḅalafiřa	به‌له‌فیره	?eshâl šadid	اسهال شدید
?asir	نەسیر	?asir	اسیر
?asr	نەسر	?ask	اشک
šafây	شەفای	?esrar	اصرار
šafây hâwerden	شەفا هاوردن	?esrar kardan	اصرار کردن
?asL	نەسل	?asl	اصل
hejra	هجرة	?otâq	اتاق
dawr	دور	?atrâf	اطراف (دور و بر)
?êtebâr	ئێتبار	?e?tebar	اعتبار

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
kaften	کهفتن	?oftâdan	افتادن
řemyâyn	ریمیای	?oftâdan (افتادن بر روی زمین)	افتادن
gelyâyn	گلیاین	?oftâdan (افتادن بر روی زمین)	افتادن
?eftexâr	نفتخار	?eftexâr	افتخار
sarbarzi	سەربەرزى	?eftexar	افتخار
?awsâr	نەوسار	?afsar	افسار
matal	مەتەل	?afsâne	افسانه
pakar	پەکەر	?afsorde	افسوده
dam ?aw kerdên	دەم نەو کردن	?eftar kardan	افطار کردن
hafi	هەفی	?af?i	افعی
?aqbâl	نەقبال	?eqbâl	اقبال
?eqdâm	نەقدام	?eqdâm	اقدام
?eqdâm kerdên	نەقدام کردن	?eqdam kardan	اقدام کردن
heisa	هەبە	?aknun	اکنون (حالا)
?isa	بە	?aknun	اکنون (حالا)
?eyseyša	بەبە	?aknun niz	اکنون نیز
?agar	نەگەر	?agar	اگر
?ar	نەر	?agar	اگر

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
agar ca	نه‌گه رچه	?agarce	اگرچه
?arna	نه‌رنه	?agarna	اگر نه
xar	خهر	?olâq	الاغ (خر)
?albatta	نه‌لبه‌نه	?albatte	البته
haLbat	هه‌لبه‌ت	?albatte	البته
lâLkin	لالکین	?eltemâs	التماس
?alak	نه‌له	?alak (دارای سوراخهای ریز)	الک (دارای سوراخهای ریز)
bêzeŋ	بیزنگ	?alak (دارای سوراخهای متوسط)	الک (دارای سوراخهای متوسط)
beř	بر	?alkan	الکن
dasina	ده‌سینه	?alangu	النگو
?aLmâs	نه‌لماس	?almâs	الماس
?amân	نه‌مان	?amâ	اما (ولی)
?amânat	نه‌مانه‌ت	?amânat	امانت
?âzmâyeřt	نازما‌یشت	?emtahn	امتحان
?amr	نه‌م	?amr	امر
?emruz	نمرووز	?emruz	امروز
?emsâl	نمسال	?emsâl	امال
?emřaw	نمشه‌و	?emsab	امشب

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?emêd	نمید	?omid	امید
?emêd dâšten	نمید داشتن	?omid dâstan	امید داشتن
?emêdwâr	نمیدوار	?omidvâr	امیدوار
?anâr	نه نار	?anâr	انار
?ambâr	نه مبار	?anbâr	انبار
kanywa	که نیوه	?anbâr-e gandom (از سنگوگچ)	انبار گندم
?amâr	نه مار	?anbâr-e gandom (از کاهوگل)	انبار گندم
hamâna	هه مانه	?anbn	انبان
gâz	گاز	?anbor	انبیر
taqâs	ته قاس	?enteqâm	انتقام
?anjâm dâyn	نه انجام داین	?anâm dâdan	انجام دادن
?anjir	نه نجیر	?anjir	انجیر
xesen	خسن	?andâxtan	انداختن
?andâza	نه اندازه	?andâze	اندازه
qad	قه د	?andâze	اندازه
?aqd	نه غد	?andâze	اندازه
pal	پهل	?andâm	اندام (عضو بدن)
pan dâyn	په ن داین	?andarz dâdan	اندرز دادن

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
xwesa	خوسه	?anduh	اندوه (غصه)
?ensân	نسان	?ensân	انسان
?enšâlâ	نشالا	?ensâ?elâ	انشالله
hâšâ	هاشا	?ankâr	انکار
kelek	کلیک	?angošt	انگشت
kelkâna	کلکانه	?angoštâne	انگشتانه
kelkâna	کلکانه	?angoštar	انگشتر
kelek-e šahât	کلک شهات	?angost-e sabâbe	انگشت سبابه
kelek-e kaLa	کلک کله	?angost-e sast	انگشت شصت
kelkatûta	کلکه توتنه	?angost-e kucek	انگشت کوچک
keleke nâwrâseg	کلک ناویراسک	?angost-e vasat	انگشت وسط
?aṇûr	نه ننگور	?angur	انگور
?aw	نه و	?u	او
cak-u cul	چک و چوول	?owrâq	اوراق (در هم شکته)
?aval	نه اول	?avval	اول
?awlâd	نه ولاد	?owlâd	اولاد
dasi	دهسی	?ahli	اهلی
?ey	نه ی	?ey	ای (حرف ندا)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?ey xwedâ	ئه ی خودا	?ey xodâ	ای خدا (حالت ندا)
?êrâd	ئیراد	?irâd	ایراد
?êrân	ئیران	?irân	ایران
wesyâyyn	وسابین	?istâdan	ایستادن
wesânen	وسانن	?istândan	ایستاندن
?awân	ئهوان	?išân	ایشان (آنها)
?êl	ئیل	?il	ایل
?êmân	ئیمان	?imân	ایمان
ya	به	?in	این
?êra	ئیره	?injâ	اینجا
?êlâ	ئیلا	?intaraf	اینطرف
?ê jura	ئیی جووره	?intour	اینطور
?êqra	ئبقره	?inqadr	اینقدر
yeyša	بهیشه	?in ham	این هم
?ê hamga	ئیی همگه	?inhame	این همه
berêwân	بریوان	?eyvân	ایوان
yâna	بانه	?inhâ	اینها
wal	وهل	bâ	با (همراه)

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
?a wal	نه‌وه‌ل	bâ	با (همراه)
qweř	قوړی	bâtlâq	بانلاق
bâj	باج	bâj	باج
hâwzawâ	هاوزه‌وا	bâ jenâq	باجناخ
bây	بای	bâd	باد
kezabây	کزه‌بای	bâd-e za?if	باد ضعیف (همراه با سوز)
bâyem	بایم	bâdâm	بادام
bâdbâdak	بادباده‌ک	bâdbâdak	بادبادک
bâywařen	بای‌وه‌شن	bâd bezan	بادبیز
bâyemjân	بایمجان	bâdenjân	بادنج
gel	گل	bâr	بار (دفعه)
bârân	باران	bârân	باران
řeft	رڤت	bârân	باران (شدید)
zegper	زگ‌پر	bârdâr	باردار (زن باردار)
bar-u bena	باروبنه	bâr-o bene	باروبنه
wârin	وارین	bâridan	باریدن
bârin	بارین	bâridan	باریدن
bârik	باریک	bârik	باری

کُردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
šâbâz	شباباز	bâz	باز (پرنده)
lažanu	له‌زه‌نوو	bâz	باز (قید)
bâzâr	بازار	bâzâr	بازار
bâzâri	بازاری	bâzâri	بازاری
wâz bün	وازبون	bâ z šodan	بازشدن
wâz kerden	واز کردن	bâz kardan	باز کردن
?awcaqânen	نه‌وچه‌قانن	bâz kardan	باز کردن
cakânen	چه‌کانن	bâz kardan	بازکردن (بازکردن وسیله یا ماشین)
bâzu	بازوو	bâzu	بازو
bâzi	بازی	bâzi	بازی
bêrža	بیرزه	be?estesnâye	باستشای
tatek	ته‌تکی	bâsan	باسن (انتهای ستون فقرات)
bâx	باخ	bâq	باغ
bâxawân	باخه‌وان	bâqbân	باغبان
bâxca	باخچه	bâqce	باغچه
bâxesân	باخان	bâqestân	باغستان
befam	بفهم	bâfahm	با فهم (فهمیده)
bâqela	باقله	bâqelâ	باقلا

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
pas mana	پهس مه نه	bâqi mânde	باقی مانده (ما ترک)
bâL	بال	bâl	بال
bân	بان	bâlâ	بالا
sar	سر	bâlâ	بالا
hêz gerten	هیز گرتن	bâlâ ?âmadan	بالا آمدن
bânter	بانتر	bâlâtar	بالتر
belaxara	بله خه ر	bel?axara	بالاخره
bâldâr	بالدار	bâldâr	بالدار
bâLêšt	بالیش	bâ leš	بالش
bâleq	بالق	bâleq	بالغ
bân-e mâl	بان مال	bâm	بام
mežadâr	مزه دار	bâmaze	بامزه
gâl	گال	bâng	بانگ (صدای بلند)
bân	بانگ	bâng	بانگ (صدای بلند)
gâl kerden	گال کردن	bâng zadan	بانگ زدن
bâweř	باور	bâvar	باور
wal-e yek	وهل بهک	bâ ham	باهم
bâyat	بایه ت	bâyad	باید

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
bâyer	بایر	bâyer	بایر
weylâw	وه یلار	be ?in taraf	با اینطرف
wajê	وه جی	bejâ	بجا (مناسب)
la jê-ye	له جیی	be jâ-ye	بجای
wa jê-ye	وه جیی	be jâ-ye	بجای
bêrza	بیرزه	bejoz	بجز
menâLâna	منالانه	baccegâne	بجگانه
bacâna	به چانه	baccegâne	بجگانه
menâLi	منالی	baccegi	بجگی
menâL	منال	bacce	بچه (انسان)
nu caw	نووچهو	bacce	بچه (اولین بچه خانواده)
backa	به چکه	bacce	بچه (حیوان)
xar kweži	خه رکوپری	bacce-ye xar	بچه خر
backa xers	به چکه خرس	bacce-ye xers	بچه خرس
kecu	کچوو	bacce-ye sag	بچه سگ
backa šoter	به چکه شوتر	bacce-ye sotor	بچه شتر
backa werâz	به چکه وراز	bacce-ye gorâz	بچه گراز
backa mâr	به چکه مار	bacce - ye mâr	بچه مار

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
menâLdâri	منالدارى	bacedâri	بچه دارى
bahs	بههس	bahs	بحث
haLm	ههلم	boxâr	بخار
bexâri	بخارى	boxâri	بخارى
baxt	بهخت	baxt	بخت
gan	گهن	bad	بد
bugan	بووگهن	bad bu	بدبو
bad baxt	بهدهخت	badbaxt	بدبخت
câraṛaş	چاره رهش	badbaxt	بدبخت
câraṛaši	چاره ره شى	badbaxti	بدبختى
caw gan	چهو گهن	badcesm	بدچشم
bad deL	بهده دل	baddel	بهده دل
bad xweLk	بهده خولک	badraftâr	بهده رفتار
bad xweLki	بهده خولکى	badraftâri	بهده رفتارى
bad kerdâr	بهده کردار	bad kerdâr	بهده کردار
gan kerdên	گهن کردن	bad kardan	بهده کردن
meṛa gan	مزه گهن	badmaze	بهده مزه
beynaw	بيناو	bad nâm	بهده نام

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
beynâw kerdên	بينا کردن	badnâm kardan	بد نام کردن
kel kerdên	کل کردن	badraqe kardan	بدرقه کردن
qartdâr	قەرت دار	bedehkâr	بدهکار
qart	قەرت	bedehi	بدهی
twam xesen	توهم خەن	bazer ?afsaâni	بذرافشانی
?aLâten	نەڵانن	bar ?âmadan	برآمدن
cüyak	چوبەک	barâbar	برابر
berâ	برا	barâdar	برادر
berây gap	برای گەپ	barâdar - e bozorg	برادر بزرگ
berârzâ	برارزا	barâdarzâde	برادر زاده
šurâ	شورا	barâdar - šowhar	برادر شوهر
berâžen	براژن	barâdar - zan	برادر زن
berây bicek	برای بیچک	barâdar - e kucek	برادر کوچک
berây bâwgi	برای باوگی	barâdar-e nâtani (از پدر)	برادر ناتنی (از پدر)
berây dâLegi	برای دالکی	barâdar-e nâtani (از مادر)	برادر ناتنی (از مادر)
berây	برای	barâdari	برادری
?aldâyn	نەڵداین	bar ?afrâstan	برافراشتن
?ařê	نەری	barâye	برای

کُردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?ažêca	نەپری چه	barây-e ce	برای چه (چرا)
berj	برج	borj	برج
zot	زوت	barjaste	برجسته (برآمده)
hêz gerten	هیزگرتن	barxâstan	برخاستن
?alesyâyn	نەلیاین	barxâstan	برخاستن
berden	بردن	bordan	بردن
barzax	به‌رزەخ	barzax	برزخ
warzgar	وہرزگەر	barzgar	برزگار
beršyâg	برشیاگ	berešte	برشته
barf	بەرف	barf	برف
barfên	بەرفین	barfi	برفی
baLg-e dâr	بەلگەدار	barg-e deraxt	برگ درخت
?algardânen	نەلگەردانن	bargardândan	برگرداندن
barg	بەرگ	barge	برگه (مدرک)
bar meLâ kerdên	بەر مەلا کردن	barmalâ kardan	برملا کردن
boweč	بوور	borande	برنده
berênj	برینج	berenj	برنج
wark	وہرک	barre	بره

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی		
lwat	لوهت	berehne	برهنه (لخت)
bežin	برپین	boridan	بریدن
beřyâg	برپیاگ	boride	بریده
tuštir	تووشتیر	boz	بز (دو ساله)
bezen-e qani	بزن قهنی	boz-e qandi	بزقندی (پشانی سفید)
bezen	بزن	boz-e mâde	بز ماده (پشانی سفید)
sâwrên	ساورین	boz-e nar	بز نر
dover	دوڤر	boz-e nar	بزنر (دو ساله)
pârcaferuŝ	پارچه فروش	bazâz	بزاز
gap	گهپ	bozorg	بزرگ
kyar	کیهر	bozqâle (تا پایان اولین تابستان)	بزغاله
gisk	گیگ	bozqâle (تا پایان زمستان)	بزغاله
bezen-e küey	بزن کویی	boz -e kuhi	بز کوهی
bas	بهس	bas	بس (کافی)
busân	بووسان	bostân	بستان
busânci	بووسانچی	bostânbân	بستان بان
basen	بهسن	bastan	بستن
pâyex kerdên	پایخ کردن	bastan	بستن (پای بره بزغاله)

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
bastani	به‌ستنی	bastani	بستی
ferya	فریه	hesyâr	بیار
řâm	پام	bařâř	باشاش
qeyâfa	قیافه	bařn	بشن (هیکل)
beřqâw	بشقاو	bořqâb	بشقاب
beřqâw-e gap	بشقاو گپ	bořqâb-e bozorg	بشقاب بزرگ
caqwâna	چه‌قوانه	beřkan	بشکن (صدای برخورد دو انگشت)
beraw lâ	بره‌ولا	betaraf	بطرف (بسی)
betL	بتل	botri	بطری
la vaw dÿyâ	له‌فه‌ودؤیا	ba?dan	بعداً
la yaw dÿyâ	له‌به‌ودؤیا	ba?d ?az ?in	بعد از این
la yaw bar	له‌به‌وبهر	ba?d? az ?in	بعد از این
duyâ nîmaru	دویانیمه‌روو	ba?d ?az zohr	بعد از ظهر
qâřaqâř	قارپه‌قارپ	ba?ba?	بع بع (صدای بره)
qâLaqâL	قاله‌قال	ba?ba?	بع بع (صدای بزغاله)
va ?elate	فه‌ئله‌ت	be ?ellate	بعلت
baydâ	به‌غدا	baqdâd	بغداد
bexs	بخس	boqz	بغض

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
kas	کەس	baqal	بەقل (بهلو)
baqâL	بەقائ	baqâl	بقال
hexca	بەخچە	hoqce	بەقچە
bâqi	باقی	baqye	بقیە
vakâr berden	قەکار بەردن	be kâr burdan	بەکار بەردن
?âzawvi	نازە وەفی	bekârat	بەکارت
beLâ	بەلا	balâ	بەلا
jêvarje	جێ قەرجی	belâfascle	بەلا فاسلە (فوری)
zeřât	زەرەت	balâl	بەلال (ذرت)
beLbeL	بەلبەل	bolbol	بەلبەل
wâred	وارد	balad	بەلد (ماھر)
řê berden	رێ بەردن	balad budan	بەلد بەردن
swel dâyn	سول داین	bal?idan	بەلیدن (جامدات)
qût dâyn	قوت داین	bal?idan	بەلیدن (جامدات)
?aLqweřânen	نەلقوڕانن	bal?idan	بەلیدن (مایعات)
heřuř	هەرورەش	balqur	بەلقور
baLey	بەلێ	balke	بەلکە (شاید)
baLkam	بەلکەم	balke	بەلکە (شاید)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
şâyad	شایهه	balke	بلکه (شاید)
baLam	به لّهم	balke	بلکه (شاید)
barz	بهرز	boland	بلند
beLeŋ	بلینگ	boland	بلند
beLeŋterin	بلینگترین	bolandtarin	بلندترین
hêz dâyn	هیزداین	bolan kardan	بلند کردن
bâLâ barz	بالا بهرز	boland qâmat	بلند قامت
barzi	بهرزى	bolandi	بلندی
belenji	بلینگى	bolandi	بلندی
balû	به لّو	balut	بلوط
keLûk	کلّووک	balut	بلوط (بلوط نرسیده)
baLê	به لّی	bale	بلی
va mawqa	فهموقه	bemowqe	بموقع
ben	بن	bon	بن
banâ	به نا	banâ	بنا
nâwdâr	ناودار	benâm	بنام (معروف)
ban	بهن	band	بند
sad	سهه	band	بند (سد)
sartûl	سهرتؤل	band	بند (دو بند اصلی چادر)
zâk-e kelek	زاک کلک	band-e ?angust	بند انگشت

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
ban - šuwâLên	به ن شوآلین	band -e salvâr	بند شلوار
bu	بوو	bu	بو
wa seņey	وه سنگه ی	bevâseteye	بواسطه (بعلت)
bâwasir	باوه سیر	bâvasir	بواسیر
benjeg	بنجگ	bute	بوته
budâr	بوودار	budâr	بودار
bün	بۆن	budan	بودن
bur	بوور	bur	بور
mâc	ماچ	buse	بوسه
mâc kerdên	ماچ کردن	busidan	بوسیدن
bu-we patasu	بوو به ته سوو	bu-ye suxtagi	بوی سوختگی
bo	بو	buf	بوف
buq	بووق	buqelamun	بو قلمون
bu kerdên	بوو کردن	buyidan	بوییدن
beÿ	به ی	beh	به (میوه)
wa	وه	be	به (حرف اضافه)
be	به -	be	به (پیشوند فعلی)
?aw nuwâ hâten	نه ونووا هاتن	be piswâz ?âmadan	به پیشواز آمدن
wa to	وه تو	betu	به تو
?aw jê hâten	نه وجی هاتن	be maqsad rasidan	به مقصد رسیدن
da bar	ده بهر	be tan	به تن (در بر)
bahâr	بههار	bahr	بهار
paLp	په لپ	bahâne	بهانه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
daspêc	ده‌پێچ	bahâne	بهانه
bextâm	بختام	bohtân	بهتان
bêter	بێتر	behtar	بهتر
baš	به‌ش	bahr	بهر (سهم)
?apê	نەپێ	behes	بهش (به او)
bahêšt	به‌هشیت	bahest	بهشت
bê	بێ	bi	بی (پشوند)
bê ?âw	بێ ئاو	bi ?âb	بی آب
bêyâwân	بیاوان	biyâbân	بیابان
wa bir hâwerden	وه بیر هاوردن	be yâd ?âwardan	بیاد آوردن
bê ?adawwi	بێ نه‌ده‌وی	bi ?adabi	بی ادب
bêjahat	بێ جه‌هت	bi jahat	بی جهت
bêcâra	بێچاره	bicâre	بیچاره
bêcâra kerdn	بێچاره کردن	bicâre kerdn	بیچاره کردن
bê hes	بێ حس	bihes	بی حس
bênez	بێ نەز	bihes	بی حس
bê xavar	بێ خه‌فه‌ر	bixabar	بی خبر
bê xâwi	بێ خاوی	bixâbi	بی خوابی
bê	بێ	bid	بید (درخت)
dwem - duk	دوم دوک	bid	بید (حشره)
?aLesyâyn	نەلباین	bidâr sodan	بیدار شدن
?Lesânen	نەلانی	bidâr sodan	بیدار کردن
va xavar bûn	هه‌خه‌فه‌ر بون	bidâri	بیداری

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
bê dān	بێ دان	bidāne	بی دانه
kal	کهل	bidandān	بی دندان
bêrê	بێرێ	birâh	بی راه
bê rê kerdn	بێرێ کردن	birâh kardan	بیراه کردن
dar	دەر	birun	بیرون (خارج)
jik dâyn	جیک داین	irun ?âmadan	بیرون آمدن (جوجه از تخم)
bê sâ	بێ سا	bisāye	بی سابه
bis	بیس	bist	بیست
bê sawād	بێ سواد	bi savād	بی سواد
zeyây	زیای	bis	بیش
ferya	فریه	bis	بیش
bêšter	بیشتر	bistar	بیشتر
feryater	فریه تر	bištar	بیشتر
bê šü	بێ شو	bišowhar	بی شوهر
bêša	بیشه	biše	بیشه
xāye gwen	خایه گون	beyze	بیضه
bêtaraf	بێ تهرهف	bitaraf	بی طرف
bê?âr	بێ نار	bi?âr	بیچار
beyâna	بیانه	bey?âne	بیعانه
bê?erza	بێ نرزه	bi ?orze	بی عرضه
bê?erzei	بێ نرزه ی	bi?orzagi	بی عرضگی
bâkâr	بێ کار	bikâr	بی کار
bêkas	بێ کەس	bikas	بی کس

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
bêgâna	بِگانه	bigâne	بیگانه
bêl	بیل	bil	بیل
bimâr	بیمار	bimâr	بیمار
beÿn	بین	beyn	بین (میان)
tük tyaL	تۆک تهل	binamak	بی نمک (گوشت تلخ)
pet	پت	bini	بینی
biva	بیفه	bive	بیوه
bê huš bün	بی هوش بون	bihuš šodan	بی هوش شدن
bêhuši	بی هوشی	bihusi	بی هوش
qwel	قول	pâ	پا (تمام پا)
pâ	پا	pâ	پا (از مع پانین)
pâpati	پاپه تی	pâ berehna	پابره نه
pâwen	پاون	pâ band	پابند
?ejr dâyn	نجر داین	pâdâš	پاداش دادن (اجر دادن)
pâtešâ	پاتشا	pâdešâh	پادشاه
pârca	پارچه	pârce	پارچه
pâs	پاس	pârs	پارس
pâr	پار	pârsâl	پارسال
pârsaŋ	پارسه نگ	pârsang	پارسنگ
pârzu	پاروو	pâru	پارو
deřyâg	دِرپاگ	pâre	پاره (بریده)
deřin	دِرپین	pâre kardan	پاره کردن

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
qaL qaL	قه‌ل قه‌ل	pâre pre	پاره پاره
juwâw dâyn	جوواو داین	pâsox dâdan	پاسخ دادن
qenja pâ	قنجه پا	pâsne	پاشنه
pešânen	پشانن	pâsidan	پاشیدن
pâk	پاک	pâk	پاک
pâk kerden	پاک کردن	pâk kardan	پاک کردن
kwân	کوان	pâlân	پالان
kwândüren	کوان دۆرن	pâlânduz	پالان دوز
pâLtâw	پالتاو	paltow	پالتو
faraji	فاره‌جی	pâlto	پالتونمدی (نوعی خاص از پشم گوسفند)
kařak	که‌رکه	pâlto	پالتونمدی (نوعی خاص از پشم گوسفند)
pâLânen	پالانن	pâludan	پالودن (تصفیه کرن)
pâLyâg	پالیاگ	pâlude	پالوده
pânza	پانزه	pânzde	پانزده
pânsad	پانسه‌د	pânsad	پانصد
papi	په‌بی	parvâne	پروانه
hamâyat kerden	هم‌مایه‌ت کردن	parvardan	پروردن (دام)
pařa	په‌ره	pare	پره
pyarêz	په‌ریز	parhiz	پرهیز
pyarêz kerden	په‌ریز کردن	parhiz kardan	پرهیز کردن
pyarêzkâr	په‌ریزکار	parhizgâr	پرهیزکار
pařin	په‌رین	paridan	پریدن
pêrnâ	په‌رنا	pariruz	بربروز

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
šêvyâg	شەڤیاگ	parišân	پرشان
pêrašaw	پیره‌شەو	parišab	پرشب
hakim	هه‌کیم	pezešk	پزشک
peLmeškyâg	پلمشکیاگ	pažmorde šodan	پزمرده شدن
patu	په‌توو	patu	پتو
?emjâ	نمجا	pas	پس
?aw pêšdas xesen	نه‌و پیش‌ده‌س خسن	pas ?andz kardan	پس انداز کردن
ben ben	بن‌بن	pas pas	پس پس
mameg	مه‌مگ	pestân	پستان (انسان)
gwân	گوان	pestân	پستان (حیوان)
mamyâna	مه‌مبانه	pestânak	پستانک
pesta	پسته	peste	پسته
kweř	کوپر	pesar	پسر
kweř-e juwân	کوپر جوان	pesar -e javân	پسر جوان
kweř-e mimeg	کوپر میمگ	pesar xâle	پسر خاله
gwerda	گورده	pesar xânde	پسر خوانده
kweř -e xâLu	کوپر خالوو	pesar dâ?i	پسر دانی
kweř -e tâtek	کوپر تانک	pesar ?amu	پسر عمو
kweř -e mimeg	کوپر میمگ	pesar ?ame	پسر عمه
doso	دوسو	pasfardâ	پس فردا
doso šaw	دوسو شەو	pasfardâ sab	پس فردا شب
pâšmana	پاش‌مه‌نه	pasmânde	پس مانده
?êwâra	نیواره	pasin	پسین

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
pêšt	پِشت	pošt	پشت
pêšt-e sar-e yak	پِشت سدریهک	pošt-e sar-e ham	پشت سر هم
pê la pê	پێ له پێ	pošt-e sar-e ham	پشت سر هم
pêštiyawân	پِشبهوان	poštibân	پشتیان
xweri	خوری	pašm	پشم
baraņen	بارهگن	pašm-e barre	پشم بره
paxša	پهخشه	paše	پشه
kwelken	کولکن	pašmâlu	پشمالو
pêl	پیل	pol	پل
pêl-e serât	پیل سرات	pol -e sarât	پل صراط
dalq	دهلق	pelâstik	پلاستیک
pêLawân	پیلهوان	polbân	پلبان
pyaLeg	په لگ	pelk	پلک (چشم)
paLeņ	په لنگ	palang	پلنگ
peLâw	پلاو	polow	پلو
pela	پله	pellekân	پله کان (پله)
panâ	په نا	panâh	پناه
pameg	په میگ	panbe	پنبه
pamegên	په مگین	panbe?i	پنبه ای
panj	پهنج	panj	پنج
panjâ	په نجا	panjâh	پنجاه
panjera	په نجره	panjare	پنجره
panja	په نجه	panja	پنجه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
pan	پەن	pand	پند
?aw šârden	نەو شاردن	penhân kardan	پنهان کردن
?aw šâryâg	نەوشاریاگ	penhân karde šode	پنهان کرده شده
panêr	پەنیر	panir	پنیر
bezaxana	بزه‌خەنە	puzxand	پوزخند
puz	پوز	puze	پوزه
pus	پوس	pust	پوست
tuk ?aw ger .	توکە و گرنن	pust kandan	پوست کردن
pusyâg	پوسیاگ	puside	پوسیده
pušan	پوشەن	pušâk	پوشاک
pušânen	پوشانن	pušândan	پوشاندن
pušin	پوشین	pušidan	پوشیدن
pük	پۆک	puk	پوک (میان تهی)
pül	پۆل	pul	پول
puLâ	پولآ	pulâd	پولاد
pina	پینه	pune	پونه (گیاه)
lâ	لا	pahlu	پهلوی (کنار)
paLawân	پهلوان	pahlavân	پهلوان
tart	تەرت	pehen	پهن
payen	پیین	pehen	پهن
tosLak	توسلەکی	pehen	پهن (اسب و الاغ)
tapâLa	تەپالە	pehen	پهن (گاو و گاو میش)

کۆردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
pyan	په‌ن	pahn	پهن
pyani	په‌نی	pahnâ	په‌نا
pyâda	په‌ده	piyâde	په‌ده
peyâz	په‌ز	piyâz	په‌ز
pyâLa	په‌له	piyâle	په‌له
pexambar	په‌خه‌مبه‌ر	peyâambar	په‌امبه‌ر
benawâ	په‌وا	pey	په‌ (در ساختمان)
put	په‌وت	pit	په‌ت (حلب)
pêc	په‌چ	pic	په‌چ
qwem	په‌وم	pic	په‌چ
pyâ	په‌ا	peydâ	په‌دا
pyâ kerdên	په‌ا کۆردن	peydâ kerdan	په‌دا کۆردن
pêrâr	په‌راره	pirârsâl	په‌راره‌سال
kerâs	کهراس	pirâhan	په‌راهن
keywânu	که‌په‌وانوو	pirazan	په‌رزن
kûxâ	کۆخا	piramard	په‌ر مه‌رد
piri	په‌ری	piri	په‌ری
pês	په‌س	pis	په‌س (جدام)
barza	به‌رزه	piš	په‌ش (قبل)
pêš	په‌ش	piš	په‌ش (جلوه)
?aw nuwâ cûn	نه‌په‌نووێ چۆن	pišraftan	په‌ش ره‌فتن
barža ya	به‌رزه‌ به	piš ?az ?in	په‌ش از این
barža ya ge	به‌رزه‌ به‌ گ	piš ?az ?inke	په‌ش از اینکه

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
pêšâmad	پیشامد	pišâmad	پشامد
savan	سه‌هه‌ن	pišâmad	پشامد
têveL	تێفل	pišni	پشانی
barmeli	به‌رملی	pišband	پش بند
?aw nuwâ kaften	ئه‌و نووا كه‌فتن	pišraft kardan	پشرفت كردن
pêš qest	پیش قست	pišqest	پش قسط
pêškaš	پشكه‌ش	piškaš	پشكش
remLgar	رملگه‌ر	pišgu	پشگو
pêšwâz	پشواز	pišvâz	پشواز
pêša	پشه	piše	پشه
nuwâga	نوواگه	piši	پشی (قبلی)
peyxâm	به‌بخام	peyqâm	په‌غام
peymâna	به‌بمان	peymâne	په‌مانه
kâsaman	كاسه‌مه‌ن	peymâne	په‌مانه (ظرفی چوبی معادل سه‌کیلو)
gweřâw	گه‌ره‌واو	pine	پینه (پینه دست)
gweřâw kanen	گه‌ره‌واو كه‌نن	pine bastan	پینه بستن (دست)
pinakar	پینه‌كه‌ر	pincduz	پینه دوز
peyvasen	په‌ه‌ه‌سن	peyvastan	په‌ه‌ه‌ستن (مصدر)
peyvan	په‌ه‌ه‌ن	peyvand	په‌ه‌ه‌ند
piya	پیه	piye	پیه
pi	پی	piye	پیه
tâ	تا	tâ	تا (حرف ربط)

کردی (Kurdish)	فارسی (Persian)		
tâw	تاو	tâb	تاب (تاییدن)
hařazân	هه‌په‌زان	tâb	تاب (بازی)
hařazân wâzin	هه‌په‌زان وازین	tâb bâzi kardan	تاب بازی کردن
pâyiz	پاییز	tâbestân	تابستان
tâwes	تاوسی	tâbut	تابوت
tâwin	تاوین	tâbidan	تاییدن
mâwrêž	ماوریز	tâbe	تابه
tâj	تاج	tâj	تاج
pup-e kaLašêr	پوپ که له شیر	tâj -e xorus	تاج خروس
tâjer	تاجر	tâjer	تاجر
deran	دره‌نگ	ta?xir	تاخیر
tâl	تال	târ	تار (مو)
tâlân	تالان	târâj	تاراج (یغما)
tâžânên	تارائن	târândan	تاراندن
târix	تاریخ	târix	تاریخ
tyarik	تیریک	târik	تاریک
tyariki	تیریکی	târiki	تاریکی
tâza	تازه	tâze	تازه
tâza ?apeyaw kafteg	تازه نه‌په‌و که فنگ	tâze bedowrân raside	تازه به دوران رسیده
tâza sûr	تازه سور	tâze ?arus	تازه عروس
tânzi	تانزی	tâze	تازی
tânziyawân	تانزیه‌وان	tâzibân	تازی بان
xerâmât	خرامات	tâvân	تاوان

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?âwazuLek	ئاوه زوولک	tâval	ناول
taw	تو	tab	تب
tawver	تووڤر	tabar	تبر
bemâreki waten	بمارکی وه تن	tabrik goftan	تبریک گفتن
gař	گهڤ	tape	تپه
keLâw	کلاو	tape-ye kucek	تپه کوچک
tojârat	توچارهت	tejârat	تجارت
tajrava	تاجرهڤه	tajrob	تجربه
têfa	تڤه	tohfe	تحفه
tawil	توویل	tahvil	تحویل
taxt	تخت	taxt	تخت
taxta	تخته	taxte	تخته
twam	توهم	toxm	تخم (بذر)
gwen	گون	toxm	تخم (بیضه)
xâya	خایه	toxm	تخم (تخم حیوانات تخم گذار)
gelâra	گلاره	toxm -e ceřm	تخم چشم
xâya	خایه	toxm -e morq	تخم مرغ
řâmka	ڤامکه	toxm -e morq	تخم مرغ (زیر مرغ میگذارند تا تخم بگذارد)
toxma	توخمه	toxme	تخمه (نژاد)
tař	تڤر	tar	تر
tař bün	تڤربون	tar sodan	تر شدن
terâzi	ترازی	tarâzu	ترازو
terp	ترپ	torob	ترب

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
terpca	ترپچه	torobce	ترپچه
kaškina	کەشکینە	tarxine	ترخینه (نوعی غذا از گندم و دوع)
ters	ترس	tars	ترس
tersânen	ترسانن	tarsândan	ترساندن
kâwjorat	کاوجورهت	tarsu	ترسو
zyaLeg cun	زیه‌لکا چۆن	tarsidan	ترسیدن
torš	نورش	torš	ترش
torši	نورشی	torši	ترشی
taqa	تەقە	taraqe	ترقه (صدای انفجار)
taraxti	تەرەختی	taraqi	ترقی
taraxti kerdên	تەرەختی کردن	taraqi kardan	ترقی کردن
tork	تورک	tork	ترک
tarak	تەرەک	tarak	ترک (شکاف)
?ajê hêšten	تەجێ هێشتن	tark kardan	ترک کردن
tarka	تەرکە	tarke	ترکه
tarjeg	تەرجگ	tar-o tâze	ترو تازه
kavar	کەقەر	tare	تره
telyâq	تەلیاق	teryâk	تریاک
tyaneg	تەینگ	tešne	تنه
tyanegi	تەینگێ	tešnagi	تنگی
mekis	مکبس	ta?ârof	تعارف
tyarif	تەریف	ta?rif	تعریف
tefka	تەفکە	tof	تف

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
tefaŋ	تفەنگ	tofang	تفنگ
tamaL	تەمەڵ	tofang -e sarpor	تفنگ سر پر
baš kerdên	بەش کردن	taqsim kardan	تقسیم کردن
taxsir	تەخسیر	taqsir	تفسیر
jomin	جومین	takân xordan	تکان خوردن
gežeg	گژگی	tokme	تکمه
tika	تیکه	teke	تکه (قطعه)
qaL	قەڵ	teke	تکه (قطعه)
qaL qaL	قەڵ قەڵ	teke teke	تکه تکه
lat lat teger	لەت لەت نگر	teke teke tagarg	تکه تکه نگرگی
tegrazira	تەگرە زێرە	tagarg	نگرگی (دانه کوچک)
tyaL	تەڵ	talx	تلخ
tifrênjeg	تەفرێنجەگ	talangor	تلنگر
taLa	تەلە	tale	تله
tamâšâ	تەماشای	tamâsâ	تماشا
tamâm	تەمام	tamâm	تمام
tamis	تەمبیس	tamiz	تمیز (پاک)
šawâl	شەوآڵ	tonban	تنبان
tombak	تۆمبەک	tonbak	تنبک
tamaL	تەمەڵ	tanbal	تنبل
mext kerdên	مەخت کردن	tanbih kardan	تنبيه کردن
ton	تون	tond	تند (سریع)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
taŋ	تەنگ	tang	تنگ
pârc	بارج	tong	تنگ
taŋa	تەنگە	tange	تنگە
tanur	تەنور	tanur	تنور
heykaLdâr	هە بکەلدار	tanumand	تومند
tanyâ	تەنیا	tanhâ	تنها
tanin	تەنین	tanidan	تیدن
nâw	ناو	tu	تو (داخل)
to	تو	to	تو (ضمیر)
zavardâr	زە فەردار	tavânâ	توانا
twânesen	توانسن	tavânestan	توانستن
tura	توورە	tubre	توبرە
tâwba	تاوبە	towbe	توبە
tup	توپ	tup	توپ
tupân	تووپان	tupbâzi	توپ بازی
tû	تۆ	tut	توت
tamâku	تەماکو	tutun	توتون
xwênširen	خوین شیرین	tudel bero	تودل برو
kuma	کومە	tude	توده
tuř	توورپ	tur	تور (ماهیگیری)

(Kurdish) کردی

(Persian) فارسی

šawāk	شه‌واک	tur	نور (برای گاه)
tušek	توشک	tuše	توشه
tawfiq	تە‌وفیق	towfig	توفیق
tütek	تۆتک	tulesag	توله‌سگ
kecu	کچور	tulesag	توله‌سگ
tomen	تومین	tumân	تومان (واحد پول)
tonel	تونل	tunel	تونل
lânâw	لاناو	towhin	توهین
dušak	دوشه‌ک	tošak	توشک
nâunasaq	ناونه‌سه‌ق	towhin	توهین
teÿ	ته‌ی	tah	ته
sêya sêya kerdn	سێه‌سێه‌کردن	tahdid kardan	تهدید کردن
tir	تیر	tir	تیر
tir xesen	تیر خسن	tir?andkokhgâxtan	تیر انداختن
tir-e cuwên	تیر چووبین	tir-e cubi	تیر چوبی
tir xwârdeg	تیر خواردگ	tir xorde	تیر خورده
tirkawân	تیرکه‌وان	tirkamân	تیر کمان
teÿmuzmân	ته‌بمووز مانگ	tirmâh	تیرماه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
têž	تێژ	tiz	تیز
têžâw	تێژاو	tizâb	تیزاب
têša	تێشه	tiše	تیسه
têx	تێخ	tiq	تیق
têxak	تێخهک	tiqe	تیغه
geLu	گلو	tile	تيله
geLubâzi	گلو بازی	tilebâzi	تيله بازی
tü	تۆ	teyhu	تیهو
samar	سه مهر	samar	ث نمر
suwâw	سوواو	savâb	ثواب
jê	جێ	jâ	ج جا
řek	رێک	jâ	جا
řek bün	رێک بون	jâ	جابودن (مصدر)
jê dâyn	جێ داین	jâ dâdam	جادادن
jê va jê	جێ به جێ	jâ be jâ	جابجا
jâjem	جاجم	jâjim	جاجیم
jâdu	جادوو	jâdu	جادو
jâda	جاده	jâdde	جاده
jârçi	جارچی	jârçi	جارچی
jârũ	جاروو	jârũ	جارو
jârř	جارپ	jâliz	جالیز
jâm	جام	jâm	جام

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
gyân	گیان	jân	جان
gyân kanen	گیان کهنن	jân kandan	جان کندن
jânemâz	جانماز	jânamâz	جان نماز
jânavar	جاناوار	jânavar	جانور
xarmen jê	خهرمن جی	jâ-ye xarman	جای خرمن (انجا که گندم وجود درو شده را جمع میکنند)
lâženân	لازانان	jâ-ye zanân	جای زنان (جای نشستن زنان در خانه)
lâmerdân	لامردان	jâ-ye mardân	جای مردان (جای نشستن مردان در خانه)
?enteqâm	انتقام	?enteqâm	انتقام
taqâs	ته فاس	?enteqâm	انتقام
jad	جدد	jadd	جد
j iyâ	جییا	jodâ	جدا
jiyâ kerdên	جییا کردن	jodâ kardan	جدا کردن
jiyâi	جییا	jodâ?i	جدانی
jerâhat	جراهدت	jarahat	جراحت
tekê	تکئ	jor?e	جرعه
jaraqa	جهرهفه	jarraqe	جرفه
caq	چاق	jarraqe	جرفه
jarima	جهریمه	jarim	جریمه
jarima	جهریمه	joz	جز (بغیر از)
jašn	جیشن	jašn	جیشن (عید)
sûr	سور	jašn	جیشن (عید)
ja?ba	جه به	ja?be	جبهه
jeft	جفت	joft	جفت

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
lef	لف	joft	جفت
pâwež	باورپ	joft	جفت (همزاد)
daladasân	ده‌له‌ده‌سان	joftgiri	جفت گیری (سگ)
kaL	که‌ل	joftgiri	جفت گیری (گاو)
weran	ورهن	joftgiri	جفت گیری (میشر و قوچ)
jefta	جفته	jofttak	جفتک
jefta xesen	جفته خسن	joftak ?andaxtan	جفتک انداختن
jeger	جگر	gegar	جگر
pef	بف	jegarsefid	جگر سفید
jegeri	جگری	jegaraki	جگرکی
jaLd	جه‌لد	jeld	جلد
nuwâ	نوا	jelow	جلو
?aw nuwâ cûn	نه‌ونوا چۆن	jelowraftan	جلو رفتن
jelisqa	جلیسقه	jeliqe	جلیقه
jam	جهم	jam?	جمع
gerd bûn	گرد بون	jam ? šodan	جمع شدن
jam-u jûr	جهم و جور	jam?-o jur	جمع و جور
jamjâx	جه‌مجاخ	jam?iyat	جمعیت
jen	جن	jenn	جن
Jens	جنس	jens	جنس
jaŋ	جه‌نگ	jang	جنگ
jaŋari	جه‌نگری	jangiu	جنگجو
dâresân	دارسان	jangal	جنگل

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
jüya	جۆیه	jow	جو
jurâw	جورواو	jurâb	جوراب
juwâw	جوواو	javâb	جواب
juwâL	جوواڵ	javâl	جوال (گونی)
juwân	جوران	javân	جوان
jahâl	جه‌هال	javân	جوان
jik dâyn	جیک داین	javâne zadan	جوانه زدن
jawâher	جه‌واهر	javâher	جواهر
jüjeg	جوجک	juje	جوجه
cuLya	چولیه	juje tiqi	جوجه تیغی
jurâw	جورواو	jurâb	جوراب
pâpêc	پاپیچ	jurâb (نوعی خاص برای ساق پا)	جوراب
juwânek	جووانک	juš	جوش (روی پوست)
jawhar	جه‌وهر	jowhar	جوهر
ju	جو	juy	جوی (نهر)
jâyn	جاین	javidan	جویدن
jahân	جه‌هان	jahân	جهان
jahanem	جه‌هه‌نم	jahannam	جهنم
jehud	جه‌هود	johud	جهود
řêsa	ریسه	jahiziya	جهیزیه
gifân	گیفان	jib	جیب
jü	جو	jib	جیب
ziřziřak	زپر زپرەک	jirjirak	جیر جیرک

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
jiva	جیبه	jive	جیوه
câyer	چایر	câ dor	چادر
câyer	چایر	câdor	چادر (سر)
câyernešin	چایرنشین	câdorne-in	چادر نشین
câra	چاره	câre	چاره
qâterci	قاترچی	cârvâdâr	چاروادار
cârwâdâr	چاروادار	cârvâdâr	چاروادار
câştin	چاشتین	câšni	چاشنی (فشنگ)
mas	مهس	câq	چاق
řâm	پام	câq	چاق
caqu	چهقوو	câqu	چاقو (کوچک)
câL	چال	câle	چاله
zenj	زنج	câne	چانه (عضو بدن)
zanax	زهنهخ	câne	چانه (عضو بدن)
žûn	ژۆن	câne	چانه (عضو بدن)
cena	چنه	câne	چانه (چانه زدن)
câ	چا	câh	چاه
cây	چای	cây	چای
câyci	چایچی	câyci	چایچی
cap	چپ	cap	چپ
capêL	چهپیل	capdast	چپ دست
pacya	بهچه	capar	چپر
cux	جووخ	copoq	چپق

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
catr	چه تر	catr	چتر
caxmâx	چه خماخ	caxmâq	چخماق
codan	چوده ن	codan	چدن
lavař	له فه پ	carâ	چرا (درچریدن)
?ařa	نڤرا	cerâ	چرا (برای چه)
?ařeyca	نهره ی چه	cerâ	چرا (برای چه)
labân-e ca	له بان چه	cerâ	چرا (برای چه)
cerâx	چراخ	cerâq	چراغ
cerâxâni	چراخانی	cerâqâni	چراغانی
lavařeņa	له فه رنگه	cerâgâh	چراگاه
cawr	چه ور	carb	چرب
zuwâncawr	زوان چور	carbزابان	چرب زبانی
carx	چه رخ	carx	چرخ
taři	ته شی	carx	چرخ (نخ رسی)
carxin	چه رخین	carxidan	چرخیدن
xeř xwârden	خرپ خواردن	carxidan	چرخیدن
cerk	چرک	cerk	چرک (کثافت)
carm	چهرم	carm	چرم
caws	چه وس	casb	چسب
nûs	نوس	casbnâk	چسبناک
caw	چه و	ceřm	چشم
cawkâw	چه و کاوو	ceřm ?âbi	چشم آبی
cawva řê	چه و فه پری	ceřm be râh	چشم براه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
caw?iši	چه ونیشی	cešm dard	چشم درد
xel	خل	cešmkaj	چشم کج
qwemcaw	قوم چهو	cešmak	چشمک
qwem-e caw xesen	قوم چه و خسن	cešmak zadan	چشمک زدن
kyani	کیه نی	cešme	چشمه
cašin	چەشین	cašidan	چشیدن
cetawr	چته ور	cetowr	چطور
cû	چۆ	cetower	چطور
conar	چونه ر	coqandar	چغندر
bârku	بار کوو	cakoš	چکش
haLakwet	هه له کۆت	cakoš-e cubi	چکش چوبی
cakma	چه کمه	cakme	چکمه
teka	نکه	ceke	چکه
šal	شل	colâq	چلاق
ceLâw	چلار	celow	چلو
ceLâw kawâw	چلار که واو	celow kabâb	چلو کباب
cela	چله	celle	چله
cela gapka	چله گه پکه	celle - ye bozorg	چله بزرگ
cela bicka	چله بیچکه	celle-ye kucek	چله کوچک
dotrênjeg	دوترنجگ	combâtome	چمبانه
camiš	چه میش	camuš	چموش
camadân	چه مه دان	camadân	چمدان

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
caman	چەمەن	caman	چمن
cenâr	چنار	conâr	چنار
can	چەن	cand	چند (چقدر)
can gela	چەن گەلە	candtâ	چند تا
canem	چەنەم	candomin	چندمین
caṇ	چەنگ	cang	چنگ (پنجه)
caṇâL	چەنگال	cangâl	چنگال
lawjura	لەوجوورە	conin	چنین
cu	چوو	cub	چوب (میز)
cu	چوو	cubdasti	چوب دستی
gâxân	گاپان	ubdasti	چوب دستی (برای راندن گاو)
cuferuš	چووژ فروش	cubferuš	چوب فروش
šuwân	شوان	cupân	چوبان
gâwân	گاوان	cupân-e gâv	چوبان گاو
cun	چوون	cun	چون
cunge	چوونگ	cunke	چونکه
ca	چە	ce	چه
cuwâr	چوواری	cahâr	چهار
cuwâr caqaL	چوواری چەقەل	cahâr dast-o pâ	چهار دست و پا
cuwârda	چوواری دە	cahârdah	چهارده
cuwâršama suri	چوواری شەمە سووری	cahâršanbe suri	چهارشنبه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
cuwârsad	چوارسه د	cahârsad	چهارصد
cuwârfasL	چووار فصل	cahârfasl	چهار فصل
cuwârguş	چووار گووش	cahârguş	چهارگوش
cuwâr guša	چووار گووشه	cahârguše	چهار گوشه
řû	رۆ	cehre	چهره
cel	جل	cehel	چهل
cenin	چنین	cidan	چیدن
cêšt	چێشت	cizi	چیزی
casacasaki	چاسه چاسه کی	cistân	چستان
cin	چین	cin	چین
luc	لوج	cin	چین
luc-e têvel	لوج تێفل	cin-e piâni	چین پیشانی
pař	په پ	hâšiyē	حاشیه
hâzer	هازر	hâzer	حاضر
hâkem	هاکم	hâkem	حاکم
hâL	هال	hâl	حال
heysa	هه	hâlâ	حالا
zegpeř	زگ پر	hâmele	حامله (برای انسان)
zegpeř bûn	زگ پر بون	hâmele šodan	حامله شدن
hafs	هفس	habs	حبس
qan-e hapa	قن هه په	habbe qand	چه قند
haj	هه ج	haj	حج

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
kava nāyn	که‌ئه‌نابین	hejāmat	حجامت
hejra	هجره	hojra	حجره
nāwjê	ناوجی	hejle -ye ?arus	حجله عروس
hažâj	هه‌پاج	harâj	حراج
tāw	تاو	harârat	حرارت
harâm	هه‌رام	harâm	حرام
harâmzâya	هه‌رام زابه	harâmzade	حرام زاده
qesya	قسه	harf	حرف (سخن)
qesya kerdên	قسه کردن	harf zadan	حرف زدن
harakat	هه‌ره‌کته	harakat	حرکت
jomin	جومین	harakat kardan	حرکت کردن
mik	میک	harif	حریف
hâwmâl	هاومال	harif	حریف
nez	نز	hes	حس (حال)
hesâw	هساو	hesâb	حساب
hesâw kerdên	هساو کردن	hesâb kardan	حساب کردن
tawnuwa	تهو نووره	hasbe	حصبه
hazrat	هه‌زرته	hazrat	حضرت
kwenâ	کونا	hofra	حفرة
haq	هه‌ق	haq	حق
haq-e ?âw	هه‌ق تاو	haq? âbe	حق آبه
hokm	هوکم	hokm	حکم
hekumat	هه‌کومه‌ت	hekumat	حکومت

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
tenka	تنکه	halabi	حلبی (فلز)
put	پوت	halabi	حلبی (پست)
xâyamâr	خایه‌مار	halazun	حلزون
tâsânen	تاسانن	halq ?âviz	حلق آویز کردن
haLqa	هه‌لقه	halqe	حلقه
camara	چه‌مه‌ره	halqe	حلقه (برای بستن خیش به گاو بکار می‌برند)
haLwâ	هه‌لوا	halvâ	حلوا
hamâm	هه‌مام	hamâm	حمام
xenya	خنبه	hanâ	حنا
xenyavanân	خنبه‌قه نان	hanâbandân	حنا بندان
qwerêžnek	قوریزنک	hanjare	حنجره
hawâ	هه‌وا	havâ	حوا (اولین زن)
hawz	هه‌وز	howz	حوض
hawzca	هه‌وزچه	howzce	حوضچه
huri	هوری	huri	حوری (زن بهشتی)
xâwli	خاولی	howle	حوله
hawLa	هه‌وله	howle	حوله
heyâ	هیا	hayâ	حیا
hasâr	هه‌سار	hayât	حیات
jenek šwešten	جنگ شوشتن	heyz	حیض
hêf	هه‌یف	heyf	حیف
hêwân	هه‌یوان	heyvân	حیوان
paza	په‌زه	heyvân	حیوان (چهار پای کوچک اهلی)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
hejra	هجره	hojra	حجره
deřek	دپرک	xâr	خار
dûsnak	دۆسنهک	xâr	خار (نوعی خاص با حالت چسبناک)
?aw dar kerden	نوده رکردن	xârej šodan	خارج شدن
xâter	خاتر	xâter	خاطر
xâter jam	خاتر جهم	xâter jam?	خاطر جمع
xâk	خاک	xâk	خاک
geL	گل	xâk	خاک
keřkeř	کپرکپر	xâk-e ?arre	خاک اره
xâknâz	خاکناز	xâkandâz	خاک انداز
xweL	خوڵ	xâkestar	خاکستر
bur	بور	xâkestari	خاکستر
hûrd-e qan	هۆرد قه‌ن	xâke qand	خاکه قند
xâL	خال	xâl	خال
xâLdâr	خال‌دار	xâldâr	خال دار
xâleq	خالق	xâleq	خالق
mimeg	میمک	xâle	خاله
mimezâ	میمزا	xâlezâde	خاله زاده
pati	په‌نی	xâli	خالی
bawã	به‌وش	xâli	خالی
cuL	چوول	xâli	خالی (خالی از سکنه)
x âm	خام	xâm	خام
bêdaŋ	بیده‌نگ	xâmuã	خاموش (بیصدا)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
kur	کوور	xâmuš	خاموش (تاریک)
xâma	خامه	xâme	خامه
dud-e mân	دوودمان	xânevâde	خانواده
xasürân	خه سۆران	xânevâde hamser	خانواده همسر
mâL	مال	xâne	خانه (خانوار)
mâLaca	ماله چه	xâne-ye kucek	خانه کوچک
xavar	خه فەر	xabar	خبر
cawâni	چهوانی	xabarcin	خبر چین
câweš	چاوش	xabarcin	خبر چین
xavar dâyn	خه فەر دابن	xabar dâdan	خبر دادن
xavar kerden	خه فەر کردن	xabar kardan	خبر کردن
daŋ kerden	دهنگ کردن	xabar kardan	خبر کردن
câw	چار	xabar-e nâgavar	خبر ناگوار
xatna	خه تنه	xatne	خته
xatnasûran	خه تنه سۆران	xatensurân	خته سوران
xajâLat	خه جالهت	xejâlat	خجالت
xwedâ	خودا	xodâ	خدا
xwedâ bêyâmerz	خودا بیامرز	xodâ biyâmorz	خدا بیامرز
xwedâhâfez	خودا هافز	xodâhâfez	خدا حافظ
xwedâhâfezi	خودا هافزی	xodâhâfezi	خدا حافظی
xwedâyâ	خودایا	xodâyâ	خدایا
xezmat	خزمت	xedmat	خدمت
bardasi	بهردهسی	xedmatkâr	خدمتکار

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
xar	خەر	xar	خر
mâxar	ماخەر	xar-e mâde	خر ماده
nêraxar	نێره خەر	xar-e nar	خر نر
xerâw	خراو	xarâb	خراب (بد)
xerâw bûn	خراو بون	xarâb šodan	خراب شدن
xerâw kerdn	خراو کردن	xarâb kerdn	خراب کردن
řemânen	رمانن	xarâb kerdn (ساختمان)	خراب کردن (ساختمان)
kalka xerâwa	که لکه خراوه	xarâbe	خرابه
řenin	رینن	xarâšidan	خراشیدن
xarvêza	خه رفیزه	xarboze	خر بوزه
xarj	خه رج	xarj	خرج
hagba	هه گبه	xorjin	خر جین
qeržen	قرژنگ	xarcang	خر چنگ
xeraxer	خه ره خه ره	xerxer	خر خر (صدا)
hürda	هۆرده	xorde	خرده (ریزه)
xers	خه رس	xers	خر رس
xers-e mâ	خه رس ما	xers-e mâde	خر رس ماده
xers-e nêr	خه رس نێر	xers-e nar	خر رس نر
karüya	که رۆیه	xarguš	خر گوش
xwermâ	خورما	xormâ	خرما
xwermây	خورمایی	xormâm?i	خرمانی
xarraqaz	خه ره نکه ز	xarmagas	خر مگس
xarmen	خه رمن	xarman	خرمن

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
xarmen haṣ	خهرمن هەر	xarmankub	خهرمن کوب
hula	هولو	xarmankubi	خهرمن کوبی
xarmen haṣin	خهرمن هه‌پین	xarman kubidan	خهرمن کوبیدن
xarwâr	خه‌روار	xarvâr	خه‌روار
kaLašêr	که‌له‌شیر	xorus	خروس
xeṣyâr	خه‌ربار	xaridâr	خه‌ریدار
xeṣin	خه‌پین	xaridan	خه‌ریدن
xazêna	خه‌زێنه	xazâne	خه‌زانه (گنج)
gû qweṣwâq	گوفو‌پواق	xaze-ye ?âb	خه‌زه‌ آب
sweṣyâyn	سوه‌پاین	xazidan	خه‌زیدن
xazâne hamâm	خه‌زانی هه‌مام	xazine-e hamâm	خه‌زینه حمام
šakat	شه‌کەت	xaste	خه‌سته
kepyâyn	که‌پاین	xaste šodan	خه‌سته شدن
šakat kernden	شه‌کەت کردن	xaste kardan	خه‌سته کردن
mânḡiriyâyn	مانگ که‌رپاین	xosuf	خه‌سوف
šakati	شه‌که‌نی	xastagi	خه‌سنگی
xêšt	خه‌شەت	xešt	خه‌شت
bac-e šaLwâl	به‌ج شه‌لوال	xeštak-e šalvâr	خه‌شتک شلوار
xešxâš	خه‌شخاش	xašxâš	خه‌شخاش
hešk	هه‌شک	xošk	خه‌شک
ṣâq	راق	xošk	خه‌شک (انعطاف ناپذیر)
heškasâl	هه‌شکه سال	xošksali	خه‌شکالی
maLi	مه‌لی	xošksâli	خه‌شکالی

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
xazaw	خهزهو	xašm	خشم (غضب)
xat	خهت	xat	خط
xat dâyn	خهت داین	xatzadan	خط زدن
xat kišyâyn	خهت کیشاین	xat kašidan	خط کشیدن
xatar	خهتهر	xatar	خطر
xatâkâr	خه تاکار	xatâkâr	خطا کار
tawânkâr	تهوان کار	xatâkâr	خطا کار
xatarnâk	خه ته رناک	xatarnâk	خطر ناک
tâsyâyn	تاسیاین	xafagi	خفگی (خفه شدن)
xafa	خهفه	xafa	خفه
xeLâs	خهلاس	xalâs	خلاص
xeLât	خهلات	xel?at	خلعت
xaLk	خه لک	xâlq	خلق (آفریدن)
xaLk kerdên	خه لک کردن	xalq kardan	خلق کردن
xweLk	خهولک	xolq	خلق
cuL	چوول	xalvat	خلوت
Kûz-eÿ gap	کوزه ی گه پ	xom	خم (کوزه بزرگ)
camin	چهمین	xam šodan	خم شدن
qam kerdên	قهه کردن	xam kardan	خم کردن
nemânen	نمانن	xam kardan	خم کردن
hal	ههه	xamide	خمیده
xwemâr	خومار	xomâr	خمار
damakawki	دهمه که وکی	xamyâze	خمیازه

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی
?âž ?âžaki ناز نازه کی	xamyâze (همراه با کشیدن بدن) خمیازه
damakawki kerdن دممه که وکی کردن	xamyâze kašidan خمیازه کشیدن
?âž?âž-aki kerdن نازه نازه کی کردن	xamyâze kašidan (همراه با کشیدن بدن) خمیازه کشیدن
caft-e cêL چفت چیل	xamid va kaj خمیده وکج
xaür خهۆر	xamir خمیر
xanin خه نین	xandidan خندیدن
nêr-u mâ نیرووما	xonsa (نه مذکر نه مؤنث) خشی
xenjar خنجەر	xanjar خنجر
xandaq خه ندهق	xandaq خندق
xana خه نه	xande خنده
xanařü خه نه پرو	xanderu خنده رو
xaLk خه لک	xâlq خلق (آفریدن)
henek ههک	xonak خنک
xâw خاو	xâb خواب (رویا)
?anus نه نووس	xâb-e kam خواب کم (پینکی)
xaften خه فتن	xâbidan خوابیدن
xâr خار	xâr خوار
xâri خاری	xâri خواری
bexwâz بهخواز	xâstâr خواستار
xwâzmanikar خواز مه نیکه ر	xâstegâr خواستگار
xwâzmani خواز مه نی	âstegâri خواستگاری
xwâzmani kerdن خواز مه نی کردن	xâstegâri kerdن خواستگاری کردن
xwâsen خواسن	xâstan خواستن

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
xwanin	خوینین	xāndan	خواندن
xwēšek	خویشک	xâhar	خواهر
dêdê	دی‌دی	xâhar	خواهر (با زبان بچه ها)
xwârzâ	خوارزا	xâharzâde	خواهر زاده
xwešek-e žen	خویشک ژن	xâhar-e zan	خواهر زن
xwešek-e gap	خویشک گپ	xâhar-e bozorg	خواهر بزرگ
deš	دش	xâhar-e šowhar	خواهر شوهر
xâhešt	خامشت	xâheš	خواهش
xu	خو	xub	خوب
nêk	نیک	nik	نیک
xuwi	خوری	xubi	خوبی
sar-e xwey	سرخه‌وی	xodsar	خود سر
xwamâni	خوهمانی	xodemân	خودمانی
xwerj	خورج	xorjin	خورجین
xwârden	خواردن	xordan	خوردن
xwârdani	خوارده نی	xordani	خوردنی
xwarêšt	خوهریشت	xoršid	خورش
xwar	خوهر	xoršid	خورشید
xwaš	خوهرش	xoš	خوش
xwaš hâten	خوهرش هاتن	xoš ?âmadan	خوش آمدن (پسندیدن)
xwašbaxt	خوهرش به‌خت	xošbaxt	خوش بخت
xwašâL	خوهرشال	xošhâl	خوشحال
xwašâL	خوهرشال	xošru	خوش رو

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
hušek	هوشک	xuše	خوشه
layak kafteg	له‌به‌ک که فنگ	xoš heykal	خوشه هیکل
xwaši	خوشی	xoši	خوشی
xwên	خوین	xun	خون
xwênên	خوینین	xuni	خونی
xêš	خیش	xiš	خویش (قوم)
xêši	خیشی	xišâvandi	خویشاوندی
xêyâwân	خییوان	xiyâbân	خیابان
xêyâr	خیار	xiyâr	خیار
xêyârcamra	خییار چه‌مره	xiyâr canbar	خیار چنبر
xêyât	خییات	xayyât	خیاط
xêyâL	خییال	xiyâl	خیال
xêyânat	خییانەت	xiyânat	خیانت
tařeteliq	ته‌پ‌تلیق	xisexis	خیس خیس (کاملاً خیس)
dâr	دار	xiš	خیش (گاو آهن)
pusepanêr	پوسپ‌نیر	xik	خیک
nâw	ناو	dâxel ^د	داخل
?aw nâw cûn	نه‌وناو چۆن	dâxel šodan	داخل شدن
hawâr kerdên	هه‌وار کردن	âd zadan	داد زدن
dâyn	داین	dâdan	دادن
dây-u faryây	دای و فه‌ربای	dâd-o faryâd	داد و فریاد
dâr	دار	dâr	دار (وسیله اعدام)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
dārcin	دارچین	dārcin	دارچین
dawā	دهوا	dāru	دارو (درمان)
dawāxāna	دهواخانه	dāru xāne	داروخانه
dās	داس	dās	داس
dāsilek	داسیلک	dās-e kucek	داس کوچک
dāx	داخ	dāq	داغ (درد و غم)
dāxdār	داخدار	dāq dide	داغدیده
dāLān	دالآن	dālān	دالان
dām	دام	dām	دام
zawā	زهوا	dāmād	داماد
dawān	دهوان	dāman	دامن
dāman	دامن	dāman	دامن (نوعی لباس)
qe-ye (küya)	قه یی	dāma	دامنه (کوه)
kaš	کەش	dāmane	دامنه (کوه و تپه)
dānā	دانا	dānā	دانا
dānā kerdn	دانا کردن	dānā kardan	دانا کردن
zānesen	زانسن	dānestan	دانسن
dān	دان	dāng	دانگ (یک ششم از تمام مال پاداران)
dān	دان	dāne	دانه
dān dān	دان دان	dāne dāne	دانه دانه
dāyem	دایم	dā?em	دانم
dāya	دایه	dāygān	دایه
xāLu	خالوو	dā?i	دانی

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
dabax	ده‌باغ	dabāq	دباغ
sařâj	سه‌راج	dabâq	دباغ
docâr	دوچار	docâr	دچار
dwat	دوهت	doxtar	دختر
dwat-e tâtek	دوهت تاتک	doxtar?amu	دختر عمو
dey	ده ی	dad	دد (حیوان درنده)
dar	دهر	dar	در (در خانه)
da	ده	dar	در (حرف اضافه)
nâw	ناو	dar	در (درون)
dweř	دوړ	dor	در
?arcün	نهر چون	dar raftan	در رفتن
derâmey	ده‌رامه ی	darâmad	درآمد
da ?ava	ده نه‌ه	dar? ân	در آن
da ?awra	ده نه‌وره	dar ?ânjâ	در آنجا
deriž	دریژ	derâz	دراز
deriž-i	دریژی	derâzâ	درازا
derižây	دریژای	derâzây	درازای
deriž kiřyâyn	دریژ کشاین	derâz kasidan	دراز کشیدن (خوابیدن)
řemyâyn	ریماین	derâz kařidan	دراز کشیدن (حیوان)
kař xesen	ککش خسن	derâz kařidan	دراز کشیدن (درازا کشیدن روی پهلو)
la ?awra	له نه‌وره	dar?insurat	در اینجا
leÿ suratê	له ی سورتی	dar?insurat	در اینصورت
darbân	ده‌ربان	darbân	دربان

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
dar va dar	ده رڤه ده	dar be dar	در بدر
darbas	ده ربهس	darbast	در بست
darjê	ده رجی	darjâ	در جا (فوری)
dâr	دار	deraxt	درخت
beLâlûk	بلا لۆک	deraxt-e?âlbalu	درخت آلبالوی (کوهی)
ceru	چروو	deraxt-e kutân	درخت کوتاه
dâricek	دار یجک	deraxt-e kucek	درخت کوچک
darxwâs	دهر خواس	darxâst	درخواست
dar xwâs kerdn	دهر خواس کردن	darxâst kardan	درخواست کردن
zân	زان	dard	درد
dard	دهرد	dard	درد
?êš	ئیش	dard	درد
mâfata	مافه ته	dard	درد
?âqêza	ناقبزه	dard-e zâyman	درد زایمان (حیوان)
dard-e sar	دهرد سر	dard-e sar	درد سر
darddâr	دهرد دار	dardmand	دردمند
darddâri	دهرد داری	dardmandi	دردمندی
darz	دهرز	darz	درز
dweres	دورس	dorost	درست
dwereskâr	دورسکار	dorostkâr	درستکار
gap	گهپ	dorost	درشت
derawš	درهوش	derafš	درفش
darmân	دهرمان	darmân	درمان

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
deraw	دره و	derow	درو
deraw kerden	دره و کردن	derow kardan	درو کردن
deru	دروو	doruq	دروغ
darwâza	دهروازه	darvâze	دروازه
dawrêš	دهورش	darviš	درویش
deruzen	درووزن	doruqgu	دروغگو
nâw	ناو	darun	درون
nâw-e sineg	ناوسنگ	darun-e sine	درون سینه
geLâL	گللال	darre	دره
darvan	دهرقن	darre-ye bozorg	دره بزرگ
luf	لوف	darre	دره (بسیار کوچک)
da ?ê laza	دهنی لهزه	dar hamin lahze	در همین لحظه
dalyâ	دهلیا	daryâ	دریا
kwenâbâja	کوناباجه	darice	دریچه
daram	دهرم	daram	درم
dez	دز	dozd	دزد
dezi	دزی	dozdi	دزدی
dezin	دزین	dozdidan	دزدیدن
das	دهس	dast	دست
dasina	دهسینه	dasband	دست بند (زیورآلات)
dasžas	دهسپرس	dastras	دسترس
dasferuš	ده سفروش	dastferuš	دست فروش
daskerd	ده سکرد	dastkard	دستگرد (دست ساخته)

(Kurdish) کردی	فارسی (Persian)		
daskiř	دهسكيش	dastkař	دستكش
dasmâL	دهسمال	datmâl	دستمال
cepya	چپه	dastmâl	دستمال
dasmez	دههمز	dastmozd	دستمزد
dasnemâz	دهسناز	dastnamâz	دست نماز (وضو)
dasek	دهسك	daste	دسته (دستگیره)
gal	گهل	daste	دسته (گروه)
dasa	دهسه	daste	دسته (گروه)
capey gweL	چهپی گول	daste-ye gol	دسته گل
kaL	كه ل	daste-ye gandom	دسته گندم و جز آن (دسته كوچك)
bâfa	بافه		دسته گندم و جز آن (دسته بزرگ)
capey giyâ	چهبه ی گیا	daste-ye giyân	دسته گیاه
bâqa	باقه	daste-ye ney	دسته نی (بسته شده بهم)
dařt	دهشت	dařt	دشت
dweřmen	دوزمن	dořman	دشمن
dweřmeni kerdên	دوزمنی کردن	dořmani kerdan	دشمنی کردن
gan	گهڻ	dořnâm	دشنام
gan waten	گهڻ وهتن	dořnâm dâdan	دشنام دادن
duwâ	دووا	do?â	دعا
neqâ	نقا	do?â	دعا (نیایش)
duwâ kerdên	دووا کردن	do?â kerdan	دعا کردن
merâfa kerdên	مراهه کردن	da?vâ kerdan	دعوا کردن

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
damaṛaga	دهمه‌ره‌گه	da?vā-ye lalzi	دعوای لفظی
daftar	ده‌فتەر	daftar	دفتر
jāṣ	جای	daf?e	دفعه
daqiq	ده‌قیق	daqiq	دقیق
daqiqā	ده‌قیقه	daqiqe	دقیقه
dokân	دوکان	dokân	دکان
dokândâr	دوکاندار	dokândâr	دکاندار
gezeg	گزی	dokme	دکمه (لباس)
ceft	چفت	dokmefešâri	دکمه فشاری
deL	دل	del	دل
dalâk	ده‌لاک	dallâk	دلاک
deLâL	دلّال	dallâl	دلال
deLta?	دل تنگ	deltang	دل تنگ
deLzân	دلزان	deldard	دل درد
deLsard	دل‌سرد	delsard	دل سرد
doLma	دولمه	dolme	دلمه
duL	دوول	dalv	دلو
delêr	دلیر	dalir	دلیر
dwem	دوم	dom	دم
dam	دهم	dam	دم (لبه)
lâri	لاری	domkutâh	مرغ یا خروس دم کوتاه
geṛêgeṛê	گپ‌گپ	damdanimazâj	دمدمی مزاج
damânen	ده‌مانن	damiden -ekure	دمیدن کوره (آهن)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
peÿ	بهی	donbāl	دنبال (پی)
šun	شوون	donbâl	دنبال (پی)
la peÿ cûn	له به ی چون	donbâl kardan	دنبال کردن
gwen	گون	donbalân	دنبلان
denân	دنان	dandân	دندان
kâkila	کاکله	dandân-e ?âsiyâ	دندان آسیا
doma	دومه	donbe	دبه
denâna	دنانه	dandâne	دندانه
daneg	دهنگ	dande	دنده
danda	ده نده	dande	دنده (ماشین)
diqedân	دینگدانگ	dangdang	دنگ دنگ
donya	دنیا	donyâ	دنیا
daw	دهو	do	دو
duwânza	دووانزه	davâzde	دوازده
davânen	دهفانن	davândan	دوندان
dogel	دوگل	dobâr	دوبار
la žanu	له ژه نوو	dobâre	دو باره (باز)
doverdo	دو فردو	dotâdotâ	دو تا دو تا
dogeley	دوگله ی	dotâ?i	دو تانی
dopêštaki	دوپیشتهکی	dotarke	دو ترکه
dûrânen	دوورانن	duxtan	دوختن
dû	دۆ	dud	دود
kamutera	که مووتره	dudkaš	دود کش (یک جفت سوراخ در سیاه پلار برای عبور دود)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
dūr	دۆر	dur	دور
dawr	دهور	dowr	دور (اطراف)
hawâ dâyn	ههوا داین	dur?andâxtan	دور انداختن
dorü	دورو	doru	دو رو
dawr-e var	دهورقەر	dowr-o	دور وهر
dawr-e yak	دهور بهک	dowr-e ham	دورهههه bar
duzaq	دووژهق	duzax	دووزخ
duzaqi	دووژهقی	duzaxi	دووزخی
do sâLân	دوساله	do sâle	دو ساله
danda	دهنده	dande	دنده (ماشین)
dîqedân	دینگدانگ	dangdang	دنگ دنگ
dusi	دووسی	dusti	دوستی
kuL	کول	duš	دوشی
dušin	دوشین	dušidan	دوشیدن
du	دو	duq	دوغ
duyâw lefâna	دووغاو لفانه	duqâb doqolu	دوغباب دو قلو
dowem	دووم	dovvom	دوم
do mañân	دومانگان	domâhe	دو ماهه
dovesen	دوقسن	davidan	دویدن
dovin	دوقین	davidan	دویدن
doLat	دولت	dowlat	دولت
da	ده	dah	ده
qarya	قهریه	deh	ده

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
dyaka	دبه‌که	deh	ده
dam	دهم	dahân	دهان
damakawki	دهمه‌کوکی	dahân darre	دهن دره
beLâmek	بلامک	dahane	دهنه (دهنه چوبی که بر دهان دهان بره میزنند تا از شیرمادرش نخورد)
dyânat	دیانهت	diyânat	دیانت
diyen	دیین	didan	دیدن
dêveL	دبقل	dohol	دهل
dêr	دبژ	dir	دیر (درنگ)
dwanâ	دوه نا	diruz	دیروز
dwašaw	دوه‌شو	dišab	دیشب
deL ?êši	دل نیشی	deldard	دل درد
dêga	دبگه	dig	دبگ
câncek	چانچک	dig-e bozorg	دبگ بزرگ
xazân	خهزان	dig-e bozorg	دبگ بزرگ
dêgilek	دبگیلک	dig-e kucek	دبگ کوچک
dêgar	دبگر	digar	دبگر
deym	ده یم	deym	دیم
din	دین	din	دین
dindâr	دیندار	dindâr	دیندار
dêv	دبف	div	دیو
diwâr	دیوار	divâr	دیوار
diwân	دیوان	divân	دیوان
lêva	لبه	divâne	دیوانه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
šêl	شیت	divâne	دیوانه
zařa	زه‌ره	zarre	ذره
zeker	زکر	zeke	ذکر
tâwyâyn	تاوباین	zowb šodan	ذوب شدن
tawânen	ته‌وانن	zowb kardan	ذوب کردن
dêveL	دیفل	dohol	دهل
řâja	پاجه	râje?	راجع
řâz	پاز	râz	راز
řâs	پاس	râst	راست
řâsêl	پاسیل	râstdast	راست دست
řâsgu	پاسگوو	râstgu	راستگو
řâzi	پازی	râzi	راضی
řâzi kerdên	پازی کردن	râzi kardan	راضی کردن
řân	پان	rân	ران
řânin	پانین	rânande	راندن
šufer	شووفر	rânande	راننده
řê	پچی	râh	راه
?aw řê xesen	نه‌و‌پی‌خن	râh?andâxtan	راه انداختن
milmilên	میل‌میلین	râhrâh	راه راه (صفت برای پارچه)
řê bârik	پچی باریک	râh-e bârik	راه باریک
sar-e řêger	سر‌پریگر	râhzan	راهزن
tarira	ته‌ریره	râhzan	راهزن

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
baLadiya	به‌له‌دیه	râhnemâ	راهنما
řâ nâyn	پا ناین	râhnamâ?i kardan	راهنمایی کردن
řeb	رپ	rob	رب
řabb	رهب	rabb	رب
?aLwâqânen	ئه‌لوا قانن	rebudan	ربودن
řeteylâ	رته‌یلا	roteyl	رتیل
kweřidân	کورپدان	raham	رحم (اسب و الاغ)
kyardân	کیردان	raham	رحم (بز)
menâLdân	منالدان	raham	رحم (انسان)
warkdân	وه‌رکدان	raham	رحم (میش)
řaxtxâw	رہ‌ختخاو	raxtxâb	رختخواب
peÿ	په‌ی	radd-e pâ	رد پا (اثر)
kel bûn	کل بون	radd šodan	رد شدن (عبور کردن)
řez	رژ	radif	ردیف
qatâr	قه‌تار	radif	ردیف
meÿv	مه‌بف	raz	رز (مو)
řasânen	رہ‌سانن	rasândan	رساندن
baralâ bûn	بهره‌لا بون	rastan	رستن (آزاد شدن)
sawz kerden	سه‌وز کردن	rostan	رستن
řasen	رہ‌سن	rasan	رسن
řasen	رہ‌سن	rasan-e kutâ	رسن کوتاه
řeswâ	رہ‌سوا	resvâ	رسوا (بد نام)

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی
řasin	rasidan
پهسین	رسیدن
řeřta	reřte
پهشه	(خوراکی) رشته
řap bün	rořd kardan
گهپ بون	رشد کردن
řořat	rořvat
پروشهت	رشوت
řořat-u- bartül	rořvat
پروشهت و بهرتؤل	رشوت
tařeberq	ra?d-obarq
نهشبرق	رعد و برق
řeçyat	ra?iyat
په بیهت	رعیت
häm-o-řu	raft-o ?âmad
هام و شوو	رفت و آمد
řaqif	rafiq
پرفیف	رفیق
řek	rok
پک	رک (صریح)
řekâw	rekâb
پرکاو	رکاب
řag	rag
پهگ	رگ
dasřêz	ragbâr
دهسریز	(تیر اندازی) رگبار
řêyan	rame
پهین	رمه (بزو گوسفند)
řaz	rame
پهز	رمه (بزو گوسفند)
řanj	ranj
پهنج	رنج (درد)
řaŋ	rang
پهنگ	رنگ
řaŋ kerdan	rang kardan
پهنگ کردن	رنگ کردن
řaŋêřaŋê	rangârang
په نگیره نگه	رنگارنگ
řaŋdâr	rangin
پهنگدار	رنگین
tül-e sawz-e dêz	ranginkamân
نول سهوز دیز	رنگین کمان
řawâj	ravâj
پهواج	رواج
řarz	ravâl
تهرز	روال (طرز)
řawân	ravân
پهوان	روان

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
řuwâ	رووا	rubâh	روباه
řü	رو	ru	رو (صورت)
řü ?espê kerdn	رونههه کردن	ru sefid kardan	رو سفید کردن
řuh	رووه	ruh	روح
lêxaru	لیخه روو	rude	روده
řuz	پرووژ	ruz	روز (خورشید)
řužâna	پرووژانه	ruzâne	روزانه
řuž-e qeyâmat	پرووژ قیامت	ruz-e qiyâmat	روز قیامت
kwenâ	کونا	rowzane	روزنه
řužeg	پرووژگ	ruze	روزه
jezya	جزیه	rusari	روسری
řušen	پرووشن	rowšan	روشن
řušen bün	پرووشن بون	rowšan šodan	روشن شدن
dam gerten	دهم گرتن	rowšan šodan	روشن شدن (آتش)
?aw kerdn	نو کردن	rowšan kardan	روشن کردن (آتش)
dam dâyn	دهم دابن	rowšan	روشن کردن (چراغ و آتش)
řužnâi	پرووشنای	rowšanâ?i	روشنایی
řun	پروون	rowqan	روغن
hiza	هیزه	rowqandân	روغن دان (از پوست بز)
řunên	پروونین	rowqani	روغنی
(?al) reften	(نهل) رفتن	ruftan	روفتن
bân	بان	ruy	روی (بالا)

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
řoh	پروه	ruy	روی (فلز)
vasar-e yak	قەسەر بەک	ru-yeham	رو بیهام
baralâ bûn	بەرە لا بون	rahâ šodan	رها شدن
baralâ kerden	بەرە لا کردن	rahâ kardan	رها کردن
qerân	قران	riyâl	ریال (واحد پول)
ban	بەن	risemân	ریسمان
ban-e pameg	بەن پەمگ	risemân-e panbe	ریسمان پنبه
ban-e mü	بەن مۆ	risemân	ریسمان (ازموی بز)
ban-e xweri	بەن خوری	risemân	ریسمان (از پشم)
řesin	رەسین	risidan	ریسیدن
řiš	ریش	riš	ریش (مو)
řišcarmeg	ریش چەرمگ	rišsefid	ریش سفید
rišek	ریشک	riše	ریشه
qenjeg	قەنجەگ	riše	ریشه
řišek-e pârcə	ریشک پارچه	riše-ye pârcə	ریشه پارچه
řišekdâr	ریشکدار	rišedâr	ریشه دار
řêx	ریشخ	rig	ریگ
zâwarân	زاوەران	zâ?u	زانو
zâx	زاخ	zâj	زاج
wadir hâwerden	وەدیر هاوردن	zâdan	زادن
zâra	زاره	zâre?	زارع
qeLâžilek	قەلاژیلک	zâq	زاغ
qeLâ bâzeLa	قەلاژیلە	zâq-e dorang	زاغ دو رنگ

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
qeLâ siya	تلاب	zâq-e siyâ	زاغ سیاہ
qeLâ pacya	تلا پہ چہ	zâqe-ye gusfand	زاغہ گوسفند
zâlû	زالو	zâlu	زالو
zâlû xesen	زالو خسن	zâlu?andâxtan	زالو انداختن
gûj	گوج	zâlzâlak	زالزالک
zânû	زانو	zânu	زانو
zâyn	زاین	zâyidan	زائیدن
zuwân	زووان	zabân	زبان
balûnka	بہلونک	zabân-e kucek	زبان کوچک
zuwân-e-y ?âger	زووانہ ی ناگر	zabâne-ye ?ataš	زبانہ آتش
zawr	زہور	zebr	زبر (خشن)
zahmatkiš	زہمت کیش	zahmatkaš	زحمت کش
zyam	زیہم	zaxm	زخم
zyamdâr	زیہمدار	zaxmi	زخمی
?alê dâyn	نہلی داین	zadan	زدن
zaž	زہپ	zar	زر
kêšt	کیش	zerâ?at	زارعت
xalya	خہلہ	zerâ?at	زارعت
kêšt-e deym	کیش دہ یم	zerâ?at-e deym	زارعت دیم
zard	زہرد	zard	زرد
zardâlû	زہردالو	zard? âlu	زرد آلو
zardajuwa	زہردہ جووہ	zardcube	زرد چوبہ
zardiney xâya	زہردینہ ی خاہ	zarde-yetoxm-emorq	زردہ تخم مرغ

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی		
zařgar	زه پگەر	zargar	زرگر
zereŋ	زرنگ	zerang	زرنگ (زیرک و عاقل)
zel	زل	zerang	زرنگ (تندرو)
zera	زره	zereh	زره
badgeL	به دگل	zešt	زشت
zaferân	زه فران	za?farân	زعفران
zexâL	زخال	zoqâl	زغال
zakâm	زه کام	zokâm	زکام
bâlûk	بالوک	zegil	زگیل
zeLâL	زلال	zolâl	زالال
zaûlarza	زه وله رزه	zelzele	زلزله
zeLf	زلف	zolf	زلف
zamân	زه مان	zamân	زمان
zamâna	زه مانه	zamâne	زمانه
zemeret	زمرت	zomorred	زمرد
zemsân	زمان	zemestân	زمستان
zaû	زه و	zamin	زمین
xwaratâw	خوهره تاو	zamin-e ?âftâbgir	زمین افتابگیر
duL	دوول	zamin-e pahn	زمین پهن
nesâr	نار	zamin-e sâyegir	زمین سایه گیر
šwam	شوم	zamin-e šoxm šode	زمین شخم شده
jâr	چار	zamin-e ?âyeš	زمین آیش

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
zen	ژن	zan	زن
?âferat	نافرته	zan	زن (معنی ضعیف بودن را نیز در بر دارد)
žen-u-šüdâri	ژن و شوداری	zanâşu?i	زنشونی
berâžen	براژن	zanbarâdar	زن برادر
muz	موز	zanbur	زنبور
muz-e hasaL	موز هسهل	zanbure-e ?asal	زنبور عسل
šâmuz	شاموز	zanbur-e maleke	زنبور ملکه
zambil	زهمیل	zanbil	زنبیل
zanjir	زنجیر	zanjir	زنجیر
pâwen	پاون	zanjir	زنجیر (برای بستن پای حیوان)
zendân	زندان	zendân	زندان
ban	بهن	zendân	زندان
zendâni	زندانی	zendâni	زندانی
xâlužen	خالوژن	zandâ?i	زن دانی
zendagi	زنده گی	zendagi	زندگی (زندگانی)
zendagi kerdên	زنده گی کردن	zendagi kardan	زندگی کردن
zêneg	زینگ	zende	زنده
žiyâyn	ژیاین	zende budan	زنده بودن
zêneg kerdên	زینگ کردن	zende gardândan	زنده گردان
zaŋ	زهنگ	zang	زنگ (اخبار)
žan	زهنگ	zang	زنگ (فلز)
žan dâyn	زهنگ داین	zang zadan	زنگ زدن (بصدا در آوردن)
žanđag	زهنگ دای	zangzade	زنگ زده
zanuLâ	زهنگوله	zangule	زنگوله

کُردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
zû	زۆ	zud	زود
zur	زور	zur	زور (قوت)
zur tapen kerden	زور ته‌پن کردن	zur tapân kardan	زور تپان کردن
(g)wařyâg	گوه‌پیاگ	zavârdarrafte	زوار در رفته
lûla	لۆله	zuzeh	زوزه
žê	ژی	zeh	زه
žyar	ژیهر	zahr	زهر
žyardâr	ژیهردار	zahrdâr	زهر دار
zaLa terâq	زه له تراق	zahretarak	زهره ترک
ferya	فریه	ziyâd	زیاد
zêyây	زبای	ziyâd	زیاد
zêyârat	زیاره‌ت	ziyârat	زیارت
zêyân	زیان	ziyân	زیان
řaņin	ره‌نگین	zibâ	زیبا
žêr	ژیڕ	zir	زیر
?ařey ya	نه‌پی به	zirâ	زیرا
ben-e haņel	بن هه‌نگل	zir-e baqal	زیر بغل
žêr-e baxaL	ژیڕ به‌خهل	zir-e baqal	زیر بغل
žêrdas	ژیڕده‌س	zirdast	زیر دست
žêra	ژیهره	zire	زیره
zin	زین	zin	زین
fâlina	فالینه	žâkat	زاکت

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
qûl	قول	zarl	زرف
žezu	ژزوو	žuze	زوزه (خارپشت)
daskerd	دهس کرد	sâxt-e dast	ساخت دست
sâxtemân	ساختمان	sâxtemân	ساختمان
mâl-e yey tabaqa	مال به تبه به	sâxtemân-e yektabaqe	ساختمان یک طبقه
sâzegâr	سازگار	sâzegâr	سازگار
besâz	باز	sâzande	سازنده
sâ?at	ساعت	sâ?at	ساعت
sâq	ساق	sâq	ساق
sâq	ساق	sâqe	ساقه
sâq-e dâr	ساق دار	sâqe-ve deraxt	ساقه درخت
sâqi	ساقی	sâqi	ساقی
sâket	ساکت	sâket	ساکت
sâL	سال	sâl	سال
sâL-é ter	سالی تر	sâl-e ?âyande	سال آینده
sâlâna	سالانه	sâlâne	سالانه
sâldâr	سالدار	sâlxorde	سالخورده (پیر)
sâq	ساق	sâlem	سالم
sâLem	سالم	sâlem	سالم
sâlân	سالان	sâle	ساله (برای شمارش سن و سال)
sâ	سا	sâye	سایه
guxeL	گووخل	sâyebân	سایه بان

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
sawz	سه وز	sabz	سبز
sawz	سه‌وزی	sabz	سبز (در گیاه)
sawzi	سه‌وزی	sabze	سبزه
sawzeLâni	سه‌وزلانی	sabzezâr	سبزه زار
sawzažû	سه‌وزه ژو	sabzeru	سبزه رو
sawzi	سه‌وزی	sabzi	سبزی
sawzi-ye xwârden	سه‌وزی خواردن	sabzi xordan	سبزی خوردن
sêvek	سبفک	sabok	سبک (کم وزن)
sus	سووس	sabus	سبوس
sêvel	سبئل	sabil	سبیل
separ	سپر	separ	سپر
sepârden	سپاردن	sepordan	سپردن
?emjâ	نمجا	sepas	سپس
?âsâra	ناساره	setâre	ستاره
?âsâradâr	ناساره‌دار	setâredâr	ستاره دار
sanen	سه‌نن	setadan	ستدن
parasin	په ره‌سین	setudan	ستودن
jezr	جزر	setun	ستون
qwela	قوله	setun	ستون
sûn	سۆن	setun	ستون (چوبی برای برپا کردن سیاه چادر)
setam	ستم	setam	ستم
setamgar	ستم‌مگر	setamgar	ستمگر
setêza kerden	ستیزه کردن	setize kardan	ستیزه کردن

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
sežda	سژده	sejde	سجده
bejyân	به بیان	sahar	سحر (پیش از طلوع آفتاب)
sefteysu	سفته ی سو	sahar	سحر (کمی پیش از طلوع آفتاب)
saxt	سخت	saxt	سخت (سفت)
tañi	تهنگی	saxti	سختی (رنج)
qesya	قیه	soxan	سخن
sar	سر	sar	سر
kapuL	کهپول	sar	سر
?awjê hâten	نهوجی هاتن	sarjâ ? âmadan	سر جا آمدن
sež	سپ	serr	سر
serâw	سراو	sarâb	سراب
benâr	بنار	sarbâlâ?i	سرا بالائی
sar ?aw lêž	سەرولێژ	sarâzir	سرازیر
saroxwâri	سەر خواری	sarpâ?ini	سر پانیی
sereft	سرفت	sorb	سرب
?ežbâr	نژبار	sarbâz	سرباز
sarwâz	سەر و آواز	sarbâz	سرباز
sar kyani	سەر کیهنی	sarceşme	سرچشمه
marz	مەرز	sarhadd	سرحد
nâwni	ناوینی	sarhadd	سرحد
qermez	قرمز	sorx	سرخ
swež xwârden	سوپ خواردن	sor xordan	سر خوردن
sard	سەرد	sard	سرد

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
sardar	سردار	sardar	سردار
sar?êši	سریشی	sardard	سر درد
sardsêr	سردسیر	sardsir	سرد سیر
sarzanešt	سرزهنشت	sarzanešt	سرزنش
sarzanešt kersen	سرزهنشت کردن	sarzanešt kardan	سرزنش کردن
sar-e šaw	سرشو	sarzanešt kardan	سرشیب
saršir	سرشیر	saršir	سرشیر
qweta	قونه	sorfe	سر مه
serka	سرکه	serke	سرکه
sargardân	سرگردان	sargardan	سرگردان
sawver	سوفر	sargin	سرگین
zoqwem	زوقوم	sarmâ	سرما
zoqwem xwârden	زوقوم خواردن	sarmâxordegi	سرما خوردگی
zeq	زق		سرماي شدید (خراب کننده محصول)
mâya	مايه	sarmâ-ye sadid	
sorma	سورمه	sarmâya	سرمايه
sormey	سورمه ی	sorme	سر مه
sormânek	سورماتک	sorme?i	سر مه ای
caw řazîn	چهوره زین	sormedân	سر مه دادن (وسیله آرایش)
sâz	ساز	sormekešidn	سر مه کشیدن
saran	سارن	sornâ	سرنا
sarneyza	سارنه یزه	sarand	سارند
bâLdi	بالدی	sarneyze	سارنیزه
sefâreš	سفارش	satl	سطل
		sefâreš	سفارش

کۆردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
seft	سفت	seft	سفت
betaw	بتهو	seft	سفت (محکم)
ceft kerden	چفت کردن	seft kardan	سفت کردن (بستن)
seft kerden	سفت	seft karden	سفت کردن
twen kerden	تون کردن	seft kardan	سفت کردن (محکم کردن)
řê	رپی	safar	سفر
sefra	سفره	sofre	سفره
carmeg	چهرمگ	sefid	سفید
carmegi	چهرمگی	sefidi	سفیدی
bartawānen	به‌رته‌وانن	seqt-e janin	سقط جنین (حیوان)
labâr cün	له‌بار چون	seqt-e janin	سقط جنین (انسان)
labâr berden	له‌بار بردن	seqt-e janin	سقط جنین (عمدی)
meLâzeg	ملازگ	saqf-e dahân	سقف دهان
soqoLma	سوقولمه	soqolme	سقله
nezra	نزره	sekseke	سکه
sag-e ?âwi	سه‌گ ناوی	sag-e ?âbi	سگ آبی
tweL	تول	sag-e gale	سگ گله
daL	ده‌ل	sag-e mâde	سگ ماده
gamâl	گه‌مال	sag-e nar	سگ نر
sel	سل	sel	سل
seLâm	س‌لام	salâm	سلام
selâmat	س‌لامت	salâmat	سلامت
sâq	ساق	salâmat	سلامت

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
seLseLa	سَلَلَه	selsele	سَلَلَه
seLtân	سَلْتَان	soltân	سَلْطَان
dalâki	ده لاکِی	salmâni	سَلْمَانِی
sarřêžna	سەرپێژنه	salique	سَلِیْقَه
sarřêšta	سەرپێشته	salique	سَلِیْقَه
swem	سوم	som	سَم (سب، قاطرو، خر)
swem	سَج	som	سَم (گاو، گوسفندوبز)
samâwar	سه ماوهر	samâvar	سَمَاوَر
samanu	سه مه نوو	samanu	سَمَنُو
kâsapêšt	کاسه پێشت	sen	سَن (حشره، آفت مزارع)
süna	سۆنه	sen	سَن (حشره، آفت مزارع)
sombeL	سومبَل	sonbol	سَنْبَل
dopyak kerdên	دوپه ک کردن	sanjidan	سَنْجِیدَن (امتحان کردن)
sanad	سه نه د	sanad	سَنْد
žêrdam	زیرده م	sandân	سَنْدَان
kwecek	کوچک	sang	سَنْگ
saŋ	سه نگ	sang	سَنْگ
saŋâw	سه نگاو	sangâb	سَنْگ آب
saŋ âsiyâw	سه نگ آسیاو	sang-e ?âsiyâb	سَنْگ آسیا
saŋ-e pâ	سه نگ پا	sang-e pâ	سَنْگ پا
kisaL	کیسه ل	sangpošt	سَنْگ پَشْت
bardâgera	بهرداگره	sang-e caxmâq	سَنْگ چَخْمَاق
kwecek-e kwâneg	کوچک کوانگ	sang-e dowr-e ? âtaš	سَنْگ دور اتش
saŋar	سه نگر	sangar	سَنْگَر

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
saŋin	سه‌نگین	sangin	سنگین
saŋini	سه‌نگینی	sangini	سنگینی
lâ	لا	su	سو (طرف)
sawâd	سه‌واد	savâd	سواد
suwâr	سوار	savâr	سوار
fika	فیکه	sut	سوت
suzyâyn	سوزیاین	suxtan	سوختن
fâida	فایده	sud	سود
?êft	ئیفْت	sud	سود
fâida kerdên	فایده کردن	sud bordan	سود بردن
kwenâ	کونا	surâx	سوراخ
xwez	خوز	surâx	سوراخ (دهانه)
kwenâ kerdên	کونا کردن	surâx kerdên	سوراخ کردن
kwenâ kwenâ	کونا کونا	surâx surâx	سوراخ سوراخ
kaLmâ	که‌لما	surâx-e ŝekâr	سوراخ (لانه) شکار
suzânen	سوزانن	suzândan	سوزاندن
sûzen	سۆزن	suzan	سوزن
sûzen-e parg	سۆزن په‌رگ	suzan-e bozorg	سوزن بزرگ
sûzen-e juwâlLduz	سۆزن جووالدووز	suzan-e javâlduz	سوزن جووالدووز
sûzendân	سۆزندان	suzandân	سوزن دان
sweŝsweŝ	سوپ‌سوپ	susk-e siyâh	سوسک سیاہ
dasâyez	ده‌سایز	sowqât	سوغات
qasam	قه‌سه‌م	sowgand	سوغند

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
qasam xwârden	قسم خوردن	sowgand xordan	سوگند خوردن
mawra	موره	sowhân	سوهان
sê	سی	se	سه (عدد)
mâlâr	مالار	sepâye	سه پایه (چوبی برای مشک زدن)
sê šawe	سی شهوه	sešabe	سه شبه
baš	بهش	sahm	سهم (قسمت)
šyarik	شیریک	sahmdâr	سهم دار (شریک)
si	سی	si	سی
sêya	سیه	siyâh	سیاه
sêyawâLa	سیه واله	siyâhcorde	سیاه چرده
sêya qweta	سیه قوته	siyâsorfa	سیاه سرفه
sêy-o carmeg	سیه و چرمگ	siyâh-o sefid	سیاه و سفید
pêsa	پسه	siyâh-o sefid	سیاه و سفید
sêf	سبف	sib	سبب
peteyta	پته پته	sibzamini	سبب زمینی
tir	تیر	six	سیخ
sek	سک	six	سیخ (چوبی)
seyd	سه بد	sayyed	سید
sêr	سیر	sir	سیر (در مقابل گرسنه)
sír	سیر	sir	سیر (گیاه)
sír	سیر	sir	سیر (واحد وزن)
sêr kerdên	سیر کردن	sir kardan	سیر کردن
sênza	سینزه	sizde	سیزده

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
sêsad	سیهه	sisad	سیصد
sikâr	سبکار	sigâr	سبگار
jegâra	جگار	sigâr	سبگار
lâfâw	لافاو	seyl	سیل
sim-e barq	سیم بهرق	sim-e barq	سیم برق
sim	سیم	sim	سیم (نقره)
sineg	سینگ	sine	سینه
sini	سینی	sini	سینی (بزرگ)
mežma	مزمه	sini	سینی (متوسط)
laŋari	لەنگەری	sini	سینی (کوچک)
tak	تهک	sini-ye hasiri	سینی حصیری
qâwasini	قاوه سینی	sini-ye câyxori	سینی چای خوری
šâx	شاخ	šâx	شاخ
pal	په‌ل	šâxe	شاخه
šâx	شاخ	šâxe	شاخه
šây	شای	šâd	شاد
šây bûn	شای بون	šâd šodan	شاد شدن
šây kerden	شای کردن	šâd kardan	شاد کرد
mêz	میز	šâš	شاش (ادرار)
šâgerd	شاگرد	šâgerd	شاگرد
šâl	شال	šâl	شال
šêv-e šaw	شَبَف شه و	šâm-e šab	شام شب
šânza	شانزه	šânzdeh	شانزده

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی
šan	šâne (برای جدا کردن گاه از دانه) شنه
šân	šâne (کف) شان
kaLašêrpeyvambari	šânebesar
kaLašêrpeyvambari ری	šânebesar
šâneq-e sar	šâne-ye sar
šâ	šâh
šahât	šâhed
šârag	šâhrag
šâbâz	šâhin
šaw	šab
šawkurak	šabkur
šâwa	šabnam
šâheq	šabnam-e yax zad
šawvaxwen	šabixum
šweter	šotor
backašweter	šotorbacce
šweterawân	šotorbân
dclêr	šojâ?
dclên	šoja?at
šwam	šoxm
šwamkerden	šoxm zadan
jeft kerden	šoxm zadan
zavard	šeddat

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
šadîd	شه‌دید	šadîd	شدید
šerâw	شراو	šarâb	شراب
šerâfat	شرافه‌ت	šerâfat	شرافت
šart	شەرت	šart	شرط
šarq	شەرق	šarq	شرق
šarm	شەرم	šarm	شرم
šarmana	شەرمەنە	šarmande	شرمنده
jaŋari	جەنگەری	šarur	شورور (جنگجو)
šurden	شورردن	šostan	شستن
šaš	شەش	šeš	شش
pef	بەف	šoš	شش
šas	شەس	šast	شصت
šaš sad	شەشەد	šešsad	شصتد
šatřanj	شەترەنج	šatranj	شطرنج
tisk-e xwar	تەسک خوەر	šo?â?	شعاع نور (خورشید)
šêr	شێر	še?r	شعر
šoLa	شولە	šo?le	شعله
caqaL	چەقەڵ	šoqâl	شغال
šek	شەک	šak	شک
?eškâr kwešten	نەشکار کوشتن	šekâr	شکار (عمل شکار کردن)
küyagardi	کوبە گەردی	šekâr	شکار (عمل شکار کردن)
kaLkwež	کەڵ کوز	šekârci	شکارچی
tefaŋci	تەفەنگچی	šekârci	شکارچی

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
šaq	شەق	šekāl	شکاف (ترک)
dežin	دەژین	šekâftan	شکافتن
?arz	نەرز	šekâyat	شکایت
šakar	شەکەر	šekar	شکر
šekrâna	شکرانە	šokrâne	شکرانە
tuzyâg	تووزیاگ	šekast xorde	شکست خورده
?eškyâg	نەشکیاگ	šekast xorde	شکست خورده
tuzyâyn	تووزیابین	šekast xordan	شکست خوردن
tuzânen	تووزانن	šekast dâdan	شکست دادن
?eškyâyn	نەشکیابین	šekastan	شکستن
cak-e cûL	چەک چۆل	šekaste	شکته
beytâl	بە پتال	šekasteband	شکته بند
zek / zeg	زک / زگ	šekam	شکم
zek dâyn	زک داین	šekam dâdan (سقف و مانند آن)	شکم دادن (سقف و مانند آن)
zeken	زکن	šekamu	شکمو
feryaxwar	فریەخوهر	šekamu	شکمو
geyya	گە ییە	šekanbe	شکبە
pešk	پەشک	šekufe	شکوفه
šel	شل	šol	شل
šalwâl	شەلۆال	šalvar	شلوار
šawâl-e ženâna	شەوآل زنانه	šalvar-e zanâne	شلوار زنانه
šawâl-e pêyâna	شەوآل پێیانه	šalvâr-e mardâne	شلوار مردانه
šeluq	شلووق	šoluq	شلوغ

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
hava	هه‌هه	šomā	شما
šemârin	شمارین	šomordan	شمردن
šemâra kerdên	شماره کردن	šomordan	شمردن
šemšêr	شمشیر	šamšir	شمشیر
šam	شهم	šam?	شمع
malyawâni	مه‌لیه‌وانی	šenâ	شنا
malyawâni kerdên	مه‌لیه‌وانی کردن	šenâ kardan	شنا کردن
nâsin	ناسین	šenâxtan	شناختن
šen	شن	šeng	شنگ (گیاه)
?ežnaften	نژنه‌فتن	šenidan	شنیدن
cû	چو	šow	شو (برو)
šuqi	شوقی	šuxi	شوخی
suL	سول	šur	شور
šurwâ	شوروا	šurbâ	شوربا
kâwişk	کاویشک	šur-eye sar	شوره سر
šû	شو	šowhar	شوهر
šûdâr	شو‌دار	šowhardâr	شوهر دار
šahâti	شه‌هاتی	šahâdat	شهادت
šahâti dâyn	شه‌هاتی داین	šahâdat dâdan	شهادت دادن
šâr	شار	šahr	شهر
šar	شهر	šahr	شهر
šahit	شه‌یت	šahid	شهید
šip	شپ	šib	شیب

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی		
lêz	لێز	šib	شیب
šêt	شبت	šeydâ	شیدا (دیوانه)
šeypur	شه بیور	šeypur	شیپور
šêr	شیر	šir	شیر (شیر آب)
šir	شیر	šir	شیر (خوردنی)
kažeki	که رکی	šir (اولین شیر حیوان بعد از زایمان)	شیر (اولین شیر حیوان بعد از زایمان)
qâxnât	فاخات	šir (اولین شیر حیوان بعد از زایمان که به شیوه ای خاص پخته میشود)	شیر (اولین شیر حیوان بعد از زایمان که به شیوه ای خاص پخته میشود)
šêr	شیر	šir	شیر (حیوان)
širberênj	شیر برنج	širberenj	شیر برنج
gweš kerdên	گوش کردن	šir d âdan (به نوازد برای اولین بار)	شیر دادن (به نوازد برای اولین بار)
širdân	شیردان	širdân (عضو بدن حیوان)	شیر دان (عضو بدن حیوان)
kermešir	کرم شیر	šire-ye asal	شیره عسل
širen	شیرن	širin	شیرین
širenih	شیرنی	širini	شیرینی
šiša	شیشه	šiše	شیشه
šeytân	شه بتان	šeytân	شیطان
šin	شین	šivan	شیون
šipa	شپه	šihe (صدای اسب)	شپه (صدای اسب)
hila	هله	šihe (صدای اسب)	شپه (صدای اسب)
sâf	ساف	sâf	ص
sâfkerden	ساف کردن	sâf kardan	ساف کردن
sâyeqa	سابقه	sâ?eqe	صاعقه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
šavaki	شه‌ته کی	sobh	صبح
nâštâ	ناشتا	sobhâne	صبحانه
suwâwaxeÿr	سوواووه خه یر	sobh bexeyr	صبح بخیر (برای زنان)
sebâl xeyr	سبال خه ر	sobh bexeyr	صبح بخیر (برای مردان)
tûleq-e so	تولق سو	sobh-e zud	صبح زود
sârâ	سارا	sahrâ	صحرا
bêyâwân	بییاوان	sahrâ	صحرا
sahi	سه‌هی	sahih	صحیح
sad	سد	sadâ	صد
daŋ	ده‌نگ	sedâ	صدا
bân	بانگ	sedâ	صدا
ceÿrin	چرپین	sedâ kardan	صدا کردن (فرا خواندن)
daŋ kerdn	ده‌نگ کردن	sedâ kardan	صدا کردن (خبر کردن)
germa	گرمه	sedâ-ye buland	صدای بلند (انفجار)
qûl-eÿ kaLašêr	قوله ی که‌له‌شیر	sedâ-ye xorus	صدای خروس
deLatapa	دله‌ته‌په	sar?	صرع
leÿn	له‌ین	saf	صف
sefat	سفت	sefat	صفت
?askameli	نه‌سکه ملی	sandali	صندلی
řû	ړو	surat	صورت
duwi	دووی	surati	صورتی (رنگ)
busânkâLi	بووسان کالی	seyfikâri	صیفی کاری
zâya	زابه	zâya	ضایع

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
zed	زد	zed	ضد
zavard	زه‌فرد	zarbe	ضربه
zarad	زه‌رهد	zarar	ضرر (زبان)
zaf	زه‌ف	zaf	ضعف
sar řüt	سه‌ر پوت	tâs	طاس (کچل)
tâqat	تاق‌ت	tâqat	طاق‌ت
tâqca	تاقچه	tâqce	طاقچه
geřeka	گه‌پکه	talebi	طالبی
tâwes	تاوس	tâvus	طاووس
tâyfa	تایفه	tâyefa	طایفه
tabaqa	ته‌به‌قه	tabaqe	طبقه (در ساختمان)
tawL	ته‌ول	tabl	طبل
?espeL	ته‌پل	tahâl	طحال
lâ	لا	taraf	طرف
tašt	ته‌شت	tašt	طشت
tâm	نام	ta?m	طمع
teLf	ته‌لف	tefl	طفل
teLâ	ته‌لا	talâ	طلا (زر)
teLâq	ته‌لاق	talâq	طلاق
teLawkâr	ته‌لوکار	talabkâr	طلبکار
taLaba	ته‌له‌به	talabe	طلبه
taLasm	ته‌له‌سم	talasm	طلبم
dâm	دام	talasm	طلبم

کردی (Kurdish)	فارسی (Persian)
tamâ	تاما tama? طمع
tamâkâr	تاماکار tama?kar طمعکار
tanâf	ته ناف tanâb طناب
guterma	گووترمه tanâb طناب (پنبه ای)
qars	قهرس tanâb طناب (پنبه ای)
terê	ترج tanâb طناب (برای بستن گردن گاو)
řasen	پهسن tanâb طناب (بلند واز پشم گوسفند)
bantuwâ	بهن تووه tanâb طناب (برای بستن مشک)
tuti	توتی tuti آب بر پشت بکار میرود) طوطی
tufân	توفان tufân طوفان
pyani	پینی tul طول
taŭla	ته ژله tavile طویله
tehârat	تهارت tahârat طهارت
	ظ
zâLem	زالم zâlem ظالم
hâjat	هاجت zarf ظرف (ائات خانه)
zeLm kerdn	زلم کردن zolm kardan ظلم کردن
?âyat	نایهت ?âdat عادت
huk	هووک ?âdat عادت

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
hukâra bûn	هوکاره بون	?âdat kardan	عادت کردن
?âşeq	ناشق	?aşeq	عاشق
?âqebat	ناقبهت	?âqebat	عاقبت
?âqebat waxeyri	ناقبهت وه خبه ری	?âqebat be xeyri	عاقبت بخیری
?âqeL	ناقل	?âqel	عاقل
?âLam	نالهم	?âlam	عالم
?abâ	نه با	?abâ	عبا
cuxâ	چوو خا	?abâ	عبا
?ajaLa	نه جه له	?ajale	عجله
?ajaLa kerdên	نه جه له کردن	?ajale kardan	عجله کردن
?adâLat	نه دالهت	?edâlat	عدالت
neži	نزی	?adas	عدس
?azâw	نه زاو	?azâb	عذاب
?ozr	نوزر	?ozr	عذر
sařasař	سه سه پر	?ar?ar	عمر عمر (صدای الاغ)
?araq	نه ره ق	?araq	عرق (بدن)
?araq kerdên	نه ره ق کردن	?araq kardan	عرق کردن
baü	به ژ	?arus	عروس
baülekân	به ژلکان	?arusak	عروسک

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
sūr	سۆر	?arusi	عروسی
lwat	لموات	?oryân	عربان
?aziz	ئه‌زیز	?aziz	عزیز
hasaL	هه‌سه‌ڵ	?asal	عل
?ešq	ئەشق	?ešq	عشق
gucân	گووچانگ	?asâ	عصا
tonamazo	تونه‌مه‌زه‌و	?asabâni	عصبانی
?êwâra	ئێواره	?asr	عصر
mâyca	مایچه	?azole	عضله (ماهیچه)
?atâr	ئه‌تار	?attâr	عطار
?atr	ئه‌تر	?atr	عطر
pežma	په‌مه	?atse	عطسه
?af	ئه‌ف	?afv	عفو
?aLo	ئه‌لو	?oqâb	عقاب
düyâ	دۆیا	?aqab	عقب
nekâ	نکا	?aqd	عقد (ازدواج)
kweLâždwem	کول‌آژدوم	?aqrab	عقرب
?aql	ئەقل	?aql	عقل

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?ask	نه سک	?aks	عکس
haLâj	هه لاج	?elâj	علاج
?alâf	هه لاف	?allâf	علاف
kelâwlacek	کلاوله چک	?amâme	عمامه
?emr	نمر	?omr	عمر
kâr-e gan	کارگه ن	?amal-e bad	عمل بد
kârgari	کارگه ری	?amalagi	عملگی
kârgar	کارگه ر	?amale	عمله
âtek	هه تانک	?amu	عمو
mimeg	مهمگ	?amme	عمه
mimezâ	مهمزا	?ammezâde	عمه زاده
šêytân	شه پتان	?ankabut	عنکبوت
?âlêšt	نالیشته	?avaz	عوض (تغییر)
?âlêšt kerdên	نالیشته کردن	?avaz kerdan	عوض کردن
?êyâlBâr	هه یالبار	?iyâlvâr	عیالوار
?eyw	هه یف	?eyb	عیب
?eyd	هه ید	?id	عید (جشن)
?eyd-e qwerbân	هه یدقوربان	?id-e qorbân	عید قربان
?eydâna	هه یدانه	?idi	عیدی
?eyš	هه یش	?eyš	عیش

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?eşkaf	نشکافت	qâr	غار
xârat	خاروت	qârat	غارت
tâLân	تالان	qârat	غارت
xârat kerdên	خاروت کردن	qârat kardan	غارت کردن
barmâ	به‌رما	qâr-e kuçek	غار کوچک
qâz	قاز	qâz	غاز (پرنده)
xâfeL	خافل	qâfel	غافل
xeru	خروو	qorub	غروب
bêžin	بیزین	qarbâl kardan	غربال کردن
bêžen	بیزینگ	qarbâl	غربال
xwetaxwet	خوته‌خوت	qorqor	غرغر
carxeduL	چهرخ‌دوول	qar qar	غرغر
xariv	خه‌ریف	qarib	غریب
xarivi	خه‌ریفی	qaribi	غریبی
xariva	خه‌ریفه	qaribe	غریبه
?âhu	ناهوو	qazâl	غزال
xwesL	خوسل	qosl	غل
deLatapa	دلته‌په	qaš	غش
pirân	پیران	qaš	غش

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
deL tapin	دل ته پین	qaš kardan	غش کردن
xwesa	خوسه	qose	غصه
xeLâf-e šamšêr	خلاف شمبیر	qalâf-e šamšir	غلاف شمبیر
xaLat	خه لآت	qalat	غلط
xweL xweL	خو لّ خو لّ	qol qol	غل غل
xetêmetê	ختیمنی	qelqelak	غلقلق
xalya	خه له	qalle	غله
xamin	خه مین	qamgin	غمگین
gweL	گو لّ	qonce	غنچه
xoxâ	خوخا	qowqâ	غوغا
qâLeqû	قالّ قو	qowqâ	غوغا
qüt dâyn	قوت داین	qurt dâdan	غورت دادن
xeÿv	خه بڤ	qeyb	غیب
xeÿr	خه بر	qeyr	غیر
bêrža	بیرزه	qeyr ?az	غیر از
xirat	خیرهت	qeyrat	غیرت
			ف
xerâw bün	خراو بون	fâsed šodan	فاسد شدن (عذا و جزآن)

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
hey mey	هه ی مه ی	fâsele	فاصله
fâseLa	فاسله	fâsele	فاصله
remL	رمل	fâl	فال
cerâx	جراخ	fânus	فانوس
fânus	فانوس	fânus	فانوس
fâyda	فایده	fâyde	فایده
?êft	نیفت	fetile	فتیله
gezir	گزیر	fetnegar	فته گر
gan	گه ن	fahš	فحش
bardâr	بهردار	farâx	فراخ (بهن)
wâyn	واین	farâr	فرار
wâyani	وابه نی	farâri	فراری
labir cûn	له بیر چۆن	farâmuš kardan	فراموش کردن
fara	فهره	farâvân	فراوان
mas	مه س	farbe	فربه
so	سو	fardâ	فردا
šovêter	شو قیتر	fardâšab	فردا شب
farsaq	فهره ق	farsax	فرسخ

کۆردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
žêrpâ	ژێرپا	farš	فرش
farš	فەرش	farš	فریش
ferêšta	فرشته	ferēšte	فرشته
fersat	فرسەت	forsat	فرصت
xezênek	خەزینک	ferferre	فرفره
farmân	فەرمان	farmân	فرمان
farmân dâyn	فەرمان دابین	farmân dâdan	فرمان دادن
ferušin	فەرووشین	feruxtān	فروختن
?awxwâr hâten	نەوخوار هاتن	forud ? âmadan	فرود آمدن
feruš	فەرووش	feruš	فروش
?awxwâr kišyâyn	نەوخوار کیشیاین	feru kašidan	فرو کشیدن
hawâr	هەوار	faryâd	فریاد
hawâr kerdên	هەوار کردن	faryâd kešidan	فریاد کشیدن
guL	گول	farib	فریب
guL dâyn	گول دابین	farib dâdan	فریب دادن
fêrânen	فیرانن	fariftan	فریفتن
fešâr	فشار	fešâr	فشار (هل)
daLak	دەلەک	fešâr	فشار (هل)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
šan	شەنگ	fešang	فەشەنگ
fasL	فەسل	fasl	فەسل
fala	فەله	fa?le	فەله (عمله)
žârî	زاری	faqr	فقر
faqat	فەقەت	faqat	فقط
žâr	زار	faqir	فقیر
cenâwa	چناوه	fak	فک
cenâw-e-y žêreg	چناوی زێرگ	fak-e pâ?in	فک پائین
cenâw-e-y bâneg	چناوی بانگ	fak-e bâlâ	فک بالا
fekr	فکر	fekr	فکر
fekr kerden	فکر کردن	fekr kardan	فکر کردن
qaLmâsen	قەلماسەن	felâxon	فلاخن
felân	فلان	felân	فلان
xweLxweLa	خولخولە	favâre	فواره
futbâl	فوتبال	futbâl	فوتبال
jê varjê	جێ قەرچی	fowri	فوری
dafi	دەفی	fowri	فوری
puLâ	پولە	fulâd	فولاد

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
puLâdên	پوولادین	fulâdi	فولادی
famesen	فەمەن	fahmidan	فهمیدن
piruza	پیروزه	firuze	فیروزه
fil	فیل	fil	فیل
heŋ	هنگ	fin	فین
heŋ kerden	هنگ کردن	fin kardan	فین کردن
cân cilek	جان چیلک	qâblame	قابلمه
xwênyawâr	خوینیه‌وار	qâtel	قاتل
qâc-e zin	قاج زین	qâc-e zin	قاج زین
xârcek	خارجک	qârc	قارج
qâşuq	قاشوق	qâşoq	قاشق
qâzi	قازی	qâzi	قاضی
qâter	قاطر	qâter	قاطر
jenek şurden	جنگ شووردن	qâ?edagi	قاعدگی
qâli	قالی	qâli	قالی
gava	گه‌گه	qâli	قالی
qâli kerden	قالی کردن	qâlibâfi	قالی بانفی
qâso	فاسو	qâsed	قاصد

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
qâlica	قالیچه	qâlice	قالیچه
qâfeLa	فانله	qâfele	فانله
kaLa	کهله	qâyeq	قایق
qava	قهقهه	qabâ	قبا
qawâLa	قهواله	qabâlc	قباله
qawr	قهور	qabr	قبر (گور)
qawresân	قهورستان	qabrestân	قبرستان
leyawbar	لهیه و بهر	qablan	قبلاً
qwebLa	قوبله	qeble	قبله
qabul	قهبول	qabul	قبول
qapân	قهپان	qapân	قبان
qeti	قتی	qahti	قحطی
maLi	مهلی	qahti	قحطی
qey	قه ی	qad	قد (اندام)
qad	قد	qad	قد (اندازه)
qwerqaqwerq	قورقه قورق	qodqod	قدقد
gâm	گام	qadam	قدم
qeyyam	قه ییم	qadam	قدم

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
qadim	قدیم	qadim	قدیم
sâbeq	سابق	qadim	قدیم
qeyma	قه بمه	qadimi	قدیمی (کهنه)
qerâr	قرار	qarâr	قرار
qwerbân	قوربان	qorbân	قربان
qwerbâni	قوربانی	qorbâni	قربانی
qwerbâni kerdên	قوربانی کردن	qorbâni kardan	قربانی کردن
qart	قه رت	qarz	قرض
qermez	قرمز	qermez	قرمز
qežn	قرن	qarn	قرن
qasam	قه سم	qasam	قسم (سوگند)
žanin	پره‌نگین	qašang	قشنگ
qašaq	قه‌شنگ	qašang	قشنگ
qašâw	قه‌شاو	qašow	قشو (خاراندن اسب)
qašâw kerdên	قه‌شاو کردن	qašow kardan	قشو کردن
qasâwi	قه‌سوی	qassâbi	قصابی
qas kerdên	قه‌س کردن	qasd kerdan	قصد کردن
matal	مه‌تال	qesse	قصه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
qasil	قه‌سیل	qasil	قصیل
qazâ	قەزا	qazâ	قضا
teka	تەکه	qatre	قطره (چکه)
tektek	تکتک	qatreqatre	قطره قطره
perûşen	پرزۆشنگ	qatre	قطره (باشیده شده)
qaL	قەڵ	qat?e	قطعه
qaLqaL	قەڵ قەڵ	qat?eqat?e	قطعه قطعه
hanjahanja	هەنجە هەنجە	qat?eqat?e	قطعه قطعه
hanjahanja kerdên	هەنجە هەنجە کردن	qat?eqat?e kardan	قطعه قطعه کردن
qafas	قەفەس	qafas	قفص
qwelâw	قەلار	qolâb	قلاب
geLâda	گەڵادە	qallâde	قلاده
deL	دەڵ	qalb	قلب
qweLpqweLp	قوڵپ قوڵپ	qolopqolop	قلب قلب
qeLâ	قەڵا	qal?e	قلعه
gwercek	گورچەک	qolve	قلوه
cek	چەک	qolle	قله
qaLam	قەڵەم	qalam	قلم

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
qwemâr	قومار	qomâr	نمار
qanât	قنات	qanât	قنات (کاریز)
qan	قن	qand	قند
qandân	قندان	qandân	قندان
qan?eşken	قن نشکن	qandşekan	قند شکن
tek-e küya	تک کۆبه	qolle-ye kuh	قله کوه
qowat	قووت	qovvat	قوت (نیرو)
waran	وهرن	quc	قوج
qwerwâq	قورپواق	qurbâqe	قورباغه
kuk	کووک	quz	قوز
qwetya	قوتیه	quti	قوٹی
qawL	قەول	qowl	قول
kwelenj	کولنج	qulanj	قولنج
qawm	قوم	qowm	قوم (خویشاوند)
peyvân	په یه‌ن	qowm	قوم (خویشاوند سببی)
tuř	تووی	qahr	قهر (مقابل دوست)
turyâyn	تووریاین	qahr kardan	قهر کردن
qin kerdên	قین کردن	qahr kardan	قهر کردن

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
qaramân	قهرمان	qahramân	قهرمان
qava	قهقهه	qahve	قهوه
qavaxâna	قهقهه‌خانه	qahvexâne	قهوه‌خانه
loqanta	لوقه‌ته	qahvexâne	قهوه‌خانه
hül	هۆل	qahve?i	قهوه‌ای
qêyâmat	قیامت	qiyâmat	قیامت
maqrâz	مه‌قراز	qeyci	قیچی
qil	قیل	qir	قیر
râhati	راهه‌تی	qif	قیف
şirpâlu	شیرپالوو	qif	قیف (پارچه‌ای که شیر را به منظور تصفیه شدن از آن عبور میدهند)
qeyyem	قه‌یم	qeyyem	قیم (ولی)
kâr	کار		ک
fermân	فرمان	kâr	کار
kârxâna	کارخانه	kâr	کار
kârd	کارد	kârxâne	کارخانه
kâri	کاری	kârd	کارد
kârgar	کارگر	kârdân	کاردان (کارکنه)
kârwân	کاروان	kârgar	کارگر
kârwânsarâ	کاروان‌سرا	kârvân	کاروان
		kârvânsarâ	کاروانسرا

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
kâsebi	کاسبی	kâsebi	کاسبی
jâm	جام	kâse	کاسه
kâškâ	کاشکا	kâš	کاش (کاشکی)
kâLin	کالین	kâštan	کاشتن
qâqaz	قاقاز	kâqaz	کاغذ
kâfer	کافر	kâfar	کافر
kâfur	کانوور	kâfur	کانوور
kâfi	کافی	kâfi	کافی
bas	بهس	kâfi	کافی
qâquL	قاقوول	kâkol	کاگل
nařasi	نهرهسی	kâl	کال (نرسیده)
vakâmřasyâg	قه کام ره سیاگ	kâmravâ	کامروا
kâmeL	کامل	kâmel	کامل
key	که ی	kâh	کاه
keyyân	که بیان	kâhdân	کاهدان
keygel	که یگل	kâhel	کاه گل
kâhu	کاهوو	kâhu	کاهو
kawâw	کاهووار	kabâb	کباب

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
kâw	کاو	kabk	کبک
kamuter	که مووتر	kabutar	کبوتر
kamuter berji	که مووتر برجی		کبوتر چاهی
kâw	کاو	kabud	کبود
kwet	کوت	kot	کت
kweLanja	کوله نجه	kot-e zanâne	کت زنانه (محلّی)
ketâw	کتاو	ketâb	کتاب
ketâwferuši	کتا و فروشی	ketâbfo ruši	کتابفروشی
katân	که تان	katân	کتان
šân	شان	ketf	کتف
makaš	مه کهش	kate	کته
katira	که تیره	katirâ	کتیرا
cerkeni	چرکنی	kesâfat	کسافت
penjeL	پنجل	kasif-o tanbal	کسیف و تنبل (آدم)
hal	هل	kaj	کج
caft	چفت	kaj	کج
ku	کوو	kojâ	کجا
kažâwa	که زاوه	kajâve	کجاوه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
kacaL	که چه ل	kacal	کچل
kâm	کام	kodâm	کدام
kâmân	کامان	kodâm yek	کدام یک
keywânu	که یوانوو	kadbânu	کدبانو
keyxwedâ	که بخودا	kadxodâ	کد خدا
lêL	لێل	keder	کدر (ناریک)
kû	کۆ	kadu	کدو
kař	که پ	kar	کر
?ajâra	نه چاره	kerâye	کرايه
kercek	کرچک	karcâk	کرچک
kwerd	کورد	kord	کرد
kerdâr	کردار	kerdâr	کردار
kwerdesân	کوردسان	kordestân	کردستان
kerden	کردن	kardan	کردن
kwersi	کورسی	korsi	کرسی
kwerk	کورک	kork	کری
sargař	سه رگه پ	karkas	کرکس
dâl	دال	karkas	کرکس

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
kerm	کرم	kerm	کرم
kermu	کرموو	kermu	کرمو
kara	که ره	kare	کره
kweži	کوپری	korre	کره
kweži	کوپری	korre?asb	کره اسب
xarkweži	خهر کوپری	korrexar	کره خر
nupLân	نووپلان	korrexar (از یکسال تا سه سال)	کره خر
kas	که س	kas	کس
xwar giryâyn	خوهر گیریاین	kosuf (خورشید گرفتن)	کسوف
kasê	که سی	kasi	کسی
kiš	کیش	keš	کش (نخ)
kaš	کهش	kaš	کش (پهلوی، زیر بغل)
kišyâyn	کیشیاین	kešândan	کشاندن
kešâwarz	کشاورز	kešâvarz	کشاورز
kêšt	کیشت	kešt	کشت
kâLyâg	کالیای	keštšode	کشت شده (زمین)
kweštâr	کوشتار	koštâr	کشار
kêšt	کیشت	keštzâr	کشتزار (مزرعه)

(Kurdish) کردی	فارسی (Persian)		
kâLin	کالین	keštan	کشتن (کاشتن)
kwešten	کوشتن	koštan	کشتن
?awžanin	نه‌وزه‌نین	koštan	کشتن
kwežyâg	کوزیاگ	košte šode	کشته شده
?awžanyâg	نه‌وزه‌نیاگ	košte šode	کشته شده (در کردی این واژه کاربردی خاص دارد و در مورد حیوانی بکار میرود که مرضی باعث مرگ او بوده است)
zurân	زورران	košti	کشتی
kašti	که شتی	kašti	کشتی
kašk	که شک	kašk	کشک
tuf	توف	kašk	کشک (قالب نشده و آبکی)
kerfila	کرفله	kašk	کشک (بصورت دانه های ریز)
kešmeš	کشمش	kešmeš	کشمش
kišmakiš	کشمه کیش	kešmakeš	کشمکش
bekwež	بکوز	košandende	کشنده
kišyâyn	کیشابین	kašidan	کشیدن
kišyâyn	کیشابین	kešidan	کشیدن (وزن کردن)
kešek	کشک	kešik	کشیک
žêr-e pâ	زیر پا	kaf-e pâ	کف پا

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
nâwqapâl	نارقه پال	kaf-e dast	کف دست
kamtâr	که منار	kafâr	کفتار
kawš	که وش	kafš	کفش
kažek	که رک	kafak	کفک
keyk	که یک	kak	کک (حشره)
kafgir	که نگیر	kafgir	کفگیر
keLâs	کلاس	kelâs	کلاس
qeLâ	قلا	kalâq	کلاغ
keLâw	کلاو	kolâh	کلاه
qelânquz	قلانگفوری	kolâh (کلاه متصل به کت یا بالتو)	کلاه (کلاه متصل به کت یا بالتو)
kapuL	که بوو	kale	کله (سر)
sarekpâcek	سه رک پاچک	kalepâce	کله پاچه
qwers	قورس	kolfot	کلفت
kaLak	کی لکی	kalak	کلک
qâzema	قازمه	kolang	کلنگ
kwelica	کولچه	koluce	کلوجه
geLmetek	گلمتک	kolux	کلوخ
kelil	کلیل	kelid	کلید

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
kam	که‌م	kam	کم
tekuna	تکوونه	kam	کم
perüša	پروشه	kam	کم (بیارکم)
müzan	موزهن	kamânce	کمانچه
nâwqeÿ	ناو‌قه‌ی	kamar	کمر
kamarban	که‌مه‌ربه‌ن	kamarband	کمر بند
pêžden	پێژدن		کمر بند (کمر بند پارچه‌ای بلند که با آن نواز را در قن‌داقه می‌بندند)
kamraŋ	که‌مره‌نگ	kamrang	کمرنگ
hâri	هاری	komak	کمک
kwemak	کومه‌ک	komak	کمک
tekuna tekuna	تکوونه تکوونه	kamkam	کم کم
kaman	که‌مه‌ن	kamand	کمند
tekuney	تکوونه‌ی	kami	کمی
kamê	که‌مێ	kami	کمی
kweL	کول	kamin	کمین
kweL gerten	کول گرتن	kamin kardan	کمین کردن
lêv	لێف	kenâr	کنار (به)
kerâx	کراخ	kenâr	کنار (به)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
kwenj	کونج	konj	کنج
kweL	کول	kond	کند
kanen	که‌نن	kandan	کندن
rüt kerden	روت کردن	kandan	کندن (موپر)
kamzen	که‌م زین	kondzehn	کند ذهن
keŋer	که‌کنگر	kangar	کنگر (گیاه)
kežênek	که‌چینک	kane	کنه (حشره)
kanûž	که‌نوژ	kaniz	کنیز
ku	کوو	ku	کو (کجا)
kwetâyn	کو‌تاین	kubidan	کو‌بیدن
kweL	کول	kutâh	کو‌ناه
nezm	نزم	kutâh	کو‌ناه
xebeža	خبهزه	kutâhqad	کو‌ناه فد
kutây	کو‌وتای	kutâhi	کو‌تاهی
muLa	مو‌وله	kutule	کو‌توله
kwân	کوان	kupân	کو‌پان
bicek	بیچک	kucek	کوچک
mâLbâr	مال‌بار	kuc	کوچ

(Kurdish) کۆردی		(Persian) فارسی	
kuc	کۆوچ	kuc	کۆوچ
nâwkalân	ناوکهلان	kuce	کۆچه
kut	کۆوت	kud	کۆد
kur	کۆور	kur	کۆور
kura	کۆوره	kure	کۆوره
kura rê	کۆوره پری	kurerâh	کۆوره راه
küza	کۆزه	kuze	کۆزه
küzakar	کۆزه کر	kuzegar	کۆزه گر
kusa	کۆوسه	kuse	کۆوسه (بی ریش)
kušes	کۆوشش	kušeš	کۆوشش
kwetyâg	کۆنیاگ	kufta	کۆفته
kefta	کۆفته	kuku	کۆکۆ (نوعی غذا)
kuL	کۆول	kul	کۆول
bârkuLa	بار کۆول	kulepošti	کۆوله پشتی
kweL	کۆول	kume	کۆومه (کمیڭگاه)
küya	کۆوبه	kuh	کۆوه
gař	گه پ	kuhpâye	کۆوه پابه (کۆوه کۆناه)
küyasân	کۆوبه سان	kuhestân	کۆوهستان

کُردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
küyey	کۆبه ی	kuhi	کوهی
ge	گی	ke	که (موصول)
karabâ	که ره با	kahrobâ	کهربا (برق)
kwâna	کوانه	kohne	کهنه
key	که ی	key	کی (چه وقت)
kê	کێ	ki	کی (چه کسی)
tura	نووره	kise	کبه
savata	سه فه ته	kise	کبه (حصیری)
keš	کش	kiš	کیش (راندن مرغ)
?â?in	نانین	kiš	کیش (آئین)
kif	کیف	kif	کیف
keyf	که یف	keyf	کیف
?arabâna	نهره بانه	gâri	گی
gaza	گهزه	gâz	گاری
qap	قهپ	gâz	گاز (دندان گرفتن)
haLm	هه لم	gâz	گاز (به میوه با غذا)
gâm	گام	gâz	گاز (بخار)
gâ	گا	gâm	گام
kaLgâ	که لگا	gâv	گاو
		gâv	گاو (نر، دوبا سه سال)

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی		
pârin	پارین	gâv	گاو (یکساله)
gâwasen	گاوہسن	gâv?ahan	گاو آهن
gâ-ye küyey	گای کۆبه ی	gâv-e kuhi	گار کوهی
meñâ	مگا	gâv-e mâde	گاو ماده
gâmêš	گامینش	gâvmiš	گاو میش
gâ	گا	gâv-e nar	گاو نر
gelgel	گلگل	gâhgâh	گامگاه
gelgelê	گلگلی	gâhgâhi	گامگاهی
halurek	هه لوورک	gâhvâre	گامواره
gac	گهچ	gac	گج
xwâskar	خواسکر	gedâ	گدا
tâwin	تاوین	godâxtan	گداختن
tâwânen	تاوانن	godâxtan	گداختن
hêšten	هیشتن	gozaştan	گذاشتن
gwezarânen	گوزهرانن	gozarândan	گذراندن
gwezareña	گوزهرنگه	gozargâh	گذرگاه
werâz	وراز	gorâz	گراز
dař	دهر	gorâz-e mâde	گراز ماده

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
tâkâna	تاکانه	gorâz-e nar	گراز نر
gerân	گران	gerân	گران
gerâni	گرانی	gerâni	گرانی
gerânqimat	گران قیمت	geranbahâ	گرانها
peši	پشی	gorbe	گربه
garçê	گه رچی	garce	گرچه
gerd	گرد	gerd	گرد
xeř	خهړی	gerd	گرد
tus	تووس	gard	گرد
gart	گه رت	gard	گرد
gardâw	گه رداو	gerdâh	گرداب
gardânen	گه ردانن	gardânidan	گردانیدن
kaLkaLacücân	که لکه له جوچان	gerdbâd	گرد باد
gardin	گه ردین	gardeş	گردش
mel	مل	gardan	گردن
melbârik	مل باریک	gardan bârik	گردن باریک
melênek	ملینک	gardanband	گردن بند
mel qaün	مل قه ون	gardan koloft	گردن کلفت

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
mela	مله	gardane	گردنه
gerdakân	گرده کان	gerdu	گردو
xâketus	خاک نووس	gard-o xâk	گرد و خاک
gwercek	گورچک	gorde	گرده (کلبه)
gwerz	گورز	gorz	گرز
bersi	برسی	goresne	گرسته
bersi	برسی	goresnagi	گرستگی
gereftâr	گرفتار	gereftâr	گرفتار
tûš hâten	نوش هاتن	gereftâr šodan	گرفتار شدن
gerten	گرتن	gereftan	گرفتن
giryâg	گیرباگ	gerefte šode	گرفته شده
gweg	گورگ	gorg	گرگ
gwež gerten	گور گرتن	gor gereftan	گرگرفتن (آتش گرفتن)
garm	گرم	garm	گرم
garm bûn	گرم بون	garm šodan	گرم شدن
garmasêr	گرمه سیر	garmsir	گرمسیر
geraw	گره و	gerow	گروه
gal	گال	geruh	گروه (دسته)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
beç	بە	geruh	گروه (دسته)
gerya	گرهه	gereh	گره
gecgecên	گج گجەن	gereh gereh	گره گره (چوب گره گره)
mel	مل	garibân	گریبان
wâyn	واين	gorixtan	گریختن
gerisen	گرهین	geristan	گریستن
geri	گری	gerye	گرهه
gaz	گهز	gaz	گهز (درخت)
gazar	گهزهه	gazar	گهزهه (هویج)
gazin	گهزین	gazidan	گهزیدن
gwešâ	گوشا	gošâd	گشاد
wâš	واش	gošâd	گشاد (فاصله دار)
damtaqa	دهمهته	goftegu	گفتگو
damtaqa kerdên	دهمهته کردن	goftegu kerdan	گفتگو کردن
qesya	قسه	gofte	گفته
waten	وه تن	goftan	گفتن
gweL	گول	gol	گل
xařeg	خهههه	gel	گل

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
gweLmêx	گول مېخ	golmix	گل مېخ
gweLâw	گولار	golâb	گلاب
maru	مەروو	golâbi	گلابی
va gež-e yak-cûn	فەگژ بەک چۆن	gelâviz šodan	گلاویز شدن
xařegên	خەپ گین	gelâlud	گل آلود
gweLbâxi	گول باخی	golmohamadi	گل محمدی
galaŋ	گەلەنگ	galangedan	گلگندن
geLuma	گلوومە	golule	گلوله (نخ)
mâk-e ban	ماک بەن	golule	گلوله (نخ)
gwela	گولە	golule	گلوله (ننگ)
gelyey	گلبە ی	gele	گله
řêyan	رێین	gale	گله
řâw	پاو	gale	گله (اسب)
sâwa	ساوہ		گله (بره و بزغاله)
galeçy gâ	گەلە ی گا	gale-ye gâv	گله گاو
xařegên	خەپ گین	geli	گلی
bař	بەپ	gelim	گلیم
gwem	گوم	gom	گم

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
gwenâ	گونا	gonâh	گناه
gwenâkâr	گوناکار	gonâhkâr	گناهکار
gwemeg	گومگ	gonbad	گنبد
xazêna	خه زینه	ganj	گنج
malicek	مدلیچک	gonješk	گنجشک
ganem	گه نم	gandom	گندم
ganin	گه نین	gandidan	گندیدن
ganyâg	گه نیاگ	gandide	گندیده
wen	رنگ	gong	گنگ
gawâ	گه وا	gavâh	گواه
mari	مهری	gu?i	گونی (مثل اینکه)
mešmeš	مشمش	gowjesabz	گوجه سبز
tamâta	نه ماته	gowjefarangi	گوجه فرنگی
qûl	فول	gowd	گود (عمیق)
câl	چال	gowdâl	گودال
câLi	چالی	gowdi	گودی
gavazn	گه فه زن	gavazn	گوزن
gur	گورور	gusâle	گوساله (سال اول)

(Kurdish) کردی	(Persian) فارسی		
pârin	پارین	gusâle	گوساله (سال دوم)
mêya	میہ	gosfand	گوسفند
šak	شەک	gosfand	گوسفند (سه ساله)
guš	گوش	guš	گوش
guš dâyn	گوش داین	guš dâdan	گوش دادن
gušt	گوشت	gušt	گوشت
guštên	گوشتین	guštâlud	گوشتالود
ley guš vaw guš	له ی گوش فەو گوش	guš tâ guš	گوش تا گوش
gušxâra	گوش خارە	gušvâre	گوشواره
sûk	سۆک	guše	گوشه
gaven	گەفن	gavan	گون (گیاه)
ṣaṇâṣaṇ	رەنگارەنگ	gunâgun	گوناگون
nârek	نارک	gune	گونه (عضو صورت)
ṣabât	رەبات	gune	گونه (نوع)
gunya	گونبە	guni	گونی
mâweš	ماوش	gove	گوه
gohar	گوهر	gowhar	گوهر
gu	گوو	guy	گوی

کۆردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
quwân	گوان	guybâzi	گوی بازی
halurek	مهلوورک	gahvâre	گهواره
giyâ	گیا	giyâh	گیاه
giž	گیز	gij	گیج
gir kerden	گیر کردن	gir kardan	گیر کردن
gira	گیره	gire	گیره
gis	گیس	gis	گیس (مو)
qež	قز	gis	گیس (مو)
gêLâs	گیلاس	gilâs	گیلاس
giva	گیفه	give	گیوه
			ل
garak	گه ره ک	lâzem	لازم
bâyes	بابس	lâzem	لازم
lažekxwar	له پ کخوهر	lâšxor	لاشخور
laš	لهش	lâše	لاشه
jenâza	جنازه	lâše	لاشه
laž	له پ	lâqar	لاغر
kisaL	کسه ل	lâkpošt	لاک پشت
lâl	لال	lâl	لال

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
lâwalâwa	للاوه لاره	lâlâ?i	لالانی
lâwa lâwa kerdên	لاره لاره کردن	lâlâ?i goftan	لالانی گفتن
lâna	لانه	lâne	لانه
kwenâ	کونا	lâne	لانه (حیوان وحشی)
lânamerx	لانه مرغ	lâne-ye morq	لانه مرغ
savata	سه قهته	lane-ye morq	لانه مرغ، حصیری
lêv	لَیْف	lab	لب
lec	لج	lab	لب
pertâl	پرتال	lebâs	لباس (رخت)
jenek	جنک	lebâs	لباس (رخت)
?aw bar kerdên	نه و به ر کردن	puşidan	پوشیدن (لباس)
lêva xana	لَیْفه خهنه	labxand	لبخند
bezaxana	بزه خهنه	labxand	لبخند (همراه با تمسخر)
lêv ?aw lêv kerdên	لَیْف نه و لَیْف کردن	labriz kardan	لبریز کردن
lêv	لَیْف	labe	لبه
pař	په	labe	لبه
pet	پت	labe	لبه
lâwes	لاوس	lese	له

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
sin kerdên	سین کردن	laj kardan	لج کردن
gani ?âw	گهنی ناو	lajanzâr	لجن زار
magařa	مه گه په	lajuj	لجوج (نافرمان)
řâq	پاق	lajuj	لجوج (بکندنه)
lacek	له چک	lacak	لج
lâf	لاف	lahâf	لحاف
leyyem	له ییم	lahim	لحیم
lwat	لوه ت	loxt	لخت
lwat kerdên	لوت کردن	loxt kardan	لخت کردن
lazar	لهزه ت	lezzat	لذت
tâmdâr	تامدار	laziz	لذیذ
larz	له رز	larz	لرز
larzânen	له رزانن	larzândan	لرزاندن
larza	له رزه	larzeř	لرزش
larzin	له رزین	larzidan	لرزیدن
laškar	له شکر	laškar	لشکر
lanat	له نعت	la?nat	لعنت
tika	تیکه	loqme	لقمه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
leqa	لقه	loqme	لقمه
hâjilaklak	هاجی له ک له ک	laklak	لک لک
tek zuwân	تک زروان	leknat	لکنت (زبان)
laka	له که	lake	لکه
xâL	خال	lake	لکه
laqâm	له قام	legâm	لگام (دهنه)
laqa	له قه	lagad	لگد
laqa xesen	له قه خسن	lagad zadan	لگد زدن
telânen	تلانن	lagad kardan	لگد کردن
lenqa	لنگه	lenge	لنگه
tâ	تا	lenge	لنگه
lenqdar	لنگ دهر	lenge-ye dar	لنگه در
lubiyâ	لوبیا	lubiyâ	لوبیا
luc	لوج	luc	لوج
taxta	ته خته	lowhe	لوحه
lawza	له وزه	lowze	لوزه
lawlâ	له ولا	lowlâ	لولا
tehqânen	تلیقانن	len kardan	له کردن

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
lesin	لین	lisidan	لیدن
limu	لیمو	limu	لیمو
gêLâs	گیلاس	livan	لیوان
-(e)m	م -	-am	م (شانه فعلی اول شخص مفرد)
?ima	نیمه	mâ	ما
nâwni	ناونی	mâbeyn	ما بین
dâLeg	دالگ	mâdar	مادر
dâpir	دایر	mâdarbozorg	مادر بزرگ
dâygân	دایگان	mâdar xânde	مادر خوانده
xasûra	خه سۆره	mâdarzan	مادر زن
mâyâ	مایه	mâde	ماده (مؤنث)
meñâ	منگا	made gâv	ماده گاو
nuwar	نووهر	mâde gâv	ماده گاو (دو یا سه سال)
mun	موون	mâdiyân	مادیان
numâ	نووما	mâdiyân	مادیان (دو یا سه ساله)
mâr	مار	mâr	مار
mârmilek	مارمیلک	mârmulak	مار مولک
mâs	ماس	mâst	ماست

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
makina	مه کینه	mâşin	ماشین (موتور)
mâL	مال	mâl	مال (دارائی)
mâLdâr	مالدار	mâldâr	مالدار
mâLa	ماله	mâle	ماله
mâLin	مالین	mâlidan	مالیدن
mâyn	ماین	mândan	ماندن
mana	مهنه	mânde	مانده
fan	فهن	mânand	مانند (مثل)
fan-e yage	فهن به گ	mânand-e ?inke	مانند (مثل) اینکه
lafan-e yage	له فهن به گ	mânand-e ?inke	مانند (مثل) اینکه
mân	مانگ	mâh	ماه
mânâşaw	مانگه شهو	mâhtâb	مهتاب
mây	مای	mâhi	ماهی
mâwrêž	ماوریز	mâhitâbe	ماهی تابه
mânâna	مانگانه	mâhiyâne	ماهیانه
mây gerten	مای گرتن	mâhigiri	ماهیگیری
mâyna	مانه	mây-e-ye panir	مایه پنیر
xaür twerš	خه تور تورش	mây-e-ye xamir	مایه خمیر

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
cin	چین	mâye-ye mât	مایه ماست
naxây	نه‌خای	mabâdâ	مبادا
bemârek	بمارک	mobârak	مبارک
žendâr	ژندار	mota?ahel	متاهل (مرد)
šûdâr	شودار	mota?ahel	متاهل (زن)
metr	متر	metr	متر
jâw	جاو	metqâl	متقال
bâlešt	بالشت	motakâ	متکا
lâbeyq	لابه‌بین	matalak	متلک
lequz	لقووز	matalak	متلک
?a dir hâten	نه‌دیر هاتن	motevaled šodan	متولد شدن
mata	مه‌ته	matte	مته
masâna	مه‌سانه	masâne	مشانه
masLat	مه‌سله‌ت	masal	مثل
mari	مه‌ری	masl-e ?inke	مثل اینکه
pati	په‌تی	majâni	مجانی
majbur	مه‌جبور	majbur	مجبور
zaxmi	زه‌خمی	majruh	مجروح

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?âw řaw	ناورهو	majrâ-ye fâzelâb	مجرای فاضلاب
mejasema	مجسمه	mojasame	مجسمه
mejLês	مجلس	majles	مجلس
majnun	مهجنون	majnun	مجنون
qâp	قاب	moc-e pâ	مج پا
dawr gerten	دهورگرتن	mohâsere kardan	محاصره کردن
mehabat	مهدبهت	mohabat	محبت
motâj	موتاج	mohtâj	محتاج
mehrâb	مهراب	mehrâb	محراب
mokam	موکام	mohkam	محکم
jezm	جزم	mohkam	محکم
kwereŋ	کورنگ	mahale	محلہ (چند خانوار همسایه)
?awšârÿâg	نه وشاریاگ	maxfi	مخفی
qâti	قاتی	maxlut	مخلوط
maxmaL	مهخمدل	maxmal	مخمل
qaLam sêya	قهلام سیه	medâd	مداد
xatkurawkar	خهت کووره وکەر	medâd pâkkon	مداد پاکن
tek qalam ?awkar	تک قهلام نه وکەر	medâdterâš	مداد تراش

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
madrasa	مدرسه	madrase	مدرسه
masab	مه سه ب	mazhab	مذهب
ma	مه	marâ	مرا (ضمیر)
merabâ	مره با	morabâ	مربا
merbâ dweres- kerdn	مره با دورس کردن	morabâ dorost kerdn	مربا درست کردن
meraba	مره به	moraba?	مربع
qwerex	قورخ	marta?	مرنع
pêyâ	پیا	mard	مرد
mard	مه رد	mard	مرد (شجاع)
merdâlaü	مردالهؤ	mordâr	مردار
kweřâna	کورانه	mardâne	مردانه (شجاعانه)
pêyâdâri	پیا داری		مرد داری (دارای توانائی مردانگی)
mardem	مه مردم	marddâri	
gezânek	گزینهک	mardom	مردم
merden	مردن	mardomak	مردمک (چشم)
tupin	توپین	mordan	مردن
merdeg	مردگ		مردن (برای بیان توهین و بی احترامی در کاربرد معمولی پشت ر برای حیوانات می رود)
		mordan	
		morde	مرده (میت)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
marz	مه رز	marz	مرز
pir	پیر	moršed	مرشد
maraz	مەرهز	maraz	مرض
merx	مرخ	morq	مرغ
merx-e keř	مرخ کچی	morq-e kerc	مرغ کرج
merxâwi	مرخاوی	morqâbi	مرغابی
marx	مەرخ	marqzâr	مرغزار
markâw	مەرکاو	morakkab	مرکب (جوهر)
marg	مه رگ	marg	مرگ
mařmař	مه پمەپ	marmar	مرمر
merwâri	مەرواری	morvârid	مروارید
mervat	مرهت	morovvat	مروت
maLham	مه لهم	marham	مرهم
qweřêžnek	فوریزنک	meri	مری
nâxwař	ناخووش	mariz	مریض
badhâl	بەدهال	mariz	مریض (در حال احتضار)
marizxâna	مەریزخانه	marizxâne	مریضخانه
mez	مز	mozd	مزد

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
mezger	مزگر	mozdgir	مزدگیر
meža	مژه	maze	مزه
mezgâni	مزگانی	moždegâni	مزدگانی
mezgâni	مزگانی	mozde	مژده
bežâñ	بزانگ	moze	مزه
mes	مس	mes	مس
rêwâr	ریوار	mosâfer	مسافر
mesâfer	مسافر	mosâfer	مسافر
mas	مه‌س	mast	مت
mesterâw	مستراو	mostarâh	مستراح
majed	مه‌جد	masjed	مسجد
qašmari kerdên	قه‌شمه‌ری کردن	masxare kardan	مسخره کردن
tiz gerten	تیز گرتن	masxare kardan	مسخره کردن
besaLmân	بسه‌لمان	mosalmân	مسلمان
sendâr	سندار	mossen	من
mesên	مین	mesi	می
gwermeça	گورمیچه	mošt	مشت (دست گره کرده)
besk	بک	mošt	مشت (دست گره کرده)

کۆردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
dâresân	دارسان	moşajjar	مشجره
comeyt	چومه پت	maş?al	مشعل
maşquL	مه شقوول	maşqul	مشقول
maxš	مه خش	maşq	مشق
kwena	کونه	mašk	مشک (جای آب)
maška	مهشکه	mašk	مشک (جای دوغ)
maška žanin	مهشکه زهین	mašk zadan	مشک زدن
šawr	شهور	mašvarat	مشورت
šawr kerdin	شهور کردن	mašvarat kardan	مشورت کردن
nâsyâg	مه رشناس	mašhur	مشهور
nâwdâr	ناودار	mašhur	مشهور
mezeř	مزئی	mozzer	مضر
medbaq	مدبهق	matbax	مطبخ
sâzena	سازنه	motreb	مطرب
mâmeLa	مامله	mo?amele	معامله
mojeza	موجزه	mo?jeze	معجزه
madan	مه دن	ma?dan	معدن
geyya	گه به	me?de	معه

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
medür	مدۆر	mo?alem	معلم (استاد)
mânê	مانئێ	ma?ni	معنی
maqâza	مه قازه	maqâze	مغازه
xweypasen	خوه ی په سن	maqrur	مغرور
mest	مفت	moft	مفت
šêx-e ša?r	شیخ شه نر	mofti	مفتی
sar-e fasL	سهره سل	mafsai	مفصل
maqâc	مه قاج	menqâš	مقاش (موجین)
kârtun	کارتوون	moqavvâ	مقوا
muk	مووک	mok	مک (درست)
maktab	مه کتەب	maktab	مکتب
mežin	مزین	makidan	مکیدن
mar	مه ر	magar	مگر
paxša	په خشه	magas	مگس
berj	برج	magase-ye tofang	مکه تفنگ
?âxwen	ناخون	mallâ	ملا (آخوند)
malyawân	مه له وان	mallâh	ملح (ملوان)
kwela	کوله	malax	ملخ

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
melk-o mâL	ملک و مال	molk-o mâl	ملک و مال
memkwen	ممکون	momken	ممکن
mamLakat	مهمله که ت	mamlakat	مملکت
ma	مه	man	من
menâjât	مناجات	monâjât	مناجات
mambar	مه مبر	manbar	ممبر
mennat	منه ت	mennat	منت
manzeL	مه نزل	manzel	منزل
mantaqa	مه تهنه	mantaqe	منطقه
mahâl	مه هال	mantaqe	منطقه
manzara	مه نزه ره	manzare	منظره
manqaL	مه نقه ل	manqal	منقل
mâw	ماو	mani	منی
mû	مؤ	mu	مو
tûk	توک	mu	مو (موی حیوان)
perc	برج	mu	مو (موی جلو سر)
qež	قز	mu	مو (موی سر زن)
mawâš	مه واش	mavâjeb	مواجب

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
hequq	هقوق	mavâjeb	موجب (حقوق)
lu ?aw lu	لوو نه و لوو	mavâzi	موازی
tizajâř	تیزه جاپی	mowred-e tamasxor	مورد تمسخر
mawj	مهوج	mowj	موج
xâwenmâL	خاون مال	mujer	موجر
mûdâr	مؤدار	mudâr	مودار
mal	مەل	mur	مور
mur	موور	mur	مور
merüz	مرۆز	murce	مورچه
mûř	مؤش	muř	موش
gerza	گرزه	muř	موش (بزرگ و کنده)
mum	مووم	mum	موم
coxt	چوخت	muy-ye zehâr	موی زهار
mumen	موومن	mo?men	مومن
kařkařamezê	که پ که په مزی	meh	مه
mejtar	مه بتهر	mehtar	مهتر
dusi	دوسی	mehr	مهتر
řahmadeL	په همه دل	mehrbân	مهربان

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
myareg	میدرگ	mohre	مهره
mêwân	مییوان	mehmân	مهمان
mohem	موهم	mohem	مهم
mêwânxâna	مییوانخانه	mehmânxâne	مهمانخانه (هتل)
diwâxân	دیواخان	mehmânxâne	مهمان خانه (در خانه)
nâw	ناو	miyân	میان (وسط)
nâwni	ناونی	miyân	میان (وسط)
nâwzâs	ناوراس	miyân	میان (وسط)
beÿs	به یس	miyânji	میانجی
beÿs kerdên	به یس کردن	miyânjikardan	میانجی کردن
besmâr	بسمار	mix	میخ (فلزی)
mêx	میخ	mix	میخ (چوبی کوتاه)
têLâ	تیلآ	mix	میخ (چوبی بلند)
mêxseka	میخ سکه	mixtavile	میخ طویل
mêxak	میخک	mixak	میخک (نوعی گل)
meÿdân	مه یدان	meÿdân	میدان
mirât	میرات	mirâs	میراث
merânen	مرانن	mirândan	میراندن

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
mâLxâwen	مال‌خاون	mizbân	میزبان
mêya	میه	miš	میش
melyun	میلیون	milyun	میلیون
?antar	نه‌نته‌ر	meymun	میمون
miva	میقه	mive	میوه
		ن	
nâ?amni	ناهنی	nâ ?amni	نا امنی
nâmeÿ	نامه ی	nâ ?omidi	نا امیدی
nâbeLeÿ	نابله ی	nâbalad	نا بلد (نا آشنا)
nâbut	نابوت	nâbud	نابود
nâbut kerdn	نابوت کردن	nâbud kardan	نابود کردن
napâk	ناپاک	nâpâk	ناپاک
gwerda	گورده	nâpesari	نا پیری
nâjens	ناجنس	nâjens	ناجنس (بدجنس)
nâcâr	ناچار	nâcâr	ناچار
nâxen	ناخن	nâxon	ناخن
nâxwaš	ناخوش	nâxos	ناخوش
nâyân	نایان	nâdân	نادان

کۆدی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
nâyâni	نایانی	nâdâni	نادانی
gwerda	گورده	nâdoxtari	نا دختری
nâřahat	نارهههت	nârâhat	ناراحت
nârenj	نارنج	nâranj	نارنج
wezm	وزم	nârvan	نارون
nâzek	نازک	nâzok	نازک
tenek	تنک	nâzok	نازک
nařâyes	نه شایس	nâřâyest	نا شایست
nâřtâ	ناشتا	nâřtâ	ناشتا
nâři	ناشی	nâři	ناشی
nâwk	ناوک	nâf	ناف
?eyvdâr	نه بقدار	nâqes	ناقص
yeyho	به هو	nâgahân	ناگهان
la nâkâm	له ناکام	nâgahân	ناگهان
nâLa	نالہ	nâle	نالہ
nâLânen	نالانن	nâlidan	نالیدن
nâw	ناو	nâm	نام
nâmaram	نامهرهه	nâmahram	نامحرم

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
dazûrân	دهزۆران	nâmzad	نامزد
dazûrâni	دهزۆرانی	nâmzadi	نامزدی
nâma	نامه	nâme	نامه
nâmařasen	نامه پرسی	nâme řasân	نامه رسان
řař	په ش	nâmeymun	نامیمون
nân	نان	nân	نان
tasa	ته سه	nândân	نان داغ
nâxwâ	ناخوا	nâvdân	ناودان
nâwrřyâg	ناوریشیاگ	napoxte	نپخته
natija	نه تیجه	natije	نتیجه
nejâri	نجاری	najâri	نجاری
nejes	نجس	najes	نجس
najim	نه جیم	najib	نجیب
ban	بهن	nax	نخ
pežar	پزه	noxâle	نخاله
nexa	نخه	naxod	نخود
nexa berřyâg	نخه بریشیاگ	naxodci	نخود چی
-en	-ن	-and	ند (شنامه فعلی، سوم شخص جمع)

کُردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
nadâr	نهدار	nadâr	ندار (بی چیز)
nazr	نذر	nazr	نذر
nêr	نیر	nar	نر (حیوان حلال گوشت)
nêra	نیره	nar	نر (حیوان حرام گوشت)
nerx	نرخ	nerx	نرخ
pela	پله	nardabân	نردبان
narda	نرده	narde	نرده
nařasi	نهرسی	naraside	نرسیده (کال)
narges	نهرگس	narges	نهرگس
narm	نرم	narm	نرم
balg-eÿ guř	به لگه ی گووش	narme-ye guř	نرمة گووش
narmi	نرمی	narmi	نرمی
lâ	لا	nazd	نزد
nezik	نزیك	nazdik	نزدیک
nežâd	نژاد	nazâd	نژاد
nasL	نسل	nasl	نسل
niřân	نشان	neřân	نشان
niřân dâyn	نشان داین	neřân dâdan	نشان دادن

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
nišânen	نیشانن	nešândan	نشاندن
nišâna	نیشانه	nešâne	نشانه
diyâri	دیاری	nešâ-e dâr	نشانه دار
nišâni	نیشانی	nešâi	نشانی
kâwiž	کاویز	nšxâr	نشخوار
ništen	نیشن	nešastan	نشتن
?aLesbeniš	نه‌لس بنیش	nešast-o barxâst	نشت و برخاست
nesm	نم	nesf	نصف
do kwet kerdn	دوکوت کردن	nesf kardan	نصف کردن
nima	نیمه	nesfe	نصفه
kila	کیله	nesfe	نصفه
nesm-e šaw	نم شو	nesfe-e šab	صف شب
nasihat	نسیهت	nasihat	نصیحت
nazm	نەزم	nazm	نظم
laš	له‌ش	na?š	نعش
nâL	نال	na?l	نعل
nâLaki	نالەکی	na?lbaki	نعلبکی
dawri	ده‌وری	na?lbaki	نعلبکی

کۆردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
nâlvani	نالقەنی	na?lbandi	نعل بندی
nêmat	نعمەت	ne?mat	نعمت
naft	نەفت	naft	نفت
nefrin	نفرین	nefrin	نفرین
henâs	هەناس	nafas	نفس
naxt	نەخت	naqd	نقد
neqra	نقرە	neqra	نقره
naxs	نەخس	naqs	نقش
neqta	نقە	noqte	نقطه
neqL	نقل	noql	نقل
jêwâz	جێواز	naql-o makân (تغییر جا)	نقل و مکان (تغییر جا)
kesârât	کەسارات	nekbat	نکبت
tamâšâ	تەماشای	negâh	نگاه
?isfâ	ئیسفا	negâh	نگاه
negrân	نەگران	negrân	نگران
negin	نەگین	negin	نگین
nem	نەم	nam	نم
nem kişyâyn	نەم کێشاین	nam kašidan	نم کشیدن

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
nemâz	نماز	namâz	نماز
nemâzkar	نمازگەر	nemâzgozâr	نمازگزار
nemâz-e qazâ	نمازقه‌زا	namâz-e qazâ	نماز قضا
nâw	ناو	namad	نمد
xwâ	خوا	namak	نمک
nemak mašnâs	نمک مه‌شناس	namak našnâs	نمک نشناس
têfa	تېفه	namune	نمونه
nu	نوو	now	نو
nawâr	نه‌وار	navâr	نوار
nawba	نه‌وبه	nowbat	نوبت
sûr	سۆر	nowbat	نوبت
werd	ورد	nowbat	نوبت (کاشت زمین)
nûr	نۆر	nur	نور
žuznây	رووژنای	nur	نور (روشنائی)
xwar	خوهر	nur-e xoršid	نور خورشید
terûska	ترۆسکه	nur-e kam	نور کم
nozda	نوزده	nuzde	نوزده
xwarânen	خوهر رانن	nušândan	نوشاندن

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
nūsânen	نوسانن	neveštan	نوشتن
žabât	په بات	now?	نوع
jurâjur	جوورا جوور	now? be now?	نوع به نوع
nek	نک	nuk	نوک
tek	تک	nuk	نوک
nukar	نوکر	nowkar	نوکر
?âyem	نایم	nowkar	نوکر
nek-e nuwâr	نک نووار	nu navâr	نونوار
bacarzâ	به چه رزا	nave	نوه
kwežarzâ	کوپه رزا	nave pesari	نوه پیری
dwatarzâ	دوه ته رزا	nave duxtari	نوه دختری
no	نو	noh	نه
nâyn	ناین	nehâdan	نهادن
câšt	چاشت	nahâr	نهار
tûlak	توله ک	nahâl	نهال
nosad	نوسه د	nohsad	نهمه د
neheŋ	نهنگ	nehang	نهنگ
ney	نه ی	ney	نی (گیاه)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
havaja	هه‌قه‌جا	niyâz	نیاز
nêyâz	نیاز	niyâz	نیاز
neqâ	نقا	niyâyeš	نیایش
zur	زور	niru	نیرو (توان)
zavard	زه‌قەرد	niru	نیرو (توان)
-iš	یش	niz	نیز
ney kuwên	نه ی کووین	neyzâr	نیزار
neyza	نه یزه	neyze	نیزه
nêš	نیش	niš	نیش
nek	نک	nik	نیک
nesm	نم	nim	نیم
xâyarêz	خابه‌ریژ	nimru	نیم‌رو
nimaru	نیم‌روو	nimruz	نیم‌روز
nima	نیمه	nime	نیمه
nesm-e šaw	نم‌شو	nime šab	نیمه‌شب
latamâl	له‌تەمال	nimi	نیمی (از چادر)
o	و	va	و (واو عطف)
wâžas	وارپەس	vâres	وارث

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
mirâtxwar	میرانخوهر	vâres	وارث
qaldawrû	قه‌لده‌وپزۆ	vârune	وارونه
gardeLawrû	گه‌ردله‌وپزۆ	vârune	وارونه
žêr-e bân	ژیر بان	vâzgun	واژگون
kalima	که‌لیمه	vâze	واژه
seŋa	سنگه	vâsetež	واسطه
žušen	پرووشن	vâzeh	واضح
wâfuž	وافوور	vâfur	وافور
wâm	وام	vâm	وام
weÿ	وه ی	vây	وای
pêšâmad	پیشامه‌د	vâqe?e	واقعه
weža	وزه	vajab	وجب
weždân	وژدان	vejdân	وجدان
?âwya	ناویه‌ر	vejin	وجین
?âwya kerdên	ناویه‌ کردن	vejin kerdan	وجین کردن
kûyey	کۆیه ی	vahši	وحشی
baršekas	به‌رشک‌ه‌س	varšekaste	ور شکته
warzešt	وه‌رزشت	varzeš	ورزش (تمرین)

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
maşq	مهشق	varzeş	ورزش (تمرین)
wez wez	وزوز	vez vez	وزوز (صدای زنبور)
hâten	هاتن	vazidan	وزیدن (باد)
qweřwâq	قورواق	vazaq	وزغ (قورباغه)
wasma	وهسه	vasme	وسه
qweřênjeg	قورینجگ	vaşkun	وشکون (شکنج)
wasyat	وهیبت	vasiyat	وصیت
dasnemâz	دهسماز	vozu	وضو
watan	وهتن	vatan	وطن
wazifa	وهزیفه	vazife	وظیفه
wâda	واده	va?de	وعده
wafâ	وهفا	vafâ	وفا
wafâdâr	وهفادار	vafâdâr	وفادار
waxt	وهخت	vaqt	وقت (زمان)
waxtnâs	وهختناس	vaqtšenâs	وقت شناس
waxtê	وهختی	vaqti	وقتی
waxtê ge	وهختیگ	vaqtike	وقتی که
şaxerî	شەرخەر	vakil	وکیل

کۆردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
varna	نهرنه	vagarne	وگرنه
weLât	ولآت	velâyat	ولایت
welgard	ولگهرد	velgard	ولگورد
ceLês	چلبیس	velagrad-o šekamu	ولگورد و شکمو
musaL	موسه	velgard	ولگورد و شکمو
wali	وهلی	valli	ولی (اما)
xâwen	خاون	valli	ولی (قیم)
kweLân	کولانگ	vanowşk	ونوشک
bir	بیر	vir	(ویر) هوش
wêrân	ویران	virân	ویران
hâr	هار	hâr	هار
hažda	ههژده	hejde	هجده
hejum	ههجووم	hojum	هجوم
hadaf	ههدهف	hadaf	هدف
dasâyez	دهسایز	hadiye	هدیه
har	هر	har	هر
har kâm	ههركام	har kodam	هر کدام

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
harjê	هه‌رجێ	harjâ	هر جا
harjur	هه‌رجوور	harjur	هر جور
harcand	هه‌رچه‌ند	harcand	هر چند
har cê	هه‌رچێ	harce	هر چه
pâsâr	پاسار	haras	هررس (پیراستن شاخه‌ها)
harsâl	هه‌رسال	harsâl	هر سال
hartawr	هه‌رته‌ور	hartowr	هر طور
har key	هه‌رکه‌ی	har kas	هر کس
harges	هه‌رگس	hargez	هرگز
harjur	هه‌رجوور	hargune	هرگونه
hazâr	هه‌زار	hezâr	هزار
kešek	کشک	hezârpâ	هزار پا
cenjeg	چنجگ	haste	هسته (سخت)
nâwek	ناوی	haste	هسته (نرم)
hašt	هه‌شت	hašt	هشت
haštâd	هه‌شتاد	haštâd	هشتاد
hašsad	هه‌شده	haštsad	هشتصد
tawânen	ته‌وانن	hazm kardan	هضم کردن (غذا)

(Kurdish) کۆردی		(Persian) فارسی	
haft	هفت	haft	هفت
haftâ	هفتا	haftâd	هفتاد
hafsad	هفتسد	haftsad	هفتصد
hafta	هفته	hafte	هفته
havda	هه‌فده	hevde	هفده
daLak	ده‌لک	hol	هل (فشار)
keL	کل	helhele	هلله
ham	هم	ham	هم
baxaLxaf	به‌خه‌لخه‌ف	ham? âquš	هم‌آغوزش
hâwmâl	هاوما‌ل	hamâl	همال (رقیب)
hâwmeL	هاومل	hamvuq	هم‌بوغ
hey ley jura	هه‌ی‌له‌ی‌جووره	hamântowr	هما‌نظور
hey ley fana	هه‌ی‌له‌ی‌فه‌نه	hamântowr	همانظور
hâwdard	هاوده‌رد	hamdard	همدرد
hâwdam	هاوده‌م	hemdam	همدم
yakteri	یه‌کتیری	hamdigar	همدیگر
hâwřâz	هاورپ‌راز	hamrâz	همراز
hâw řê	هاورپی	hamrâh	همراه

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
hâwřây kerdên	هاوړای کردن	hamrâhi kardan	همراهی کردن
hâwřaŋ	هاورەنگ	hamrang	همرنگ
hâwsâ	هاوسا	hamsâye	همسایه
hâwsen	هاوسن	hamsen	هم سن
hâwbâz	هاوباز	hamsen	هم سن
hâwzâ	هاوزا	hamsen	هم سن
hâwqasam	هاو قەسەم	hamqasam	هم قسم
kwel	کول	hame	همه
gišt	گیشت	hame	همه
kwel-e wal yak	کول وەل بەک	hame bâ ham	همه با هم
kweljurê	کل جووری	hamejur	همه جور
kwelyân	کولیان	hamešân	همه شان
hâwšari	هاوشەری	hamšahri	همشهری
hâwšira	هاوشیره	hamšire	همشیره
hâwkâr	هاوکار	hamkâr	همکار
hawâr	هەوار	hamvâr	هموار (صاف)
kwelwaxtê	کول وەختی	hamiše	همیشه
hamiša	هەمیشە	hamiše	همیشه

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
hey ya	هه ی به	hamin	همین
hey ?emru	هه ی نمروو	hamin ?emruz	همین امروز
hey ?êra	هه ی ئیره	haminjâ	همین جا
hey ?êjura	هه ی ئیجوره	hamintowr	همین طور
hey yage	هه ی بهگ	haminke	همین که
šâmi	شامی	hedavâne	هندوانه
honar	هونهر	honar	هنر
honarman	هونهرمه‌ن	honarmand	هنرمند
hêmân	هێمان	hanuz	هنوز
hâlêpân	هالیپان	hanuz	هنوز
hawâ	هه‌وا	havâ	هوا
hawâr	هه‌وار	havâr	هوار
havas	هه‌فه‌س	havas	هوس
havasbâzi	هه‌فه‌س بازی	havasbâzi	هوس بازی
huš	هوش	huš	هوش
tesyâr	تیار	hušyâr	هوشیار
hošyâr	هوشیار	hušyâr	هوشیار
gazar	گه‌زه‌ر	havij	هویج

(Kurdish) کردی		(Persian) فارسی	
qâLeqû	قالقۆ	hayâhu	هیاهو
gâl-u qû	گال و قۆ	hayâhu	هیاهو
hüc	هۆج	hic	هیج
hüc cêšt	هۆج چێشت	hicciz	هیج چیز
hücka	هۆج که	hickas	هیج کس
cileg	چیلگ	hizom	هیزم
heykaL	هه بکهڵ	heykal	هیکل
		ی	
-i	-ی	-i	-ی (شنامه فعلی، دوم شخص مفرد)
yâ	یا	yâ	یا
bir	بیر	yâd	یاد
hukâra kerdên	هووکاره کردن	yâd dâdan	یاد دادن
hukâra bün	کاره بون	yâd gereftan	یاد گرفتن
yâdgâri	بادگاری	yâdegâri	یاد کاری
yâr	یار	yâr	یار
hâri	هاری	yâri	یاری (کمک)
hâri dâyn	هاری داین	yâri kardan	یاری کردن
yânza	یانزه	yâzdeh	یازده
yâxi	باخی	yâqi	باغی

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
yâqut	یاقوت	yâqut	یاقوت
qaws	قوس	yebusat	بیوست
yatim	یه تیم	yatim	یتیم (پدر مرده)
yasir	یه سیر	yatim	یتیم (مادر مرده)
yax	یه خ	yax	یخ
yaxvanân	یه خفنان	yax bandân	یخ بندن
-en	-ن	-id	-ید (شناسه فعلی دوم شخص مفرد)
zardey	زهرده ی	yaraqân	برقان
yânê	یانئ	ya?ni	یعنی
yaqa	یه قه	yaqe	بفه
melšân	ملشان	yaqe	بفه (لباس)
yak	یه ک	yek	یک
yeÿ	یه ی	yek	یک
yeÿ pârca	یه ی پارچه	yek pârce	یکپارچه (یکجا)
yeÿ jur	یه ی جوور	yekjur	یک جوور
qâw	قاو	yek dast qazâ	یک دست غذا
do yak	دو یه ک	yek dovvom	یک دوم

کردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
da yak	ده بهک	yek dahom	یک دهم
yakteri	به کتری	yek digar	یکدیگر
yeÿ caw	به ی چهو	yek ceşm	یک چشم
yeÿ sâLân	به ی سالان	yek sâle	یک ساله
sê yak	سی بهک	yek sevvom	یک سوم
yeÿ sara	به ی ساره	yek sare	یکسره
sad	سد	yek sad	یک صد
yeÿ lâ	به ی لا	yek taraf	یک طرف
yaL	یدل	yal	یل
cüyak	چویهک	yaknavâxt	یکنواخت
yeÿ mâna	بی مانگه	yek mâhe	یک ماهه
yeÿ sûra	بی سوره	yek nowbate	یک نوبته
ye waxt	بی وهخت	yekvaqt	یک وقت
yakê	به کی	yeki	یکی
yakê yakê	به کی به کی	yeki yeki	یکی یکی
-im(en)	- یم (- ن)	-im	-یم (شماره فعلی، اول شخص جمع)
yawâş	به واش	yavâş	یواش
yorya	بورغه	yurtme	یورتمه
hüya	هتویه	yuq	یوغ

کُردی (Kurdish)		فارسی (Persian)	
?êLâx	بِلاخ	yeylâq	بیلاق
zemga	زمگه	yeylâq	بیلاق (محل برافراشتن سیاه چادر در زمستان)

فصل نهم

۹ - بررسی تطبیقی کردی و فارسی

۹.۱ - واژه نامه دو زبانه

در فصل سوم این پژوهش اصوات گویش کردی بدره ایلام استخراج و توصیف شد. در فصل هشتم نیز به جمع آوری حدود ۳۰۰۰ واژه از واژگان این گویش پرداختیم. در فصل هشتم نه تنها به جمع آوری واژگان کردی پرداخته شده است بلکه در مقابل هر واژه کردی معادل فارسی آن نیز آمده است، این واژه نامه دو زبانه که در آن تعدادی از واژگان دو زبان ایرانی نو جمع آوری شده است میتواند به عنوان ماده ای خام مورد استفاده کسانی قرار گیرد که بر روی تحول زبانهای ایرانی تحقیق میکنند. در بقیه این فصل توجه شما را به نتایج بدست آمده از مقایسه برخی از واژگان کردی و فارسی با واژگان هم معنی آنها در زبان پهلوی جلب خواهیم کرد.

۹.۲ - نتایج مقایسه واژگان سه زبان

۱- هرگاه بعد از /â/ در پهلوی / / / داریم، در فارسی / d / و در کردی / ÿ / دیده می شود. مثال :

کردی	پهلوی	فارسی	
bâÿ	bât	bâd	باد
sâÿ	šât	šâd	شاد
bâÿem	bâtâm	bâ dâm	بادام
caÿer	câtur	câdor	چادر

۲- / ê / پهلوی در فارسی بصورت / i / و در کردی بصورت / ê / مشاهده میشود.

کردی	پهلوی	فارسی	مثال:
kasê	kasê	kasi	کسی
šêr	šêr	šîr	شیر، حیوان درنده
dêv	dêv	div	دیو
sêf	sêp	sib	سیب

۳- واژگان پهلوی مختوم به "ak" در فارسی مختوم به "e" و در کردی مختوم به "a" هستند. مثال:

کردی	پهلوی	فارسی	
pesta	pestak	peste	"پسته"
hafta	haftak	hafte	"هفته"
panja	panjak	panje	"پنجه"
nâma	nâmak	nâme	"نامه"

۴- /t/ پهلوی بعد از /s/ در فارسی بصورت /t/ دیده میشود و در کردی حذف میشود و /s/ مشدد میگردد. مثال:

کردی	پهلوی	فارسی	
mas	mast	mast	"ماست"
das	dast	dast	"دست"
bis	vist	bist	"بیست"
xwâsen	xvâstan	xâstan	"خواستن"

۵- /o/ پهلوی در فارسی بصورت /o/ و در کردی بصورت /we/ ظاهر میگردد
مثال:

کردی	پهلوی	فارسی	
swem	somb	som	"سم"
gwel	gol	gol	"گل"
kwerd	kort	kord	"کرد"
dwem	domb	dom	"دم"

۶- "apê" که یک پیشوند در زبان پهلوی است و به معنای "بی، پیشوند" میباشد در فارسی بصورت "bi" و در کردی بصورت "bê" دیده می شود مثال:

کردی	پهلوی	فارسی	
bêšû	apêšò	bišuy	"بی شوی"
bêdân	apêdân	bidân	"بی دان"
bêrê	apêrâs	birâh	"بی راه"
bêkas	apêkas	bikas	"بی کس"

۷- پسوند اسم مصدر ساز در پهلوی "išn" ، در فارسی "ešt" و در کردی بصورت "ešt" مشاهده میشود. مثال:

کردی	پهلوی	فارسی	
xâhešt	xvâhišn	xâheš	خواهش
xwarešt	xvarišn	xoreš	خورش
warzešt	varzišn	varzeš	ورزش
bâlešt	vâlišn	bâleš	بالش

۸- پیشوند ham- پهلوی که در فارسی بصورت ham- آمده است، در کردی بصورت haw- ظاهر میگردد. مثال:

کردی	پهلوی	فارسی	
hâwdam	hamdam	hamdam	همدم
hâwkâr	hamkâr	hamkâr	همکار
hâwsâ	hamsâyak	hamsâve	همسایه
hâwrê	hamrâs	hamrâh	همراه

۹- پیشوند نفی a- در پهلوی در فارسی بصورت na- در کردی به دو صورت na- و nâ- تغییر کرده است. مثال:

کردی	پهلوی	فارسی	
nâcâr	acâr	nâcâr	ناچار
nâxwaš	axvaš	nâxoš	ناخوش
nâdân	adân	nâdân	نادان
napâk	apâk	nâpâk	ناپاک

۱۰- / t / پهلوی در بین دو آوای باواک در فارسی بصورت / d / ظاهر میگردد و در کردی حذف میشود. مثال:

کردی	پهلوی	فارسی	
kanen	kantan	kandan	کندن
gazin	gazitan	gazidan	گزیدن
mâtin	mâlitan	mâlidan	مالیدن
bârin	bâritan	bâridan	باریدن

۱- در واژگان پهلوی مختوم به حروف با صدا پیشوند نفی بصورت an- دیده می شود. پشوند می na- در فارسی و پیشوند نفی na- یا nâ- در کردی تحول یافته پیشوند نفی an- در پهلوی هستند.

۹۰۳- افعال ساده و مرکب

از مقایسه تعداد ۲۱۲ فعل از فعلهای این سه زبان به این نتیجه رسیدیم که در پهلوی از تعداد ۲۱۲ فعل ۱۶ فعل بصورت مرکب و ۱۹۶ فعل بصورت ساده در کردی از این تعداد ۱۱۲ فعل بصورت مرکب و ۱۰۰ فعل بصورت ساده و در فارسی از این تعداد ۱۲۴ فعل بصورت مرکب و ۸۸ فعل به شکل ساده مشاهده میشود. پس میتوان گفت که بطور کلی در تحول زبانهای ایرانی از مرحله میانه به مرحله نو استفاده از فعل مرکب افزایش و کاربرد فعل ساده کاهش یافته است. زبان فارسی در مقایسه با زبان کردی افعال ساده را از دست داده است و استفاده از افعال مرکب در زبان فارسی نسبت به کردی بیشتر است.

۹۰۴- رابطه کردی و فارسی با پهلوی

از مقایسه واژگان پهلوی با واژگان دو زبان ایرانی نو گردآوری شده در واژه نامه فصل پنجم به این نتیجه رسیدیم که حدود ۱۴۵۰ واژه پهلوی وجود دارد که با واژگان کردی و فارسی و یا با واژگان یکی از این دو زبان همانند یا هم ریشه هستند. ما این واژگان پهلوی را یکبار با واژگان کردی و یکبار با واژگان فارسی مقایسه کردیم و به این نتیجه رسیدیم که حدود ۸۵ درصد این واژگان فارسی و حدود ۷۱ درصد آنها با واژگان کردی همانند یا هم ریشه اند. به عبارت دیگر حدود ۲۹ درصد از واژگان پهلوی فقط با واژگان فارسی همانند و هم ریشه اند. و هیچ ربطی با واژگان کردی ندارند. در مقابل حدود ۱۰ درصد از واژگان پهلوی فقط با واژگان کردی همانند و هم ریشه اند و هیچ ربطی با واژگان فارسی ندارند. با توجه به اینکه واژگان پهلوی مورد بررسی در این پژوهش از واژگان پهلوی ساسانی اند میتوان گفت که فارسی از نظر واژگانی به پهلوی ساسانی نزدیکتر است تا گویش کردی بدره. یعنی در میان واژگان فارسی نو در مقایسه با واژگان بدره واژگان بیشتری پیدا میشود که با

واژگان پهلوی ساسانی همانند یا هم ریشه هستند. این میتواند مؤید این نظر باشد که فارسی از گروه زبانهای غربی - جنوبی و کردی از گروه زبانهای غربی - شمالی است.

کتابنامه

۱- منابع فارسی:

ابن فقیه، احمد ابن محمد. (۱۳۴۹). مختصر البلدان. ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ

افشار، ایرج سیستانی. (۱۳۶۶). نگاهی به ایلام. تهران: نشر هنر

ایزد پناه، حمید. (۱۳۵۰). آثار باستانی و تاریخی لرستان. جلد اول. خرم آباد: چاپ دانش

ثمره، یدالله، (۱۳۶۴). آواشناسی زبان فارسی. تهران: نشر دانشگاهی

جغرافیای استان ایلام. (۱۳۶۵). زیر نظر گروه جغرافیای آموزش و پرورش. تهران: چاپ و نشر ایران

خرسند، ارسلان. (۶۷). "توصیف ساختمان فعل در لهجه کرمانشاهی" مجله زبانشناسی سال پنجم شماره اول: ۹۰-۱۰۹

شریفی، احمد. (۱۳۶۷). "تاریخ ایلام". مجله سرره، شماره ۲۷. ارومیه: صلاح الدین ایوبی

فروشی، بهرام. (۱۳۵۸). فرهنگ فارسی به پهلوی. تهران: دانشگاه تهران

کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۶۹). "لوتر جابری" مجله زبانشناسی سال هفتم شماره دوم: ۴۹ - ۴۴

کلباسی، ایران. (۱۳۶۲). گویش کردی مهاباد. تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی

معین، محمد. (۱۳۴۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر

مکری، محمد. فرهنگ نامهای پرنندگان در لهجه‌های غرب ایران (کردی). تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱

مکری، محمد. ترانه‌های کردی. بی جا: کتابخانه دانش، ۱۳۲۹

پارمحمدی اطف الله. (۱۳۶۴). درآمدی به آواشناسی. تهران: نشر دانشگاهی

۲- منابع انگلیسی

Edmonds, C.J. (1975). Kurds, Turks and Arabs. London: Oxford University Press.

Encyclopedia Britannica. (1971). Chicago: Encyclopedia Britannica, Inc.

- Fromkin , v. & R. Rodman (1983). An Introuction to Language. Holt, Rinehart and Winston, New York.
- Mackenzie , D.N. (1961). Kurdish Dialect Studies. Oxford: LondonUniversity Press.
- Nyberg, Henrik Samuel. (1971). A Manual of Pahlavi. Wiesbaden:otto Harrassowitz
- Webster's New World Dictionary. (1982). Edited by David, B.Guralnik New York: Simon & Schusters